



سید محمدصدر



# رسالت اسلامی

در عصر غیبت

ترجمه انتشارات بدر

رسالت اسلامی

در عصر غیبت

سید محمد صدر

ترجمہ انتشارات بدر

وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا .

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوْقًا .

و بگو پروردگارا! مرا درآورد درآوردنی پسندیده و برونم آر،  
برون آوردنی پسندیده و از سوی خویش برایم چیرگی یاری شده  
قرار ده .

و بگو: حق و راستی پدید آمد و گزئی و باطل فرو ریخت و هرآینه  
باطل فرو ریختنی است .

به پیشگاه:

حلقه پیوند نبوت و ولایت ،

چشمه سار جوشان سیادت ،

سیمین صدف بحر ولایت ،

گوثر همیشه بارور نبوت ،

مام همه پاکان:

که ستایشگرش الله ، درس آموزش حبیب الله ، زیننده

همسریش ولی الله ، و بازمانده وجودش ثار الله .

و به:

شعله ور از شراره های ولایت ،

گداخته از شور و محبت احدیت ،

جرعه نوش از چشمه سار وصایت ،

و سرباز همیشه بیدار مقام امامت ،

آنانکه از شور بی گرانش شیدائی امام زمان علیه السلام ،

و از دانش بی آلائش علویش بی قراری لقساء

حضرت یزدان رابه دوستان آموخت .

## فهرست

۱۵	پیشگفتار .....
۱۸	سرآغاز .....
۱۹	نیک باوری .....
۲۹	انتظار .....
۳۵	دیدگاه نخست: مفهوم انتظار .....
۳۲	دیدگاه دوم: مقام منتظر .....
۴۵	رهنمودها .....
۷۹	خود سازی .....
۹۳	غنودن یا خروشیدن .....
۹۴	نکته اول: دریافتن اصل مطلب .....
۹۶	نکته دوم: ضرورت‌های اصول همگانی .....
۹۷	شرایط امر به معروف و نهی از منکر .....
۹۷	گوشه‌گیری و غنودن .....

۱۱۴	الف - حرمت گوشه گیری
۱۱۶	ب - لزوم کناره گیری
۱۲۰	ج - مجاز بودن گوشه گیری
	نتیجه اول: همراهی و هماهنگی کردار فرد با خواست
۱۳۰	و مصلحت الهی
۱۳۱	نتیجه دوم: پیروزی در آزمایش
	نتیجه سوم: نگاهداری خود از ارتکاب به قتل نفس
۱۳۳	بدون مجوز شرعی
۱۳۵	موضعگیری در برابر فساد
۱۳۵	گروه نخست: لزوم گوشه نشینی در ایام آشوبها و فتنه ها
۱۴۳	گروه دوم: دست آزدیدن از قتل و کشتار
۱۵۰	گروه سوم: فرمان، بر خانه نشینی
۱۵۳	گروه چهارم: فرار از فتنه ها
۱۵۷	گروه پنجم: فرمان به صبر و شکیبائی
۱۶۷	گروه ششم: فرمان بردم فرو بستن در هنگامه فتنه ها
۱۶۹	گروه هفتم: فرمان به تقیه در روزگار غیبت کبری
۱۹۰	گروه هشتم: چشم انتظاری لحظه به لحظه
۲۰۵	<b>پایداری و شکیبائی</b>
۲۰۷	وظیفه اول: ایمان به غیب و پنهان
۲۱۰	وظیفه دوم: تحمل سختی های جانفرسا
۲۱۳	وظیفه سوم: پایداری در برابر فریبندگی های نوین

- ۲۱۵ وظیفه چهارم : ایمان فردی به حضرت مهدی (عج) . . .
- ۲۴۰ فرومایگان دوران نهانی . . . . .
- ۲۴۳ مراتب جبر و اختیار . . . . .

●  
پیشگفتار



## سخن ناشر

مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ ، وَلْيَعْمَلْ  
بِالنُّورِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ . . . فَجِدُّوا ،  
وَأَنْتَظِرُوا هَنِيئًا آيَتَهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ . (۱)

امام صادق علیه السلام

هر کس دلشاد است که از یاران حضرت قائم بشمار  
آید ، باید چشم براه او باشد ، و به پارسائی و نیگوئی  
رفتار نماید ، چنین کسی منتظر حقیقی است . . . .  
پس بکوشید و انتظار کشید ، گوارا باد - شمارا - ای  
گروه بخشودگان .

سخن از بزرگ مظلوم روزگار ماست ، از چشمه سار جوشان  
از دیده ها بدور مانده ؛ آن شمشیر آخته یزدان کسه از  
نبود یاران در نیام خفته ؛ آن دست نیرومند خدائی که در  
آستین فرو رفته ، آن امتداد فریادهای پیامبران در دهلیز  
تاریخ که خموش گشته ؛ آن سبیل قطره های نقره فام اشک از  
خشیت خدا فرو ریخته ؛ آن حماسه همیشه جاوید خون شهیدان  
کربلاک ، خدنگ در مشت مانده ، و سخن از بزرگ مظلوم روزگار ما  
است .

و برایتان از جان کالیدهای سرد می گویم ؛ از روح پیکرهای  
خفته به خواب ابد ؛ از کعبه آمال و آرزوی ملت ؛ از کوه استوار  
به صلابت همه تاریخ ، از دشت فراخ به گستردگی همه زمانها ؛ و  
از روح بزرگ به عظمت همه انسانها ؛ از مهدی علیه السلام پور

عسگری و فرزند نرجس، الگوهای تاریخ.  
 چگونه بگوئیم ما داغ دوری او بردل داریم، که فاطمه  
 علیها سلام مرثیه خوان دوری اوست.  
 چگونه بگوئیم ما در تب و تاب دیدار اوئیم، که علی  
 علیه السلام شیفته دیدار اوست، آنجا که به کمیل می فرماید:  
 آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ. (۲)  
 ای کمیل - شیفته دیدار آنانم.

چگونه بگوئیم ما به یاد اوئیم، که حضرت سجاد علیه  
 السلام در اوج غم و افسوسش به روی کرسی خطابه در شام، بیاد  
 آور اوست. چنانکه فرماید:  
 ... الْمَهْدِيُّ مِنَّا. (۳)  
 مهدی از ماست.

و چگونه بگوئیم ما سرباز اوئیم، که حضرت صادق علیه  
 السلام آرزومند خدمتگزاری در آستان اوست. چنانکه فرماید:  
 لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي. (۴)  
 اگر روزگارِ او را در می یافتم، ایام زندگیِ خدمتش  
 می کردم.

تو گوئی که چشمان در هاله غم فرو رفته همه  
 انبیاء نظاره گر روز قیام اویند. تو گوئی که خون همیشه جوشن  
 حلقوم حسین بر صفحه افق - هنگامه فجر - نام مهدی را  
 نقش می زند. و تو گوئی که خونرنگی افق در راستای تاریخ،

خون دل عرش نشینان را باز می‌خواند. (۵)

چرا که، مهدی علیهاالسلام: سپیده صبح و طلوع  
 فجر و شراره‌های خورشید است.  
 چرا که، او درفش پیروزی را بردوش می‌کشد، و پهنه  
 کارزار جهانی را رهبری می‌کند.  
 او شهید همه شکوفه‌های تاریخ است.  
 او عطر همه نوگلان هستی است.  
 او عصاره خونین لاله‌زارهای جهان است.  
 او ثمره درخت کهنسال هستی می‌باشد.  
 و این دردانه دوران، نمونه بی‌همتای الهی در جهان،  
 چشم به‌باران دوخته است. این صلابت آزادی درنای خاموش،  
 والگوی بی‌مانند انسانیت در کوهساران پنهان، چشم‌براه  
 پروا پیشگان می‌باشد. دوازده قرن است که دربارگاه الهی،  
 نیایش و کرنش می‌کند، و آمادگی یاران را می‌خواهد. از لحظه  
 ولادت تا کنون بدین کار مشغول است. (۶)

گواه این سخن، اشک گل در سحرگاهان است.  
 سرخی افق در پگاهان است،  
 تیرگی ماه در افقهای دور می‌باشد.  
 نوای او همراه غلظش آب در شکاف صخره‌های تنگ،  
 طنین دارد. صدای او همراه غریب باد در دشت و هامون  
 فغان دارد. گام‌های او در کنار جسر فرات اعلام آمادگی  
 برای خونخواهی شهیدان را دارد. و دانه‌های اشک او  
 اندر بر آرامگاه نیای خویش، گواهی بر مظلومیت اوست.

با اینکه دوستان از او دورند، اما او به یاد آنهاست .  
با اینکه شیعیان یادش را به فراموشی سپرده‌اند، او  
همواره آنان را یاد می‌کند .

با اینکه مردمان بد و ظلم می‌کنند، او از بارگاه خدائی  
بخشودگی آنان را می‌خواهد .

راز خویش را اندر کنار سرداب و محراب دیرینش،  
باز می‌گوید . و در نیمه‌های شبِ تار، دور از غوغای  
زندگیهای اهریمنی ، با کردگار خویش می‌گوید :

" خدایا، شیعیان ما از مایند . از بازماندهٔ سرشت  
ما خلق شده‌اند و به آب ولایت ما آمیخته‌اند .  
بارالها، آن دسته از گناهانی که به امید جودِ ما  
مرتکب شده‌اند، ببخشای .

الها! اگر بار گناهانشان سنگین است که امید  
بخشودگی نیست، از کردارهای نیکوی ما بردار و  
بر روی گناهان آنان بگذار. (۷)

و صد افسوس و هزار فغان که ما از او دوریم . نه  
به یاد اوئیم ، نه چشم انتظار قیامش ، نه تکاپوگر خودسازی  
برای یاریش، نه خدمتگزاری راستین در آستانش، نه گاهبانی  
بیدار برای پاسداریش .

و او تنهاست .

تنها نه چون ما، که خدا با اوست . گویم او تنها  
می‌باشد چرا که ، تنها اوست برای یاری انسانها،  
دستگیری مستمندان، نجات مظلومان ، نابود کردن

ظالمان و خوار ساختن دژخیمان .

واو تنهاست .

در هر زمانی گوهرانی می‌سازد، اما دست غدار بد سرشتان آنان را باز می‌ستاند. پرواپیشگان تربیت می‌کند اما کردارهای زشت مردمان، امان نمی‌دهد. عالمان راستین پرورش می‌دهد، اما صد افسوس که با افراد اندک امکان برپائی عدل نیست .

و به او می‌گویم: ای تنهای تاریخ ، ای بار غم همهٔ اعصار بردوش، ای خون همهٔ شهیدان بر شمشیر، و ای کلام همهٔ انبیاء در کام . به یاری تو امیدواریم و در پناه تو بر عرشیان سرافراز .

و باید که پاریش کرد. و باید که ندایش را لبیک گفت ، و باید که صلایش را پاسخ داد. اما چگونه؟ در این کتاب با نیوشیدن به نوای برخاسته از سخنان معصومان همراه با آیت‌الله محمد صدر، تلاشگر خود سازی، دیگرپردازی و جامعه سازی خواهیم شد. با صد نیاز و آرزو برای تحقق این آرمان .

آیت‌الله سید محمد صدر محقق و دانشمند معاصر ، بسال ۱۳۶۳ ه. ق در خانواده علم و فضیلت ، در نجف اشرف متولد شد. دورهٔ علوم ادبیات و فقه و اصول را بطور کامل گذرانده و از دانشکده فقه نجف اشرف در دوران ریاست مرحوم آیت‌الله شیخ محمد رضا آل مظفر فارغ التحصیل گردید. او به ترتیب از محضر درس آیات و مراجع عظیم الشانی

چون: آیت الله العظمی سید محسن حکیم، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی و رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر بهره‌ور شده است. دو کتاب مشهور او، "تاریخ الغیبة الصغری" و "تاریخ الغیبة الكبرى" از عمیق‌ترین متون تاریخی در زمینه غیبت صغری و کبرای امام مهدی علیه السلام بشمار می‌رود که مطالب بسیار ارزنده‌ای را ارائه نموده است. (۸)

کتاب حاضر باز گردان بخشی از کتاب "تاریخ الغیبة الكبرى" است با نام "فی التکلیف الصحیح خلال عصر الغیبة الكبرى".

در شرح و بسط سخنان ایشان تلاشی بیش می‌بایست، لیکن به اندکی که در پی نویسیها آمده است، بسنده شد.

انتشارات بدر

زمستان ۵۹

پی نویس

- ۵۱ منتخب الاثر؛ صافی گلپایگانی؛ چاپ مکتبه الصدر ۴۹۸.
- ۵۲ نهج البلاغه؛ ترجمه فیض الاسلام؛ حکمت ۱۳۹.
- ۵۳ لهوف؛ سید بن طاووس.
- ۵۴ تاریخ الغیبه الکبری؛ محمد صدر؛ ۳۵۹.
- ۵۵ در آن هنگام که شمر بن ذی الجوشن لعنت الله علیه خنجر به گلوی خون خدا، حسین بن علی علیه السلام نهاده بود عرشیان نالیدند که بار الها این حسین توست که چنین سر از بدنش جدا می شود. به ناگه، خطاب آمد: بدان نور به پا خواسته، بنگرید که بدو از آنان انتقام خواهم کشید. مضمون حدیث امام صادق علیه السلام.
- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)؛ اثر محمد تقی موسوی اصفهانی؛ ج ۱.
- ۵۶ امام عصر (ع) در بدو تولد اعتراف به وحدانیت خدای متعال فرمودند و به پیامبری پیامبر و وصایت علی علیه السلام اعتراف نمودند سپس از بارگاه خدائی خواستند: اَللّٰهُمَّ اَنْجِزْ لِيْ مَا وَعَدْتَنِيْ . کتاب منتهی الآمال؛ مرحوم محدث قمی (ره).

- ۵۷ دعای امام زمان علیه السلام در سرداب مقدس به نقل از سید بن طاووس متوفی (۶۶۴ هـ.ق) در شرفیابیش به پیشگاه حضرت بقیه الله ارواحنا فداء.
- کتاب جنة المأوی، اثر محدث نوری (ره)؛ ضمیمه بحارالانوار ج ۵۳؛ اثر محمد باقر مجلسی (ره).
- ۵۸ مجله رایت؛ صندوق پستی ۲۲۲۳ تهران؛ ص ۱۲.



## سرآغاز

برای شناخت وظائف صحیح اسلامی در ایام غیبت کبری ،  
بازشناسی مباحث زیر لازم است :

- ۱- وظائف شایسته ء اسلامی در ایام غیبت .
- ۲- رفتار فردی و اجتماعی براساس آن وظائف .
- ۳- آمادگی روانی و فرهنگی در دو جهت فردی اجتماعی .
- ۴- برتری و شایستگی افرادی که از آن وظائف پیروی می کنند .
- ۵- کم مایگی کسانی که در این مسیر گام نزده و از پیروی حضرتش سرباز می زنند .
- ۶- عنایت روح کلی فرامین اسلامی بدین موضوع و احادیث ویژه ای که در این باره سخن گفته اند .

مباحث این کتاب را در بخش های گوناگون ، به حد بایسته  
از نظرگاه وظائف اسلامی که بهره ها و نتایجی به همراه داشته /  
باشد ، ادامه خواهیم داد .

▲  
نيك باورى

یکی از وظائف اسلامی در ایام غیبت ، اقرار بر اینست که :  
حضرت مهدی علیه السلام امامی هستند که اطاعت و فرمانبرداری  
از ایشان واجب بوده پیشوا و رهبر کنونی جامعه ایشان می باشند -  
گرچه نه کردارشان بر همگان آشکار و نه خودشان بر همه کس شناخته  
شده باشد - .

این باور داشت ، از ضروریات نگرش شیعی در آئین اسلام  
است . ما آنرا اصل حتمی دانسته ، برای اثباتش در این کتاب  
دلائلی طرح می کنیم .

بر اساس باورداشتهای شیعی او امام دوازدهم ، معصومی  
دور از خطا می باشد که فرمانبریش واجب و از زمان ولادت تا هنگامه  
ظهورش زنده خواهد بود .

در دو کتاب تاریخ غیبت کبری و تاریخ غیبت صغری اشاراتی  
بر مباحث زیر نمودیم :

احادیث و گفتارهای فراوانی از پیشوایان دین برای اثبات  
حتمیت امامتش ؛ فلسفه این اعتقاد در نگرش الهی ؛ آثار وجودی

امام مهدی (ع) در کردارهای پسندیده امت اسلامی به ویژه شیعیان و جانباختگانش و بالا بردن معنویات و اعتقادات اسلامی و پاک سازی اخلاص آنان و زیبا سازی کردارهایشان .

دانستن این مسئله بر هر فرد مسلمان بسنده است که : امام و رهبرش بر کردارهای او آگاهی داشته از کارهای زشت او آزرده خاطر می شود ، از کنشهای پسندیده و نیکویش شادمان می گردد ، بر رفتارهای نا پسند او افسوس می خورد و در غم و گرفتاری یار و مدد کار او می باشد . . . بنا براین بر شیعه اش بایسته است که امامش را الگویی در جهت اصلاح کردارهای خویش قرار دهد . چرا که تنها او گستراننده عدل و داد است . و اوست که خشنودیش خشنودی خدا و پیامبرش و خشم او خشم خدا و رسولش می باشد .

از اینرو شیعه باید بداند که : انجام کارهای نیک و افزون نمودن خلوص و افزایش میزان مسئولیت در قبال اسلام و مسلمین همکاری و همیاری است در ایجاد شرایط ظهور و نزدیک کننده آن روز موعود می باشد .

اینجاست که هر فرد ، گذشته از جهت جهاد اکبر که مسئول کردارهای خویش می باشد ، وظیفه ای بس شگرف در برابر تمامی جهان دارد . زیرا ، زمین انباشته از ظلم و بیداد را باید آماده عدل و داد نماید . با این رسالت بزرگ چون یک مبارز کوشا می تواند در تب و تاب و تکاپو و تلاش برای تربیت خویش و جلب خشنودی پروردگارش نباشد ؟ بدینجهت می بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنیانگذار این تفکر در پندارهای یک مسلمان است و فرمانبرداری از حضرت مهدی (ع) را همساز فرمانبرداری از

خویش قرار داده و شناخت او را بسان شناخت خود خوانده است .  
 و شناخت پیامبری که حامل مشعل عدل و داد در تمامی گیتی است  
 تنها با اعتراف به وجودش از دیدگاه تاریخی یا دینی ، بدست  
 نمی آید ، بلکه باید با پاسداری کامل تعالیمش و دست آزدیدن به  
 شریعت و راه و رهنمودهایش آمیخته گردد . و گرنه فرد در حقیقت  
 منکر پیامبر گشته ، اگرچه ، از دید تاریخی به وجودش اعتراف نماید .  
 بر این اساس برترین و عادلانه ترین شیوه ۶ زندگی اسلامی  
 در ذیل پرچم پیشوای بزرگ حضرت مهدی ( ع ) می باشد که خود  
 بهترین فرمانبرداری از پیامبر اسلام ( ص ) بوده و برترین هماهنگی  
 با شریعت و آئین او خواهد بود که به رهبری امام مهدی ( ع )  
 صورت می پذیرد . در نظاره گاه او در برابر گوشه های شنوایش - از  
 اینرو شناخت عملی و صحیح امام مهدی ( ع ) بسان شناخت پیامبر  
 ( ص ) و انکارش چو انکار پیامبر ( ص ) می باشد .

بدینجهت از پیامبر می شنویم که فرمود :

مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي . ( ۱ )

هر که قائم از فرزندان مرا انکار کند بدستی مرا انکار  
 کرده .

و می بینیم که فرمود :

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي إِسْمُهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ، وَ شِمَائِلُهُ  
 شِمَائِلِي ، وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَيَّ عَلِيَّ مِلَّتِي وَ  
 شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَيَّ كِتَابِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ . مَنْ  
 أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي ، وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي ، وَ مَنْ  
 أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي ، وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي

، وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي ... (۲)

قائم از فرزندان من است ، اسمش اسم من ، لقبش لقب من ، و رخساره اش رخساره من ، و روش اش روش من می باشد . مردمان را بر ملت و آئین من وامی دارد و آنان را به کتاب پروردگار بلند مرتبه ام فرا می خواند . هرکه فرمانش به گوش جان نهد ، مرا فرمان برده و هرکه از او سر پیچید از من روی بر تافته ، هرکه در ایام نهانی اش او را انکار کند مرا انکار نموده و هرکه او را دروغ انگارد مرا دروغ انگاشته و هرکه او را راستگو داند مرا راستگو دانسته است .

این سخن پیامبر ( ص ) نه تنها مبتنی بر عقاید شیعه می باشد ، بلکه برادران اهل سنت نیز پذیرای این مطلب هستند . زیرا آنان نیز با شیعیان در مضمون حدیث اتفاق نظر دارند .

اعتقاد راسخ و استوار همه مسلمانان بر اینست که حضرت مهدی ( ع ) بزرگ رهبری است که احکام و فرامین قرآن را پیاده خواهد کرد و اوست که مردمان را به روش پیامبر ( ص ) و کتاب خدای وامی دارد . از اینرو شیعه و سنی بر این باورند که : اطاعت از امام مهدی ( ع ) اطاعت از پیامبر و نافرمانی اش نافرمانی پیامبر بوده ، دروغ انگاشتن اش دروغ دانستن پیامبر و راستگو شمردنش ، راستگو دانستن پیامبر ( ص ) می باشد .

لذا انکار ظهور حضرت مهدی ( ع ) و قیام با شمشیرش - به خاطر اصلاح جهان - انکاری است در رسالت پیامبر و نابودکننده

تمامی تلاش‌ها و تکاپوها و رنج‌ها و زحمتهای رسول خدا در بپا داشتن اسلام می‌باشد.

ظهور حضرت مهدی علیه اسلام بزرگ آرزوی پیامبر (ص) بود چرا که گسترش دیانت و آئین‌اش در سراسر گیتی در گرو ظهور اوست. و انجام و پایان رنج‌ها و سختیها، جانفشانیها و از خود گذشتگی‌هایش در گرو پرچم پیروزمندان<sup>۶</sup> او می‌باشد. زیرا در عصر و زمان پیامبر نه امکان برپائی نظام اسلامی بود و نه آمادگی برای پذیرش کامل آئین اسلام.

انکار حضرت مهدی (ع) یعنی انکار اساس خلقت بشر و حکمت الهی در آمیزه<sup>۶</sup> این خلقت می‌باشد و ردی است که به هوچی و بیهودگی منتهی می‌گردد. همانی که اسلام باطلش دانسته است.

هدف از آفرینش بشر بندگی کامل و بی‌چون و چرا، در بارگاه الهی است که در پناه امام مهدی (ع) در روز برپائی تمدن راستین بشر بدست آن بزرگ، ایجاد می‌گردد. پس انکار آن حضرت. چنانکه اشاره شد. به بی‌آمدهائی که تمامی‌اش باطل است می‌انجامد، که در ذیل برخی از آنان را بر می‌شمریم:

### بی‌آمد اول:

باید آفرینش بشر بدون هر آرمان و هدف، و انجام و نهایتی باشد. و این مخالف صریح قرآن است. چنانکه می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۳)

همچیزی و انسانی را نیافریدیم مگر برای پرستش.

بر اساس دلائل عقلی نیز مطلب فوق نا درست است . چرا که : هر کار اختیاری به خاطر آرمان و هدفی انجام می پذیرد . به ویژه اگر انجام دهند هاش حکیمی آگاه و پروردگار جهانیان باشد .

### پی آمد دوم :

هدف از آفرینش برپائی جامعه ای صالح و آراسته به سرشت های انسانی نبوده بلکه مسئله ای است مبهم و پنهان از نظر ما . این مسئله مخالف نص آیه ای که قبلاً اشاره شد و نیز مخالف باور داشتهای مشترک تمام ادیان آسمانی معتقد به سیر بشریت به سوی جامعه عدل و داد می باشد .

### پی آمد سوم :

گرچه هدف الهی در مسئله غیبت وجود دارد ، اما لازم نیست که بروز خارجی پیدا کند . بلکه امکان دارد تا ابدیت این مسئله بگونه ء امری نظری و پنداری باقی بماند . این گفته از شگفتترین سخنانی است که می توان طرح کرد . یعنی فرد حکیم و بادانش از آنچه بر پایهء حکمت و دانش بی آرایشش می باشد سرباز زند و هدف و ایده خویش را نقص نماید . این مطلب نه تنها در دادگاه عقل محکوم است ، بلکه فلسفه ء الهی نیز آنرا محال می شمرد . پس آرمان و هدف الهی جریان نمی پذیرد . مگر آنکه در جهان خارج تحقق یابد .



پی آمد چهارم :

هدف بر پائی جامعه<sup>۴</sup> صالح در خارج شکل می یابد ، اما نیازی به رهبری ندارد . و خداوند بدون وجود رهبر موجب بر پائی این نظام خواهد شد . از اینرو احتیاجی به حضرت مهدی علیه السلام نداریم .

این سخن حامل بار ارزشی نبوده ، هیچ حقیقتی رانمی رساند . زیرا کلام فوق انکار پیام تمامی ادیان است . چون یکایک آئین های الهی به ظهور قائم (ع) در آن روز موعود بشارت داده اند .

از سوی دیگر عدم نیازمندی به رهبر بر خلاف قانون آفرینش و نظام طبیعت است . زیرا امت بدون رهبر ، جز گروهی پراکنده و ازهم گسسته چیز دیگری نخواهد بود . و توان پاسداری و نگهبانی از مصالح جامعه رانخواهد داشت ، مگر اینکه مسائل رهبری جامعه ، در یک قدرت مرکزی همگانی تمرکز یابد ، تا بتواند نیازهای راستین و مصالح واقعی جامعه را برآورد . این مطلب در راستای تاریخ مورد پذیرش همگان بوده است . (۴)

پی آمد پنجم :

دستیابی به جامعه ای وارسته و صالح احتیاج به رهبری دارد . اما چه لزومی دارد که منحصر در حضرت مهدی علیه السلام باشد ؟ بلکه افراد بیشماری می توانند عهده دار آن گردند .

این پندار و گمان شگفتی است . اگر از نگرشگاه باور  
 داشتهای شیعی که حضرت مهدی علیه السلام - بنیانگذار  
 و سامان دهنده ، اهداف و آرمانهای الهی - ننگریم و  
 به وجودش اعتراف نکنیم ، انکار آن حضرت ، انکار  
 دستیابی به آرمان و هدف اصلی و اساسی اسلام می باشد .  
 در مورد زیبندگی مقام رهبری به فردی معین یا افراد  
 گوناگون در جلد بعدی این کتاب سخن خواهیم گفت .  
 با بحثهای فوق آشکار می گردد که اعتراف به وجود و  
 حیات حضرت مهدی علیه السلام راهی است برای پایه  
 گذاری و بنیان نهی آرمان عظیم الهی که بر پائی جامعه  
 وارسته و صالح می باشد . این اعتقاد مختص مسلمین به  
 ویژه شیعیان نیست ، بلکه این مسئله بر صاحبان همه  
 ادیان آسمانی روشن و آشکار است .

## پی‌نویس

- ۵۱ کمال‌الدین؛ ابن بابویه قمی (صدوق) رحمه‌الله علیه؛ چاپ دار -  
الکتب الاسلامیه؛ ج ۲/۴۱۲.
- منتخب الاثر؛ صافی گلپایگانی؛ چاپ مکتبه الصدر؛ ۴۹۲.
- ۵۲ کمال‌الدین؛ ابن بابویه قمی (صدوق) رحمه‌الله علیه؛ چاپ  
دارالکتب الاسلامیه؛ ج ۲/۴۱۰.
- ۵۳ قرآن‌الکریم؛ سوره ذاریات؛ آیه ۵۶.
- ۵۴ در مجموعه پیشین این نوشتار پیرامون احتمال برپائی جامعهٔ ایده -  
آل‌السهی بدون رهبری حضرت مهدی (ع) بررسی شد. واینکه آیا  
امکان در این جامعه عدل و داد معجزه‌وار بر پا شود؟ در زمینهٔ  
بحث فوق گفته شد که هیچ حرکتی بدون رهبری و هیچ دولتی  
بدون فرماندهی بر پا نمی‌شود. تاریخ این حقیقت را آزموده‌است.  
چه دولتهای کوچک و چه بزرگ جز به وجود رهبری پر قدرت  
ایجاد نشده‌است. چرا که حجاز را محمد (ص) باید، شهر مصر را  
یوسف (ع)، بابل را ابراهیم (ع)، فلسطین را داود و سلیمان  
(ع)، مدین را شعیب (ع) و ... مدینه فاضلهٔ السهی را مهدی (ع)

▲▲  
انتظار

دوم تکلیف دورهء غیبت، انتظار می‌باشد. ما این بحث را از چند دیدگاه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### دیدگاه نخست: مفهوم انتظار

مفهوم مثبت و اسلامی انتظار اینست که انسان هر لحظه چشم براه فرا رسیدن آن آرمان بزرگ الهی و آن روز موعود باشد؛ روزی که بشریت در نهایت عدل و برابری، به رهبری و فرمانروائی حضرت مهدی (ع) زندگی خواهند کرد.

فِرَقِ اسلامی بر اساس احادیث متواتر و فراوانی که از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیده است جملگی بر عقیدهء فوق اعتراف دارند. چرا که فراوانی احادیث از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ایجاد کنندهء یقین و زداینده هر عذر و بهانه در پیشگاه خدای متعال می‌باشد. با توجه بدین نکته که برپائی آن آرمان بزرگ، وابسته به خواست خدایی است و

دیگری را در آن نوان اعمال قدرت نیست؛ لذا هر لحظه امکان دارد که حضرت مهدی علیه السلام همراه جنبش و تحول عظیمش برای پیاده کردن اهداف خدائی بپاخیزد. چه، هر آن گمان می‌رود که ارادهء خداوندی بر احازهء برپائی اش تعلق گیرد.

و شایسته نیست که میان نظرات شیعیان و دیگر فرق اسلامی راجع به حضرت مهدی (ع) اختلافی پنداشته شود. چرا که بر اساس باور داشت شیعه خدای تعالی به حضرتش پس از نهانی اجازهء آشکاری می‌دهد.

اما بر اساس آن نظریه‌ای که می‌گوید: حضرت مهدی (ع) در آیندهء روزگار زاده می‌شود و با شمشیر قیام خواهد کرد؛ این احتمال باز هم وجود دارد که هم‌اکنون بدنیا آمده باشد و خدای تعالی در هر لحظه که بخواهد او را امر به قیام فرماید. (۱)

کس تردگی و همه سوئی و سابقهء تاریخی انتظار حضرت مهدی (ع) حتی از اسلام نیز فراتر می‌رود. و انبیاء و سفیران حق جعلگی برای معرفی او قد برافراشته‌اند. (۲) از اینرو بشریت همیشهء تاریخ در انتظار حضرت مهدی (ع) بوده است هر چند که شخصیت او را - گروهی نابکار - و ازگون جلوه داده و نام و نشانش را دگرگون کنند. و تازمانی که ظلم و بیداد پهنهء گیتی را فرا گرفته باشد، بشریت در انتظار او خواهد بود.

لیکن از دیدگاه همگانی بودنش، پیروان دیگر ادیان آسمانی با چشم پوشی از اسم واقعی آن بزرگ، بدو اعتراف نموده‌اند.

پس انتظار است که بار مسئولیت را بر دوش همهء باور داران به این ادیان، به ویژه مسلمین سنگین می‌سازد. چرا که، باید در پیراستن نفس خویش، و بالا بردن میزان پاکی و فزونی ارادهء خویش بکوشند تا خویشتن و دیگر انسانهای جامعهء خویش را آماده سازند تا موجبات برپائی ظهور در آن روز پرشکوه فراهم گردد.

### دیدگاه دوم: مقام منتظر

هیچ فردی در مقام منتظر نخواهد بود. مگر اینکه سه ویژگی بهم پیوسته را در خود فراهم سازد:

اعتقادات و باورداشتها،  
ویژگیهای درونی،  
رفتارهای فردی و جمعی.

اگر این سه پایگاه نباشد انتظار مفهومی نخواهد یافت. انتظار نه چنین است که گرفتاران و در بند ماندگان نفس خویش پنداشته‌اند، بدانسان که قرآن از سوی آنان می‌گوید:

إِذْ هَبَّ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتِلًا، إِنْ أَهْمُنَا قَاعِدُونَ. (۳)

— ای موسی — تو و پروردگارت به جنگ با دشمنان برخیزید؛ ما در اینجا نشستگانیم.

اینان خواستار اصلاح بشریت، بدون انجام کار مثبتی می‌باشند.

## فراز اول - اعتقادات و باورداشتها

این بحث از سه جهت شکل می‌پذیرد:

۱ - باید معتقد باشیم که خواست الهی بر اجرای عدل مطلق و اصلاح بشریت مبتنی است. و هدف خدائی و وعده الهی در قرآن هیچگاه تخلف‌پذیر نخواهد بود. (۴)

۲ - ایمان بدین مسئله که رهبر پیروز مند و سرفراز در آن روز بزرگ حضرت مهدی (ع) خواهند بود، آنچنانکه درستی این باور میان شیعیان و سنی‌ها به حد تواتر رسیده است. (۵) و حتی از آن نیز فراتر رفته است. این موضوع را در کتاب پیش‌نظاره کردیم.

۳ - باید پذیرفت که مهدی که رهبری خواهد کرد همان محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. و این موضوع از ضروریات مذهب شیعه است. چرا که احادیث فراوانی در این مورد از معصومین علیهم السلام رسیده است. حتی جمعی از متفکرین علمای سنی این قول شیعه را پذیرفته‌اند. بسان *مُحَى الدین* در کتاب *فُتُوحَات مَكِّيَّة*، *خواجہ کلان قندوزی* در کتاب *پنابیع المودة*، *حنوفی* در *فوائد السمطين*، و *گنجی شافعی* در *البیان* و ...

معتقدان به یکی بودن مهدی و حجه بن الحسن عسکری علیه السلام گرچه با یکدیگر اختلافاتی دارند لیکن بر



اساس دو باور داشت پیشین ناگزیر از اعتقاد به یگانگی مهدی و حجه بن الحسن علیه السلام خواهند بود. لذا اعتقاد به همهء مباحث فوق بدون هیچ اختلافی ممکن خواهد گشت.

### فراز دوم - ویژگیهای درونی

این فراز از دو امر اساسی و مهم تشکیل شده است:

۱ - اگر فرد، از فداکاران و از جانگذشتگان راستین انتظار نبود؛ لاقلاً باید بسان فردی از افراد معمولی نهایت کوشش خویش را مبذول دارد، تا بتواند آمادگی کامل برای پذیرفتن این عدالت همگانی را در خویش فراهم سازد.

۲ - باید هر لحظه انتظار پیاده شدن نظام الهی را داشته باشد که بر پا دارندهء کمال عدالت و طلوع بخش صبح قیام حضرت مهدی علیه السلام است. چرا که ظهور حضرتش تنها وابسته به ارادهء خدای بزرگ می باشد و جز او دیگر تعیین کننده ای وجود ندارد. از اینرو احتمال برپائی ظهور حضرتش هر لحظه وجود دارد ( در ادامهء نوشته گوشه ای از احادیثی که گواه برناگهانی ظهور است، طرح خواهیم کرد).

رای هر مومنی باورمند به روز ظهور، امکان ایجاد آگاهی

بخش در سه جهت آثار اعتقادی انتظار وجود دارد. این آگاهی

از جنبه روحی آرامش بخش و آسایش زاست. چراکه خودموجب بالارفتن درجه پاکی و میزان فداکاری انسان مومن نسبت به خود و جامعه‌اش می‌گردد. در روز ظهور نیز با ایجاد همچون آمادگی‌های ظلمها و سختی‌ها برداشته می‌شود.

اگر در انسانی، از دیدگاه عقیدتی این یافت درونی ایجاد شد او آمادگی پذیرش حالت همیشه منتظر را خواهد داشت.

### فراز سوم - رفتارهای فردی و جمعی

رفتارهای فرد باید بر اساس تطبیق یافتن با فرامین الهی در هر زمان، و برتری دادن آن فرامین بر خواسته‌های فردی در کردارها و گفتارها شکل گیرد. تاحدی که او، گامزن در مسیر حق و ره‌رو راه راست گشته دارای اراده‌ای پولادین در آمیختگی با پاکی و خلوص واقعی گردد. تا آمادگی بردوش کشیدن مشکلات و عهده‌داری مسئولیت‌های آن‌روز موعود را بیابد.

این رفتار بر همگان بخصوص مسلمینی که در انتظار آن روز موعود نشست‌ه‌اند، لازم و ضروری است. زیرا آنان می‌دانستند که حضرت مهدی علیه‌السلام اجراء کننده عدل کامل، جهان را بر اساس دین پاک اسلام - دوباره - پی ریزی خواهد کرد.

اما شیعه که می‌داند رهبرش با او معاصر است، بر کردارهای او نظاره می‌کند، برگفتارهایش آگاه‌است و از کنشهای نادرست او اندوهگین می‌شود، بر اوست هر لحظه، خویش

را برای آن روز موعود مهیا ساخته، آمادگیهای لازم را کسب کند. و هیچگاه نافرمانی تعالیم رهبرش - حضرت مهدی علیه السلام - را ننماید. درک نیاز به این مهم شیعیان را با ستایی زیاد به نتیجه مطلوب می‌رساند. یعنی پیروزی در آزمایش - دوران غیبت - و آمادگی برای آن چنان روزی.

انسان از این پایگاه بلند و شایسته می‌تواند خیر و نیکی را از چهار سطح بدست آورد:

۱ - دریافت خیر و نیکی برای خویش و دردنیای

آخرت. در جهان آخرت با جلب رضایت حق

متعال (۶) و در دنیا به دو جهت:

الف - رفتارهای پسندیده‌ای که فرد در خود

ایجاد می‌کند و نیز وابستگی‌های خوبی که در برخورد

با دیگران بدست می‌آورد.

ب - با پذیرش مسئولیتهای صحیح ساخته می‌شود.

تا بهنگام دمیدن آن فجر فرخنده، عهده‌دار

جریانات آن روز بزرگ گردد.

۲ - کسب خیر و نیکی برای امتش. چرا که اگر او

خویش را برای کردارهای پسندیده آماده سازد،

در واقع در شرایط روز ظهور ( به مقدار توان

خویش ) هم‌راهی کرده با این عمل زمینه‌ساز خیر برای

همه امت می‌گردد.

۳ - کسب خیر و نیکی نه تنها برای امت خویش نه

برای همه بشریت، زیرا برکت و نعمت و خیری که ره آورد ظهور حضرت مهدی (ع) است بر همه بشریت تعلق خواهد گرفت. و همراهی در این کار، فعالیتی است برای ایجاد یک عدالت کامل و فراگیر در آن روزپرشکوه.

این سه مورد نه تنها مورد پذیرش فریق اسلامی، که تمامی ادیان باورمند به روز ظهور منجی، پذیرایش می‌باشند.

۴ - هر فرد در عین همراهی در ایجاد شرایط ظهور موجبات رضایت امامش، حضرت مهدی علیه السلام را جلب کرده، باعث آسایش آن حضرت می‌گردد. چه با افزایش شمار مؤمنان و کاهش معذور گناهکاران و همیاری راستین در ایجاد آن هدف بزرگ شادی افزای قلب امامش می‌شود.

این مباحث از دیدگاه شیعه راهی است برای شناخت حضرت مهدی علیه السلام. و اینها انگیزه‌های مهمی است که فرد باید در مسیر دستیابی به حالت اصیل انتظار، در آن گام زند.

دیدگاه سوم: آثار یاد حضرت مهدی علیه السلام در کردارها

بر اساس آنچه در دوفراز پیشین بیان داشتیم پاسخ دو  
دستاویز زیرین را روشن ساختیم . گویند:

الف - انتظار قیام حضرت مهدی علیه السلام باعث  
سستی و بازماندگی از سازندگی و اصلاح‌گری گشته بازدارنده از  
فعالیت‌های اجتماعی است، و وسیله‌ای برای گریز از ستیز باستم  
و ستمگران . چراکه، به امید فرا رسیدن آن روز موعودند که در  
آن اصلاح صورت پذیرد .

ب - اعتقاد به امامی که زدایندهء ظلم و بیداد است  
موجب می‌شود که ظلم و ستم افزایش یابد و افراد دست از انجام  
کارهای نیکو بشویند . چرا که این خود باعث شتاب در ظهور  
است .

جواب دو سؤال فوق را از سه دیدگاه طرح باید کرد .

زیرا گروه‌هایی که این سئوالات در اندیشه‌هایشان راه می‌یابد خود به سه گروه تقسیم می‌شوند که هر یک از آنان بواسطه رنگ و نمود خاصی که دارند از دیگران متمایز و جدایند.

### گروه نخست:

گروه‌هایی که به خاطر داشتن اعتقادات و باورداشتهای مادی - گرانه یا شبه مادیگری جزء انکارکنندگان اصل مهدویت به شمار می‌آیند. اینان جز ایده‌آلیستی شمردن این عقیده و شک در اصل آن دلیل دیگری نمی‌تواند طرح نمایند. آنان با این سخن می‌کوشند نفس خود را راضی کنند و با این دستاویز باورداران اصیل مهدویت را نیز از راه باز دارند.

اینان اصل دین را افیون توده‌ها و ملت‌ها می‌دانند چه رسد به اصل مهدویت که خود از شاخه‌های دین اسلام است. (۷) خداشناسانی - که حق با آنان است - می‌گویند: دین از روز نخست اساس و پایه‌بزرگترین قیام‌ها و خونخواهی‌ها برای اجرای عدل و بپاداشتن حق در راستای تاریخ بوده است. و نیز بزرگترین محرک عواطف انسانی در این مسیر است. نگاهی کوتاه اما صادقانه، به تاریخ بشریت، گواه این سخن است. وانگهی اساس عقیده به مهدویت بپاخواستن در برابر ستم و خواستاری حق و عدالت است، چنانکه در پیش سخن گفته و در آینده نیز باز خواهیم گفت.

## گروه دوم :

گروههایی که در عین اعتقاد به حضرت مهدی (ع) دو ویژگی خاص دارند :

۱- از عمل به وظائف همیشه دوری می کنند و در انجام کارها کوتاهی میورزند و همواره بهره های شخصی را بر بهره های عمومی برتری می دهند .

۲- مسائل اسلامی در صفحه ذهنشان به شکلهای نادرست و ناروا صورت پذیرفته و کارهای نادرست و فاسد را در نظرگاه خویش نیک جلوه می دهند .  
این نوع نگرش در پندارهای این گروه موجب این اعتقاد گشته است که : مهدی علیه السلام آشکار نمی گردد مگر آنکه زمین پر از ستم و بیداد گردد ، همچنان که در احادیث فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است . اینان از آن حدیث چنین برداشت می کنند ، که باید ظلم و بیداد را افزایش داد و در زدودنش نکوشید ، تا ظهور مهدی علیه السلام جلو افتد .

## گروه سوم :

گروههایی که می پندارند هرگونه کار اسلامی بر اساس سستی و ستم و ستمکار بهیچوجه تأثیری ندارد . این طرز تفکر

بیچارگانی است که گستردگی انحراف و ظلم همگانی بر بشریت، آنان را نیز فرا گرفته است. لذا، بر اساس این نگرش نتیجه گرفته اند که: هیچگونه کوششی در جهت اصلاح و فرمان دادن به نیکی در این اجتماع فاسد انجام ندهند. و از اینجا است که به اضطراب و ناامیدی سکون و سردی پناه برده و تنها در امید آن حضرت نشسته اند که او به عنوان اولین مصلح کل گیتی، آشکار گردد.

اینها اساسی ترین شبهاتی است که در اذهان گروههای مختلف می توان یافت. ما برای پاسخ به آن دستاویزها از سه دیدگاه بحثهای آنان را بررسی می کنیم:

#### دیدگاه اول:

مشارکت فرد و جامعه در ایجاد شرایط ظهور ممکن نخواهد بود مگر با کار پیگیر برای بالا بردن درجه پاکیزگی کارها، یافتن مسئولیت، تا بدین طریق، در شمار پاکان قرار گیرد و با این عمل در جریان هدایت جهان در روز ظهور، مشارکت و همراهی جسته است. دریافتیم که نکته اصلی در انتظار آن روز موعود، همین درک مشکلات، ستمها و کجرویهای بشریت است، که این خود دلیلی خواهد بود برای قیام بر علیه آنها و تلاش برای زدودن کجرویها.

#### دیدگاه دوم:

در فرازهای پیشین دریافتیم که؛ فرد باید خودش را



بر اساس رضایت امامش، چه قبل از ظهور و چه بعد از ظهور تربیت نماید. این عمل جزء با اجرای احکام و فرامین اسلام آنهم با دقت و تیزبینی خاص ممکن نخواهد بود. خواه این اعمال فردی باشد و خواه اجتماعی. پر واضح است که رضایت امام تنها از جنبه اصلاحگری شخصی و فردی بدست نمی‌آید. زیرا این کار پایمال کردن حقوق و فرامین اجتماعی است که در نتیجه، نه خشنودی خدا در آنست و نه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و نه مهدی علیه السلام.

پس باور به وجود این رهبر، بزرگترین عامل کارهای اصلاحی و اجتماعی است که بدون باورداشت او، این مسئله جز در اندک مواردی، شکل نخواهد پذیرفت. اگر می‌بینیم که مردم از این کار گریزان بوده و دوری می‌جویند، بخاطر فراموشی از امامشان و از یاد بردن رهبرشان و کوتاهی از مسئولیتهای گرانی که در قبال او به عهده دارند، می‌باشد.

#### دیدگاه سوم:

اگر از پاسخهایی که در دو دیدگاه گذشته اشاره شد، چشم ببوشیم، و فرض کنیم که اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام هیچگونه تائیدی برای انجام پربارتر کوششهای اجتماعی نداشته باشد، ولی عاملی بازدارنده و جلوگیری کننده از انجام این کارها نخواهد بود.

پس اگر محرک دیگری برای انجام کارهای اجتماعی نباشد، همین اعتقاد به وجود آن حضرت، اثر خویش را در نهایت آشکاری و روشنی بر عقلها و دل‌های پاکوبی آلائش خواهد بخشید.

راز این مطلب در بینش اسلامی، به روشنی آشکار است. چرا که، احکام و فرامین اسلام - موجود در کتاب و سنت - همواره شناخته شده و پیاده گردیده است و مردمان نیز همه‌گاه خود را مسئول در پذیرش آن احکام دیده‌اند و آنها را بر کردارهای خوش تطبیق داده‌اند، و آشکارا بر همگان روشن است که اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام بر اساس ضروریات دین و اتفاق همه مسلمین، مانع و محدود کننده فرامین اسلامی نمیباشد. لذا، آنکه خواستار پیروی و فرمانبری است، چاره‌ای جز اجراء فرامین و احکام اسلامی را نخواهد داشت. تا بدان وسیله پهنه آن احکام را چه شخصی و چه عمومی دریابد، و با تطبیق آن‌ها بر زندگی شخصی و عمومی خویش، وظائف اجتماعی خود را بر اساس فرامین اسلامی (جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ستم) انجام دهد.

اما آنکه در مسیر کج و انحرافی گام برمی‌دارد و دین را به دنیا فروخته، خواسته‌های شخصی و هوسهای نفسی را بر هر چیزی برتری می‌دهد، طبیعی است که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام دیگر محرکی برای عمل و کوشش او نخواهد بود. چرا که اصل اعتقاد بر اسلام در

او اثری نیافریده چه رسد به اعتقاد مهدویت. پس کوتاهی از کارهای اجتماعی ارتباطی به تفکر قبول داشت حضرت مهدی علیه السلام نداشته بلکه کوتاه بینی شخصی و بی مسئولیتی فردی عامل آنست.

### رهنمودها:

در اینجا مایلیم به سه نظر اشاره کنم تا شاید اهمیت فعالیت‌های اسلامی در روزگار پیش از ظهور آشکار گردد.

#### نظر نخست:

در ضمن نمایاندن هدف و آرمان الهی ظهور، ثابت کردیم، آنچه میزان پاکی و فداکاری را در میان امت بالا برده و شرایط ظهور را آماده می‌سازد، کوشش بر علیه ظلم و بیداد در همین عصر حاضر می‌باشد. بر این اساس، شایسته است که فردگذاری بر محیط‌های ستم و انحراف داشته باشد، تا بتواند بر علیه آنها فعالیت نموده، میزان پاکی‌اش فزون گشته، اراده‌اش تقویت گردد.

اینجاست که می‌بینیم فردی که از محیط‌های ستم‌آلود گریخته به جامعه‌ای که در آسایش نسبی است پناه می‌برد تا دور از فضای ظلم و ستم بزیید؛ در جامعه خویش کوششی مبذول نداشته به مرتبه عالی، و عمق فکری و پاکی برارنده نخواهد رسید. اگر هم پیشرفتی داشته باشد بسیار اندک و ناچیز و کند

خواهد بود.

چنانچه امتی که در جامعه‌اش ستم و زورگوئی همه جا را فرا گرفته خود را بدان خشنود داند و با تسلیم در برابر فخر حاکم بر جامعه تن به خواری دهد، نه کوششی برای ستیز با ستم داشته و نه فکری برای زدودن عفریت‌ظلم، بزودی امتی خائن و پست گشته، پاکی و فداکاریش فرو نشسته، و اندیشه و آگاهی از مسئولیت‌اش تمام‌از بین خواهد رفت. و برای تولد جدید ویژگیها و برتری‌های انسانی، نیازمند زمان بسیار و روزگارانی طولانی خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۸)

خداوند قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود باعث

تغییر خویش‌شان شوند.

ای کاش می‌فهمیدیم که: چگونه این‌ها ادعای اصلاح بشریت را در روز موعود می‌توانند داشته باشند، حال آنکه از اصلاح اجتماع کوچک خویش عاجزند.

پس، کوشش در میانی فکری آنگاه فعالیت، اساس بالا رفتن میزان پاکی است. و نیز برای عهده‌داری و انجام وظیفه در آن روز موعود باید به آگاهی، درک مسئولیت، تمرین پایداری و فداکاری که شرط اساسی ظهور است، مسلح شد. لذا این گفته که:

"اعتقاد به حضرت مهدی علیه‌السلام موجب خواری و عاملی برای ترک مسئولیت و کوشش است." جمله‌ای نا-

درست و بی پایه می باشد.

نظردوم:

بالا بردن میزان پاکی گاه بر پایه اضطرار و اکراه استوار است و گاه بر پایه اختیار و آزادی.

اما استوار بودن پاکی بر پایه های ناچاری و اکراه و اضطرار<sup>(۹)</sup> خود قانونی عام است. که آزمایش و امتحان الهی بر آن مبتنی است. چراکه، انسان بر اساس حب ذات و راحت طلبی اش به فعالیت های اجتماعی، همگانی علاقه ای نشان نمی دهد. زیرا این عمل، نیاز به شعور و درک مسئولیت و کوشش برای آن دارد و با توجه به اینکه این آگاهی جز در سایه سختی و اضطرار درک فشار و نابسامانی، ایجاد نمی شود، لذا، برای واداشتن افراد به فعالیت های اجتماعی چاره ای جز قراردادن آنها در محیط های سخت و ستم آلود نخواهد بود. بدینگونه نقشه الهی تحقق می پذیرد و ملت را بر اعمال اضطراری وامی دارد تا آن مصالح بزرگ و گرانقدر روز ظهور تحقق پذیرد.

استوار بودن پاکی بر پایه های آزادی و اختیار:

هر گاه که فرد نسبت به کارهای شایسته آگاهی یافت، گرایش و کشش بیشتری نسبت به فعالیت نشان میدهد تا در حالت اضطرار و ناچاری.

او درمی یابد که همواره باید برخوردشده علیه ستم، ستیزگر علیه ظلم، دعوتگر بسوی حق، رهنما بسوی پروردگار با دانش و اندرزهای نیکو باشد.

درست است که کشش و گرایش بسوی اینگونه فعالیتها

نیازمند میزان بالایی از ژرفائی اندیشه، پاکی سرشت وانگیزه، فداکاری و از خود گذشتگی و قدرت اراده دارد - که اکثر مردم از آن بی بهره‌اند -، ولی وجود این ویژگیهای شایسته برای جهان در آن روز موعود در همگان لازم نیست، آری، کردارهای اختیاری یا آنچه را که ما بدان آزمایش اختیاری نام می‌نهیم - اضافه بر آزمایش اضطراری و اجباری - باعث ایجاد یک سطح عالی دینی می‌گردد.

روشن است که آزمایشهای اختیاری در بالا بردن سطح فکری نقشی بسیار مؤثرتر از آزمایشهای اضطراری دارد، و همچنین در ایجاد شرایط ظهور بر پایه گنجایش تحول پذیری فکری و فرهنگی در روزگاران گوناگون سیر اندیشه اسلامی، نقشی بسزا دارد.

با بررسیهای دیگر چه ارزشی برای این سؤال که گوید: "اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام بازدارنده از تلاشهای و اصلاحهای اجتماعی است" باقی خواهد ماند - و برای پروردگار در آفرینش اسرار و رموزی است -.

نظر سوم: فهم سخن پیامبر(ص)

آن زمان که ما به برنامه کامل الهی برای روز موعود شناخت و آگاهی یافتیم، می‌توانیم سخن پیامبر(ص) را با بی

پیامبر فرمود:

(۱۰) يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَهْرًا.

زمین را از عدل و داد پر میکند همانگونه که از ظلم و بیداد پر شده.

"ظلم" و "جور" (۱۱) در زمان پیش از ظهور جزئی از برنامه برپائی عدل است، آنها به خاطر ایجاد شرط دوم ظهور (آمادگی کامل همراه با اراده‌ای قوی و حس فداکاری، ...). و نیز دریافتیم که این آمادگی را در افراد بسیار ناچیزی می‌توان یافت و دیگران جملگی آلوده گناهند و غرق در گرداب فساد و تباهی.

در این هنگام است که زمین پر از ظلم و ستم شده، اما نه به زور و فشار از سوی خدای متعال یا اولیاء او... که این انباشتگی، فقط بعلت روی‌آوری اکثریت مردم بسوی خواستهای شخصی و تسلیم در برابر طوفان‌های ترس‌آور مشکلات و فریبندگی‌های دنیا است. که این خود با برپائی شرایط ظهور و جایگزین گشتن آن ویژگیها در جانها و اندیشه‌های مردمان - به میزان اهمیت گذاری به مسئله، برتری ایمان و برخورداری از اراده - مخالفتی ندارد.

و نیز انباشته شدن زمین از ستم و بیداد خارج از توان فردی خاص میباشد. که آن، نتیجه خصوصیات بشری که جامعه‌ای غیر کامل و نارسا گسترش یافته است. و وظیفه دینی هر مسلمانی آنست که: با قیام برای ستیزه با ظلم و بیداد میزان پاکی خویش را افزایش داده، اراده‌اش را پولادین کند. تا با تلاش و تکاپو برای جلوگیری و براندازی ظلم و بی‌داد، به تدریج، شرایط ظهور آماده گردد.

ای کاش درمی‌یافتیم که، شرط ظهور همان خیزش ایمان است، نه فراوانی ستم و انباشتگی زمین از بیداد - آنچنان



که گروهی می‌پندارند. اگر زمین یکسره مالا مال از ستم‌گردد و ایمان بکلی رخت بربندد دیگر اصلاحش بدست رهبری جهانی - حضرت مهدی علیه‌السلام - هم ممکن نخواهد بود. مگر آنکه معجزه‌ای صورت گیرد که این نیز براساس دلائلی که گفتیم، واقع نخواهد شد. یا آنکه به وسیلهٔ بعثت جدید و ارسال پیامبری تازه از جانب خدای متعال دوباره بذر دین افشانده شود که این نیز با ضروریات دین مخالفت دارد چرا که بعد از پیامبر اسلام (ص) دیگر رسولی نخواهیم داشت.

اساساً "اندیشهٔ روز موعود، چیرگی ایمان بر کفر است. پس از آنکه - روزگاران بی طولانی - کفر بر ایمان چیرگی داشته است. خدای متعال در قرآن کریم نسبت به مؤمنان می‌فرماید:

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ  
قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ  
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا. (۱۲)

خداوند به دسته‌ای از شما که ایمان آورده و کارهای نیکو می‌کنند، وعده داده که آنان را در زمین جانشین گرداند چنانکه انسانها پیشین را جانشین ساخت، و دین و آئینی را که بر آنان پسندیده، استوار گرداند و آنان پس از - روزگاران بی‌انباته‌از - ترس و وحشت به آسایش و امنیت - زندگانیشان را - دگرگون سازد.

و پیامبر (ص) فرمودند:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا " كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا " .  
زمین را از عدل و داد پر می‌کند همانگونه که از  
ستم و بیداد پر شده.

دیدگاه چهارم: انتظار در روزگاران مختلف

در این فراز نگرشی داریم به اختلاف مفهوم انتظار در  
روزگاران گوناگون دعوت پیامبران خدا.  
قبلاً " اثبات کردیم که هدف اصلی از آفرینش بشریت بر  
پائی آن روز موعود می‌باشد. و خدای متعال از ابتدای  
آفرینش همین آرمان را جاری فرموده است. و پیوسته از روز  
برپائی جهان تا روز قیام حضرت مهدی علیه السلام این هدف  
و آرمان الهی در جریان خواهد بود.  
از آن زمانی که پیامبران پیشین (ع) بشریت را بدان  
روز موعود بشارت دادند، بشریت در چشم‌براهی آن روز بسر  
برده است ولی این انتظار از گذشته دور تا فردای روشن،  
مراحل مختلف چهارگانه‌ای بخود دیده که ما بدانان اشاره  
می‌کنیم:

مرحله نخست: دوران قبل از اسلام

در آن دوره مردم دو مطلب بهم آمیخته را از خبرانبیا  
بدان روز، درمی‌یافتند:

۱- تاریخ برپائی آن روز موعود نامشخص بوده و امر  
آن وابسته به اراده خدای متعال است.

۲- پیام دهنده از آن روز موعود، آن پیامبر نبوده، بلکه، در آینده‌های دور شخصی دیگر خواهد آمد که: شایستگی و توانائی این کار بزرگی را داشته، و عهده‌دار رهبری بشر می‌گردد.

پس انتظار در آن روزگار، معنائی جدای از معنای انتظار در دوران غیبت کبری داشته است. زیرا در غیبت کبری، انتظار برپائی روز موعود بصورت لحظه لحظه و آن به آن است ولی در آن زمان انتظار همراه با یقینی قلبی در برپائی ایام ظهور در روزگاران دور بوده است. و این که ظهور بزودی تحقق نخواهد یافت. و همین مقدار ایمان برای مؤمنان آن روزگاران بسنده بود. باور به برپائی روز موعود در آینده‌ای دور. در آن روزگار، مردم به راز این انتظار آگاه نبودند. اما چون ما به گستردگی آن برنامه بزرگ آگاه شدیم بدین راز شگرف پی بردیم. فهمیدیم که دو شرط فوق، برای آن روزگاران اعتباری ندارد. چرا که، بشریت در آن ایام نه گنجایش درک آن برنامه الهی را داشتند و نه سطح والای فداکاری و قدرت اراده که این دو لازمه رهبری است.

**مرحله دوم: ظهور اسلام تا آغاز غیبت صغری**

در این دوران بشریت آن برنامه الهی را جدی تلقی کرد

ویکی از دو شرط لازم برایش موجود شد. در این دوره معنای انتظار، اختلافی اساسی با دوران پیش از اسلام پیدا ننمود. یعنی لحظه به لحظه برپائی آن دوران عدل و داد در آن ایجاد نگشته بود. بلکه باز مفهوم انتظار همان امید برپائی آن جامعه عدل و داد در آینده‌ای دور بود. لیکن اختلاف این دوران با روزگاران پیشین آن بود که مسلمانان دریافتند که آن روز موعود موافق با مکتب و دین آنهاست. اگر ما نظاره‌ای بر روش تبلیغ و رسانیدن اخبار و گفتارهای پیامبر اکرم (ص) یا ائمه معصومین علیهم السلام در مورد برپائی آن روز موعود بیفکنیم مطلب برایمان روشن خواهد شد. اما نسبت به پیامبر، اخبار و گفتارهایشان در باره حضرت مهدی علیه السلام فرازهای زیرین است:

مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر (ص) است، او از نسل فاطمه علیها سلام بوده... و اوست که خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. او از فرزندان حسین علیه السلام و خلقتش چنین و چنان... بنابراین رهبر آن روز بزرگ واقعا "پیامبر (ص) نخواهد بود. این مطلب را در بررسی‌های پیشین بازشناختیم و پیامبر (ص) نیز در راستای زندگانی خویش بدین امر مهم، هرگز قیام نفرمودند.

پس انتظار در عصر رسول خدا (ص) همراه با تعیین عدم برپائی فوری آن روز موعود بوده است. در روزگار ائمه

علیهم السلام نیز انتظار - امام عصر علیه السلام - همین مفهوم را داشته است. این سخن از احادیث و سخنان فراوانی که از آن بزرگان رسیده است برداشت شود. بسان:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ الْخَامِسِ مِنْهُمْ. (۱۳)

همانا مهدی هفتمین نفر از نسل پنجمین آنان است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ. قَالَ الرَّأْوِي: فَمَنْ صَاحِبُنَا .  
 قَالَ: أَنْظِرُوا مَنْ تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلِأَدَّتْهُ فَهُوَ  
 صَاحِبِكُمْ. (۱۴)

بخدا سوگند من صاحب شما نیستم ، راوی پرسید :  
 پس صاحب ما کیست ؟ فرمود : بنگرید که ولادت  
 چه کسی بر مردمان پنهان می ماند ، او صاحب  
 شماست .

درمی یابیم درحالیکه امام باقر علیه السلام مهدی بودن خویش را نفی می کنند . می رسانند که آن روز موعود لا اقل تا زمان حیات ایشان برپاشدنی نیست .

امام علیه السلام فرمودند :

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِإِمامِ هُدًى وَلَا عِلْمَ ،  
 يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ. (۱۵)

در چه حالی خواهید بود در آنگاهی که بدون

امام هدایتگر و نشانه خداوندی باقی بمانید .  
برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می جویند .

پس تا زمانی که امامانی شناخته شده و در پیوند با مردم باشند ، مهدی علیه السلام موجود نخواهد بود . در نتیجه برای پیاده کردن آن روز موعود ، هیچگاه قیام به شمشیر نخواهند کرد .

اخبار و روایات آزمایش و امتحان نیز همینگونه است اخباری که ظهور را قبل از آزمایش مردم نفی می کنند مانند سخن امام علیه السلام است که فرمودند :

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ يَأْسٍ ، وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى  
تُمَيِّزُوا ، وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا ، وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ  
حَتَّى يَشُقُّ مَنْ يَشُقُّ وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ . ( ۱۶ )

این امر برایتان فرا نخواهد رسید مگر بعد از  
نومیدی . و نه ، بخدا سوگند پاکانتان جدا می شوید .  
و نه ، بخدا سوگند که آزموده نمی شوید . و نه ، به  
خدا سوگند که امر - ظهور حضرت مهدی ( ع )  
فرا نمی رسد مگر آنکه ناپاکان ناپاک و پاکان  
پاک گردند .

پس آن روز تا زمانی که مردم آزموده نشده اند ، فرآنخواهند  
رسید .

و نیز احادیثی که دلالت بر آشکار گشتن نشانه های ظهور

دارند، نشانگر همین مطلب است. این نشانه‌ها ( چون صیحه آسمانی، فرو رفتن زمین بیداء... ) در روزگار امامان پیشین آشکار نشد و تا آنگاه که این نشانه‌ها آشکار نگردد مهدی علیه السلام ظاهر نخواهد شد. (۱۷)

اگر چه بگونه حتم و یقین برای مردمان این دوره سخن از مهدی علیه السلام گفته شده بود و اینکه در آینده ظهور خواهد کرد، ولی، مسلمانان زمان پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام چشم انتظار برپایی فوری آن روز موعود نبودند.

ما گوئیم: این سخن از دیدگاه نظری بحثی است پسندیده و درست، لیکن، از نگرشگاه عملی این تفکر تنها در روزگار پیامبر صلی الله علیه وآله وجود داشته است. اما در روزگار ائمه هدی علیهم السلام این اندیشه خالی از اشکال نمیباشد. زیرا می بینیم که انتظار ظهور مهدی علیه السلام در زمان ائمه علیهم السلام بسیار شکوفا بوده است. و همه مسلمین در آن روزگار، چه شیعیان و چه سنیان جملگی در انتظار بودند. شیعیان این چشم داشت را با احادیث امتحان و آزمایش نشان داده اند:

ابا بصیر از امام علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لِأَيَاتِكُمْ إِلَّا بَعْدَ يَأْسٍ.

این امر برایتان فرا نخواهد رسید مگر پس از

نومیدی.

ویا فرمودند:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ... لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ  
أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا. (۱۸)

هرگز، هرگز... آنکه شما برای آن گردن می  
افرازید، نیایدتان مگر آنکه آزموده شوید.

ابا بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

مَا تَسْتَعْجَلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ ، فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ  
إِلَّا الْفَلِيطُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ. (۱۹)

برای چه برای ظهور قائم - علیه السلام - شتاب  
می کنید. بخدا سوگند لباسش جز خشنی و غذایش  
جز خشک چیز دیگری نیست.

ابراهیم بن هلیل گوید: به امام ابوالحسن علیه السلام  
گفتم:

جانم فدایت باد، پدرم در انتظار - برای برپائی -  
این امر جان به جان آفرین تسلیم کرد. من  
نیز بدین سنی که می بینید رسیده ام، ترسم بمیرم  
و مرا به چیزی خبر ندهید.

فرمود: ای اباسحاق برای چه شتاب داری؟  
گفتم: بخدا سوگند که شتاب دارم و چرا  
نداشته باشم؟ در حالیکه بدین سن که می بینید  
رسیده ام.



فرمود:

يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمَيِّزُوا وَتَمَحَّصُوا  
وَحَتَّى لَا يَبْقَى فِيكُمْ إِلَّا الْأَقْلُّ. (۲۰)

ای ابا اسحاق این امر فرا نمیرسد مگر آنگاه  
که شما از هم جدا شده و آزمایش گردید تا  
آنجا که جز گروهی اندک از شما دیگری نماند...

این احادیث به روشنی دلالت بر توقع و انتظار فوری  
برپائی ظهور دارد بگونه‌ای که ابا اسحاق گمان نمیکرد که به  
پیری برسد و مهدی علیه‌السلام هنوز آشکار نشده باشد.  
همچنین اگر به احادیثی که دلالت بر چشم‌داشتی که  
ائمه علیهم‌السلام در مورد مهدی علیه‌السلام از یاران خویش  
داشتند، بنگریم، به همان نتیجه فوق خواهیم رسید. همانند  
حدیثی که پیشتر از امام باقر علیه‌السلام نقل کردیم که فرمود:

وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ.

به خدا سوگند که من صاحب شما نیستم.

و نیز حُمران ابنِ اَعین به امام باقر علیه گفت:

أَنْتَ الْقَائِمُ ؟ ... (۲۱)

آیا شما قائمید ؟ ...

باز در حدیث دیگر از او نقل شده که به امام باقر  
علیه‌السلام گوید:

جُعِلَتْ فِدَاكِ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَفِي حُقُوبِ  
هَمَّيَانٍ فِيهِ أَلْفٌ دِينَارٍ ، وَ قَدْ أَعْطَيْتُ اللَّهَ

عَهْدًا أَنْ أَنْفَقَهَا بِبَابِكِ دِينَارًا " دینارا " اَوْ تَجِيبَنِي  
فِيْمَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ .

فَقَالَ :

يَا حُمْرَانَ سَلْ تُجِبْ وَ تَبَعْضُ دَنَانِيْرِكَ .

فَقُلْتُ :

سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ  
وَآلِهِ ، أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ الْقَائِمُ بِهِ .

قَالَ :

ذَاكَ الْمَشْرَبُ حُمْرَةٌ ... ( ۲۲ )

جانم فدایت باد ! من وارد مدینه شدم در  
حالی که برکرم همیانی بود که هزار دینار پول  
داشت . با خداوند پیمان بستم در صورتی که  
پاسخ پرسشتم را بفرمائی تمامی آن - پول - را  
دینار دینار در آستانه منزل شما به مستمندان  
ببخشم .

امام فرمودند :

ای حمران سؤال کن پاسخ می شنوی و پولهایت  
را پراکنده نما .

گفتم :

شما را به حق خویشاوندیتان با پیامبر خدا که  
درود خدا بر او و خاندان پاکش باد . سوگند  
میدهم . آیا شما صاحب این امر و قائم آن هستید  
فرمودند :

او صاحب لبهای سرخ است ...

در حدیث دیگری از ربیع بن صلت رسیده گسه گوید:

قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟  
فَقَالَ:

أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي  
أَمَلُوهَا عَدْلًا كَمَا مَلَيْتَ جُورًا. وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ  
عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي. وَ أَنَّ الْقَائِمَ  
هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ  
الشَّبَانِ ...

به امام رضا علیه السلام گفتم:

آیا شما صاحب این امر هستید؟

فرمودند:

من صاحب این مقام هستم ، ولی آنکه زمین را  
پر از عدل و داد می کند ، پس از انباشته  
شدنش از ظلم و بیداد ، من نیستم . چگونه  
من - مهدی امت - باشم حال آنکه ضعف جسمی  
مرا می بینی . قائم ( ع ) فردی است که  
هنگام بر پائیش در سن پیران و سیمای جوانان  
است ...

از این نوع احادیث فراوان است . و نیز از امام صادق

علیه السلام سؤال کردند:

هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ؟ فَقَالَ لَا. وَ لَوْ أَدْرَكَتَهُ لَخَدَمْتَهُ أَيَّامَ

## حیاتی. (۲۴)

آیا قائم (ع) زاده شده است؟ فرمود: نه. اگر  
من او را دریابم تا آخرین لحظات عمر، خدمتش  
می‌کنم.

این احادیث را که می‌تگریم، مفهوم انتظار و توحه شدید  
به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام را ناشی از یک علت اساسی  
می‌یابیم. و آن: ابهام اندیشه و عکس در باره مهدی علیه‌السلام  
در اذهان آنان و نادانی به گستردگی این قضیه است. تا آنجا  
که "هُمَرَانُ بْنُ أَعْيَنَ" و "رِیَّانُ بْنُ صَلْتِ" که هر دو از بزرگان  
اصحاب ائمه علیهم‌السلام هستند، قائم علیه‌السلام را با تعیین  
شخص نشناخته بودند، حال آنکه زیاده از یکصد سال از صدر اسلام  
می‌گذشت. (۲۵)

این نوع احادیث، که برای روشنگری و گسترش این‌گونه  
تفکر، از ائمه علیهم‌السلام صادر شده است؛ بزرگترین اثر را  
در تحلی و تبلور بینش مهدویت و محور تدریجی ابهام آن،  
داشته است. بطوریکه اکنون ما به روشنی بر اساس همان برنامه  
الهی، در می‌یابیم که قیام حضرت مهدی علیه‌السلام در آن زمان  
ممکن نبوده است. زیرا شرایط مهیا نبوده از اینرو حضرت مهدی  
علیه‌السلام هنوز متولد نشده بودند، و هیچکدام از امامان قبل  
از ایشان نیز عهده‌دار مقام قائم بر امر نبوده‌اند.

همین ابهام گهگاه آثار بدی در اجتماعات غیر شیعی داشته  
و - به برخی نابخرد - مجال داده است تا از بشارت پیغمبر (ص)

مرحله چهارم - دوران غیبت کبری :

گفتیم که انتظار در این دوران ، بمعنای چشم داشت قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در هر لحظه می باشد. چرا که بر پائی ظهور در این دوران تنها بسته به اراده خداوند متعال می باشد.

حضرت مهدی علیه السلام ، در بیان خودانتهای دوران نیابت و آغاز زمان غیبت کبری را اعلام فرمودند. ( در کلام آن حضرت است ) :

فَلَاظْهَرُ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ. (۲۷)

ظهور تنها به اجازه پروردگار - بلند پایه پادش - می باشد.

و یا بر اساس دیگر روایاتی - که به زودی ذکر خواهد شد - ظهور ناگهانی و بدون سابقه قبلی است. چنانچه امام زمان علیه السلام در نامه خویش به شیخ مفید ( ره ) فرمودند.

ممکن است در آغاز دوران غیبت کبری دلائلی بر فوری نبودن ظهور یافت شود. چنانکه در سخن امام مهدی (ع) می بینیم که می فرمایند:

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ، فَلَاظْهَرُ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ. وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ

الْقُلُوبُ... (۲۸)

هر آینه غیبت گلی فرارِ سید و دیگر ظهوری جز  
به اذن پروردگار - بلند مرتبه یادش - نخواهد  
بود. و آنهم پس از درازای زمان و سختی و  
تیرگی قلبها است.

لازمهٔ طول زمان، گذشت سالها، بلکه دهها سال است  
پس چاره‌ای جز چشم‌انتظاری به سر آمدن این زمان نخواهد  
بود.

مفهوم طول زمان و درازای دوران به اختلاف فکر و نظر  
افراد و میزان درک و آگاهی فرهنگی و ایمان و باور داشت  
قلبی آنان تغییر میکند. یک فرد معمولی برای اولین بار که  
این لفظ را می‌شنود، بیش از چند سال به نظرش نمی‌آید.  
به خصوص که بر پائی ظهور وابسته به اذن خدای متعال بوده  
و افراد نیز تیرگی و سختی قلبها و آکندگی زمین از ظلم و  
بیداد را ملاحظه میکنند. و ممکن هم بوده است که بر اساس  
همین حالت نفسانی حاکم بر اجتماع آن روز، مفهوم انتظار  
بر پائی سریع آن جامعهٔ عدل در نظر آنان چند سال بعد از  
تاریخ صدور توقیع امام زمان (ع) باشد. و ضرورتی نداشته  
است که مردمان آن روزگار درازای زمان را بسان ما چیزی حدود  
هزار سال بپندارند.

اگر اشکال کنند که:

انتظار ظهور فوری، منافی است بانشانه‌ها و شرایط تعیی

شده برای آن روز موعود. زیرا ظهور واقع نخواهد شد، مگر هنگام پیدایش آن نشانه‌ها. پس انتظار آنی و فوری، آنجایی صحیح است که: این نشانه‌ها و شرایط آشکار گردیده باشد. از اینرو مفهوم انتظار، باید به شکل صدر اسلام طرح شود یعنی یقین به برپایی جامعه عدل در دراز مدت.

پاسخ ما به سخن فوق به دو گونه است  
گونه نخست:

این سخن کسانی است که، به معنای آزمایش و پیرایش جاهلند. منظور از آزمایش، آزموده شدن افراد با عمر کوتاه‌شان نیست تا آنکه انتظار داشته باشیم هر فرد در خلال زندگیش به نتایج نهایی آزمایش برسد. بلکه مراد، آزمایش امت یا بشریت در زمانی طولانی است که در نهایت به افراد مورد آزمایش میرسد. و ما آن را "قانون ارتباط و همبستگی نسلیها" می‌نامیم. چرا که هر نسلی ره‌آوردهای فکری و فرهنگی و ... خود را به نسل بعد وا میگذارد.

و این رسالت نسل بعدی است که همچنان به پیش رود و امانت انسانی خویش را به نسلهای بعد تحویل دهد.

نسبت به نتایج آزمایشات نیز بهمین گونه است. هر نسل، ایمان و پاکی ای را که از تجارب و آزمایشات بدست آورده باید به نسل بعدی انتقال

دهد. نسل بعدی نیز با اخذ این امانت ورهنمود نسل پیشین، به پایهٔ آزمایش آنان رسیده، نتایج آزمایشات روحی خویش را در مبارزه و مقاومت علیه ظلم و بیداد و مکر و حيله برآن رهنمودها می‌افزاید. و همچنان مراحل امتحان و آزمایش پیش می‌رود. با توجه به "قانون ارتباط همبستگی نسلیها"، روزگاری خواهد رسید که - در آن برهه - مردمان، نتیجهٔ امتحانات الهی را درخواهند یافت. زیرا، همواره اجتماع به دو قطب و دستهٔ جداگانه تقسیم می‌شود. دسته‌ای ناکامان در امتحان بوده، راه کج را فرا روی خود می‌گیرند - که اینان همان اکثریتی هستند که زمین را از ظلم و بیداد پر می‌کنند - دسته‌ای دیگر پیروزمندان در آزمایش هستند که راه پاکدامنی و پروا پیشگی را فرا روی خود داشته‌اند. به وجود این دو دسته است که شرط ظهور آشکار می‌شود.

پس چگونه ممکن است ادعا کنیم که بیشتر مردمان آزمایش نشده‌اند. در حالیکه نتایج این آزمایش برای بیشتر مردمان آشکار گشته. چه برای کافران و کج‌اندیشان ( زیرا آزمایش، - گرایش آنان را به گمراهی آشکار ساخته ) و چه برای مؤمنان و پاکان ( که بسوی ایمان و هدایت



## انتظار

گرویده اند) . این دو نوع گرایش و اختیار نتیجه آزمایش الهی است . گاهی هم اراده خداوند به آزمایشی سخت و شدید نسبت به افراد این زمان تعلق می‌گیرد، که آنهم برای ایجاد ظرفیت فزونتر ، ژرف‌سازی اندیشه و پاک‌سرشت‌پاکی است . تا در کمال بیداری و آگاهی، آمادگی پذیرش رهبری جهان در آن روز موعود را بیابند. در هر حال پیدایی شرایط ظهور در هر عصر و دوره ای ممکن بوده و هیچ مغایرتی با مفهوم سریع انتظار ندارد.

## گونه دوم :

لازم نیست که ، آزمایش دقیق الهی نتیجه ای کامل ، عملی و روشن برای همگان داشته باشد، بلکه ، هدف، دستیابی به آمادگی است که خود، شرط ظهور می‌باشد. این مطلب می‌رساند که آزمایش بر دو جنبه مبتنی است .

## جنبه اول :

آزمایشی که نتیجه پایداری و ایستادگی هر فرد، در برابر خواستهای درونی و مصالح فردی است. این آزمایش در همیشه تاریخ با وجود بشریت و وجود مفاهیم حق و عدل (که بر همگان آشکار است)

باقی خواهد بود. دوران غیبت با روزگار ظهور، در این مطلب، اختلافی ندارد. چرا که دوره ظهور و آشکاری - امام عصر (ع) - روشنتر گشتن حق و همه گیری عدل است. لیکن غرائز و شهوت های انسانی که تغییر نمی کند.

### جنبه دوم:

آزمایشی که نتیجه ایستادگی و پایداری فرد در برابر تند بادهای ستم و بیداد است. این آزمایش مخصوص دوران قبل از ظهور می باشد. زیرا بعد از ظهور دیگر ستمی نخواهد بود. و لذا آن رکن مهمی که در برنامه الهی برای شرط ظهور منظور شده، به پا خواستن در برابر ستم می باشد.

اگر شرط ظهور قیام همگان بر علیه ظلم و بیداد باشد، باید قبل از ظهور تمام افراد به این ویژگی قیام کنند، لیکن موضوع بدین وسعت نیست. بلکه اساس، پیدایش انسانهایی با نیروی اخلاصی قوی و اراده ای استوار در کارها است. به آن اندازه که توان تسلط بر عالم و جنگ با تمامی انسانهای نابکار - روی زمین را داشته باشند.

در آن هنگام که، این انسانها تربیت شدند، نتیجه آزمایش الهی آشکار می گردد. چرا که آنان به مقام

والای اخلاص و پاکی رسیده اند؛ و آثار امتحان را نظاره گر شده اند. و همچنان دسته دوم آثار فساد و تباهی درآنان آشکار گشته است.

و اما دیگر انسانها: هیچ مانعی ندارد که هر کدام ازآنان به درجات و پایه هائی از آزمایش دست یابند و درآن حد توقف نمایند و به مراحل بالای آزمایش نرسند. همچنانکه اغلب افراد دوران غیبت امکان این حالت را دارند بلکه بعضی از افراد اوائل دوران ظهور نیز ممکن است اینچنین باشند.

بنابراین بایسته است که به درجات سه گانه اخلاق و پاکی اشاره کنیم. چنانکه گفتیم... این مراتب تحت لوای آزمون و امتحان ایجاد می شود.

چنانکه در چند سطر پیش اشاره کردیم، مرتبه بالای اخلاق و پاکی، جز برای افراد معینی، برای دیگران ایجاد نمی شود. ولی درجات دوم و سوم، برای بسیاری قابل دستیابی است. این حالت برای نسلی که در پیوند با زمان ظهورند بسیار باروترگشته به نحوی که ظهور بسبب شکوفائی استعدادها و آمادگی های افراد به گونه ای پسندیده و مطلوب خواهد شد. ( این مطلب را در آینده باز خواهیم گفت )

به هر حال، این احتمال همواره وجود دارد که: تعداد افراد لازم برای جنگ، جهت اصلاح جهان آماده بوده و شرط ظهور مهیا گردیده باشد. لذا هر

لحظه امکان ظهور آنی یا در فاصله‌ای نزدیک وجود دارد. این پندار برای انتظار ظهور کافی است. از اینرو مفهوم انتظار لحظه‌ای برای ظهور، همواره در طول زمان غیبت کبرای، برای مردمان باورمند موجود خواهد بود.

۵۱ احادیث فروانی مبتنی بر سال ولادت امام عصر ارواحنا فداه  
 - نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق - رسیده است و تاریخ نویسان اهل  
 سنت نیز آن روز را نقل کرده‌اند. کتابهایی چون کمال‌الدین،  
 اثر ابن بابویه قمی (صدوق) رحمه‌الله علیه، منتخب‌الانثر، صافی  
 گلپایگانی، الفیبه اثر شیخ طوسی (ره) و هزاران اثر دیگر از  
 دانشمندان شیعه. و نیز در کتابهای فصول المهمه، اثر حافظ نور  
 الدین ابن صباغ مالکی، و ینابیع الموده، اثر خواجه کلان  
 قندوزی، و البواقیت و الجواهر، اثر شیخ عبدالوهاب شعرائی و  
 دهها نفر دیگر از دانشمندان سنی جملگی آن روز ولادت را تأیید  
 کرده‌اند. از اینرو جایی برای شک در روز ولادت حضرتش نیست.  
 لازم بتذکر است که در برخی کتب مطلبی دال بر،

مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ

در آخر الزمان ولادت یافته است.

داریم لیکن احادیثی که در آن جمله فوق نقل شده جملگی از نظر  
 سند و رجال حدیثی ضعیف هستند و در برابر متواترات  
 احادیث، قابل استدلال نمی‌باشند.

- ۵۲ در ذیل آیه ۵ سوره ابراهیم .  
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى  
 النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ  
 ما موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم - و بدو فرمان دادیم -  
 که قوم خویش را از تاریکی بسوی روشنایی خارج کن و بدانان  
 روزهای خدا را یاد آور شو .  
 امام باقر علیه السلام فرمودند :  
 أَيَّامُ اللَّهِ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ ، وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ  
 روزهای خدا روز بر پائی قائم - آل محمد (ص) - است و  
 روز رجعت و روز قیامت می باشد .  
 تفسیر نور الثقلین با اثر عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی ؛  
 ج ۲ / ۵۲۶ .
- می بینیم که خداوند از موسی علیه السلام می خواهد که روز قیام  
 حضرت مهدی علیه السلام را به بنی اسرائیل یادآور شود .
- ۵۳ قرآن مجید ؛ سوره مائده ؛ آیه ۲۴ .
- ۵۴ خداوند در قرآن می فرماید :  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ .  
 همانا خداوند از وعده‌های خویش سرباز ، نمی زند .  
 سوره آل عمران ، آیه ۹ .
- ۵۵ در اصطلاح علم حدیث ، منظور از حدیث متواتر خبر جماعتی  
 است که اتفاق آنان بر کذب ، محال و در نتیجه موجب علم به  
 مضمون خبر باشد .  
 علم الحدیث ؛ کاظم مدیر شانه چی ؛ ۱۴۴ / ۱ .
- ۵۶ خداوند متعال در قرآن می فرماید :  
 قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ ، لَهُمْ جَنَّاتٌ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ  
وَرَضُوا عَنْهُ، ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ .

خداوند فرمود: امروز راستگويان از راستگوشي خویش بهره  
می‌جوید، برایشان بهشتهائی است که از زیر درختانشان  
جویبارها جاری است آنان ساکنان همیشگی در آنجايند،  
خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند،  
این دستگاری بسیار بزرگ است.

سوره مائده، آیه ۱۱۹.

درست است که قائمیت نسبت به توحید شاخه درخت باورهاست  
لیکن عدم اعتراف به قائمیت و مهدویت حضرت بقیه الله (ع)  
خود سقوط به وادی جهل و کفر پیش از اسلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ.

هر کس خروج مهدی علیه السلام را انکار کند، کافر گشته  
است.

کتاب " عَرَفُ الْوَرْدِي فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ " ، اثر سیوطی عالم  
سنی.

سوره رعد، آیه ۱۱. ۵۸

نباید دو واژه " اضطرار " و " اکراه " باهم در آمیزند. زیرا  
واژه " اضطرار " ناپایانگر حاجت و درخواست شدید با حفظ اراده  
فردی است، بسان کسیکه خانه خود را به خاطر وام زیادی که  
بر عهده دارد، بفروشد. اما در اکراه، دیگر اراده مطرح نیست.  
بسان کسیکه خانه خویش را به خاطر فشار دیگری ( چون تهدید  
به قتل، ضرب و کتک و یا...) بفروشد. برای هر کدام از این  
دو حالت اختیاری خاص، مطرح خواهد بود.

۵۹

- ۵۱۰ منتخب الاثر؛ اثر لطف الله صافی گلپایگانی .
- ۵۱۱ جور : سرباز زدن از راه هدایت .
- ظلم : قرار دادن هر چیز در غیر جای اصلی اش .
- المنجد؛ لوئیس معلوف یسوعی؛ صفحه ۱۵۹ و ۴۸۰ .
- مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ؛ فخرالدین الطُّرَيْحِي؛ ج ۲۵۱/۳ و ج ۱۰۸/۶ .
- ۵۱۲ سوره نور؛ آیه ۵۵ .
- ۵۱۳ منتخب الاثر؛ صافی گلپایگانی؛ ص ۲۱۲ .
- ۵۱۴ کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبه؛ شیخ صدوق؛ ج ۳۲۵/۱، چاپ مکتبه الصدوق .
- ۵۱۵ کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱ .
- ۵۱۶ کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۳۴۶/۲ چاپ مکتبه الصدوق .
- ۵۱۷ در پیرامون علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام سخن بسیار است، و دانش پژوهان اسلامی و ژرف اندیشان نیک آئین . در این باره سخن بسیار گفته اند . در صدر تمام این سخنان که جملگی بر پایه احادیث اسلامی و فرمایشات ائمه دین می باشد، حدیث نهی از تعیین زمان ظهور می باشد . چنانکه فرمودند: **كَذِبَ الْوَقَاتُونَ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ** . به خدای کعبه سوگند که تعیین کنندگان زمان ظهور دروغ می گویند . لذا نباید این احادیث مارا به تعیین زمان برای ظهور بکشاند . چرا که تنها زمان ظهور را خداوند می داند .
- ۵۱۸ غیبه النعمانی؛ محمد بن ابراهیم النعمانی؛ ص ۱۱۱ .
- ۵۱۹ غیبه النعمانی؛ محمد بن ابراهیم النعمانی؛ ص ۱۲۲ .
- ۵۲۰ غیبه النعمانی؛ محمد بن ابراهیم النعمانی؛ ص ۱۱۱ .
- ۵۲۱ غیبه النعمانی؛ محمد بن ابراهیم النعمانی؛ ص ۱۱۵ .
- ۵۲۲ غیبه النعمانی؛ محمد بن ابراهیم النعمانی؛ ص ۱۱۴ - ۱۱۸ .



- ۵۲۳ اعلام الوری: امین الاسلام: ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی ص ۴۰۷.
- ۵۲۴ اعلام الوری: امین الاسلام: ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی ص ۱۲۹.
- ۵۲۵ با فراوان احادیثی که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا دوران حیات امام صادق و حضرت رضا علیهما السلام رسیده است شاید نتوان گفت که بزرگانی چون حران بن اعین و ریان بن صلت نمی دانسته اند که قائم علیه السلام نسل یازدهم پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. بلکه این مسئله نشانگر اشتیاق فراوان یاران ائمه علیهم السلام برای برپائی جامعه عدل اسلامی می باشد چرا که آنان از حضرت صادق علیه السلام می شنیدند که حضرتش می فرمود:
- و لِكُلِّ نَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْغَبُونَهَا  
و دَوْلَتَنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ
- ۵۲۶ وجود ابهام در مسئله مهدویت نه از جانب ائمه علیهم السلام بوده ، بلکه عدم مراجعه مردم به ساحت قدس ولایت علویّه عامل اصلی بوده است . دیدیم که چگونه با سفارش های فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد وصایت علی علیه السلام بیعت بیش از ۱۵۰ هزار نفر در غدیر خم ، بسا از ۵۰ روز ، جز گروه اندکی ، جملگی از دین خدا خارج شدند . پس گرایش به مدعیان دروغین مهدویت نه بخاطر ابهام مسئله می باشد ؛ که این شیوه نا پسندیده امت اسلامی در طول چهارده قرن تاریخ اسلام بوده است کسه همواره صدف را به خر مهره محک زده اند ، از چشمه سار جوشان حشم پوشیده در دنبال سراب به جست و خیز بر خاسته اند .

- ۵۲۷ الغیبة: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، ص ۲۴۳.
- ۵۲۸ الغیبة: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، ص ۲۴۳.

▲▲▲  
خودسازی

کردارهای پسندیده و شایسته در دوران غیبت کبری، پای بندی به تعالیم راستین اسلام است؛ همان فرامین و رهنمودهایی که قبل از ظهور قابل پیاده شدن باشد.

این سخن از روشن ترین مسائل شرعی است. زیرا به مقتضای همه سوئی و همگامی تعالیم شرعی - برای همه نسلها - لزوم اطاعت و پیاده کردن آن تعالیم والا در تمامی شئون زندگی احساس می شود؛ خواه در پایه های اعتقادی و خواه در سطح احکام فرعی. در برابر مسئله فوق دو احتمال اساسی وجود دارد:

#### احتمال نخست:

فرد در برابر طوفانهای شدید ضد اسلامی، گرفتارتنند باد شده از آئین اسلام منحرف گردد؛ و پیرو آداب و کردارهای انحرافی شده در برابر آن آداب باررسالت خویش را به زمین نهد. و اعتقادات و باورهای ارزشمند

خویش را در راه کج و باطل واگذارد .  
 ره‌آورد این کار، عصیان و سرپیچی از فرامین اسلامی  
 و واماندن در آزمایش و امتحان الهی است .  
 معنی " فساد " در این حالت : چون تنها اعتقاد  
 درست و فرامین قابل اجراء در هر عصر و زمان ، عقائد  
 و احکام اسلامی است ؛ و اعتقادات بیگانه از اسلام و  
 احکام ساختگی با امت اسلامی در ستیزند ، لذا بر  
 حق نبود و قابل اجرا نخواهند بود .

#### احتمال دوم :

آنکه مهدی علیه‌السلام بعد از ظهور (بنا بر آنچه در  
 آینده خواهیم نگاشت) ، بزودی قوانین جدیدی صادر  
 فرموده و گستردگی‌ها و انطباقهای جدیدی به احکام  
 اسلامی خواهد داد ؛ و گاه ، این احتمال هم هست  
 که : اینگونه احکام و قوانین در دوران غیبت کبری نیز  
 جاری باشد ، و در نتیجه کوتاهی و سهل‌انگاری در  
 این قوانین و اکتفاء به احکام گذشته ، شرط ظهور بر  
 پا نشده باشد .

ولی با یقین به دو نکته زیر راهی برای این احتمال  
 نیست .

#### نکته نخست :

فرمانهایی که از پیشگاه امام عصر علیه‌السلام در

دوران پس ظهور صادر می‌شود، هیچگاه قابل مصداق برای زمانهای پیشین نخواهد بود. زیرا حضرت مهدی علیه السلام فرامین جدید خویش را با توجه به نیازها و مصلحتهای بعد از ظهور صادر می‌فرمایند. و ویژگیهای دوران بعد از ظهور فقط مختص همان دوران است، و در روزگار غیبت صغری و کبری، اثری از آنها نبوده است.

#### نکته دوم:

ما در هر حال، نسبت به فرامین پس از ظهور جاهلیم و بر اساس قواعد فقهی اسلامی، جهل بحکم - به خاطر دست نیافتن بدان - برای معذوریت، دربارگاه خدای متعال و رسول گرامی‌اش کافی است.

پس احکام اسلامی که از زمان رسالت رسول اکرم صلی علیه وآله وضع گردیده و بر همگان اعلام شده است، با همه گستردگی‌ها و ویژگیهایش - به شرط آنکه فرمانی خلاف آن صادر نشده و یا آن دستور نسخ نگردیده باشد - (۱) در همه زمانها قابل اجراء می‌باشد؛ و بر همگان است که بر آنها گردن نهند و اجرایشان نمایند. این مسئله در بینش اسلامی به روشنی آشکار است.

و هدف آن دسته از روایات - با صرف نظر از

اختلافهای جزئی در مفهومان - که مسلمانان را امر به پایداری بر عقائد و آئین و شریعت اسلامی در برابر گردبادهای تند و شبهه های انحراف زا می نماید، همان مسئله فوق می باشد.

این ماجه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که : پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه مسلمانان را در هنگامه فتنه ها و تباهی ها چنین ذکر فرمودند :

تَأْخُذُونَ بِمَا تَعْرِفُونَ وَ تَدْعُونَ مَا تُنْكِرُونَ . وَ تَقْبَلُونَ عَلَى خَاصَّتِكُمْ وَ تَذَرُونَ أَمْرَ عَامَّتِكُمْ . (۲)

بدانچه عرفان و شناخت دارید ، چنگ زنید ، و آنچه را نا درست و زشت می دانید ، واگذارید ، به افراد خواص و ویژه رو آرید و آنچه را عامه مردم می پسندند رها سازید .

مقصود این حدیث شریف و مهم در بینش اسلامی ، آنست که هر حکم یا عقیده اسلامی که دلیل شرعی برایش اقامه شده است ، اخذ آن لازم می باشد . بدین معنا که هرگاه برهانی درست بنحوی اقامه شد که فلان نکته ، حکمی است اسلامی ، یا عقیده ای اسلامی می باشد ، پیروی و متابعت از آن برهان لازم

و بایسته است حال اگر حکم - فقهی - بود عمل بدان واجب ، و اگر عقیده و باور است ، اعتقادش واجب می باشد ، و هر چه مخالف این بینش می باشد سرباز زدن از آن لازم بوده ، باید آن عمل خلاف ، انحراف و فساد - در مسیر الهی - شمرده شود .

آنان که این مطلب را درک کرده و حکم اسلامی را از غیر آن ، و باطل و نا درست را از صحیح و درست تمیز می دهند ، همگان نیستند . چرا که آنان با حرکت هر بادی که از دهانها می وزد ، به لرزه درآمده ، ارکان اعتقادی شان فرو می ریزد . و خواستها و مصلتهای شخصی و شهوتهای گوناگون ، آنان را می فریبد . از اینرو ، باید از آنان روی بر تافت و رهبری و زمامداری جامعه را بدانان نسپرد . بلکه باید رهبری جامعه را بدست آنانی داد که توان بررسی احکام اسلامی را داشته باشند ، و بتوانند از فرامین اسلامی بهره گیرند . و باید ارکان جامعه را بدست متفکرینی سپرد که در تحقیق و پژوهش پیرامون عقائد و مفاهیم اسلامی نهایت کوشش و سعی خویش را مبذول دارند .

بدین جهت ، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نظر فرد مسلمان را به لزوم توجه بدینگونه افراد و گرد آمدن دور آنان ، جلب می فرماید . و به گرد آمدن پیرامون اندیشمندان خاصی که فرد را بر حق آگاه



ساخته ، و از باطل و کژی باز می‌دارند و او را از گردبادهای فتنه‌ها نجات بخشیده ، راه پیروزی در آزمایش بزرگ الهی را برایش می‌گشایند ، توصیه می‌کنند .

بسان حدیث فوق ، دسته ۶ دیگری از احادیث نیز وجود دارد که شیخ صدوق رحمه الله علیه در کمال‌الدین از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل کرده است در یکی از این احادیث حضرتش چنین می‌فرمایند :

إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ لِأْتَرَى إِمَامًا تَأْتُمُّ بِه  
( یعنی عصر الغیبة الکبری ) فَأُحِبُّ مَنْ كُنْتُ  
تُحِبُّ وَ أَبْغُضُ مَنْ كُنْتُ تَبْغُضُ ، حَتَّى يُظْهِرَهُ  
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ . ( ۳ )

هر گاه صبح و شامی را بسرآوردی و امامی که بدو اقتداء کنی ندیدی ( یعنی دوران غیبت کبری ) ، دوست دار هر که را دوست داری و دشمن دار هر که را دشمن داری ، تا آنکه خداوند عزوجل او را آشکار فرماید .

حضرت صادق صلوات الله علیه در حدیث دیگری می‌فرمایند :

تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ . ( ۴ )  
به فرمان نخست چنگ زنید تا آنکه برای شما

روشن گردد .

و نیز فرمودند :

فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي آيَدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ . (۵)

بدانچه در دست شماست چنگ زنید ، تا آنکه  
برای شما روشن و آشکار گردد .

و نیز حضرتش فرمود :

كُونُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَطَّلِعَ عَلَيْكُمْ نَجْمُكُمْ

( يَشِيرُ إِلَى ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام ) . (۶)

بر آن عقیده ای که دارید استوار باشید ، تا  
ستاره هدایت بر شما طلوع کند ( اشاره به ظهور  
حضرت مهدی صلوات الله علیه است ) .

امر نخستنی که در دست بوده ، و در حدیث نیز  
بدان اشاره شده است ، احکامی اسلامی و عقائد صحیح  
می باشد . همان عقائد و فرامینی که وظیفه این دوران  
ما عمل بدان می باشد ، و معنای چنگ زدن و متمسک  
شدن به آنها ، پیاده کردن آن فرامین و باورداشتها  
در متن زندگی است ، خواه در امور عقیدتی باشد و  
خواه در کارهای اجتماعی . تمام احادیثی که نقل شد ،  
بجز حدیث نخست در بر گیرنده ، اعتقادات و احکام  
می باشد ، و تنها در حدیث اول امر به اعتقاد است .

شده است .

این احادیث یگان یگان مسلمانان را به دوستی هر که دوست می دارند و دشمنی با هر که دشمن می دارند، فرامی خواند. دوستی و دشمنی به معنای ژرف و دقیق اسلامی در بر گیرنده ۶ دو نکته اساسی است :

**نکته نخست :**

فرد شخصی را که دوست دارد باید به دیده الگو و نمونه بنگرد. - آن الگویی که نمونه ۶ کامل کردارهای اسلامی و تکامل انسانی - و تلاش و تکاپوی خویش را باید در پیروی و دنبال روی دقیق از او قرار دهد. چرا که راه یابی به کمال، در پناه همین نگرش است .

و در برابر افرادی که آنها را منحرف و منافق می انگارد، باید دژم بوده آنها را نمونه ۶ زشتی و ستم بشناسد. و وظیفه خویش را در اجتناب و دوری از آنها قرار داده مسیر زندگی خویش را از آنها جدا کند و در پناه این روش می تواند به راه کمال و شاهره هدایت دست یابد.

**نکته دوم :**

فرد مسلمان از آن جهت کسی را دوست می دارد که ، از او فرمان گیرد و سخنانش را به جان

نیوشد. چرا که فرمانهای او را فرمانهای اسلامی دانسته گفتارهایش را موجب رضای خداوند بزرگ می داند. از اینرو دست یابی به کردارهای وارسته و صالح جز در پناه این پیروی، ممکن نخواهد بود.

از دیدگاه عقیدتی به مسئله فوق بنگر که چگونه روش زندگی او نمونه کاملی از کردار پسندیده و صالح می باشد، و اگر در احادیث تنها از جنبه عقیدتی اشاره شده باشد، بدان علت است که: در زمان حضرت مهدی علیه السلام زمینه های اعتقادی تغییر می کند. باید توجه داشت که امام علیه السلام عقائد و احکام زیر بنائی و مهم اسلامی را تغییر نمی دهند، بلکه تغییر در مسائل و رای دو موضوع ذکر شده، می باشد.

در هر صورت، ما اکنون مسئول احکام زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیستیم، بلکه، همین مقدار اعتقاد به احکام باز شناخته کنونی اسلام که داشته باشیم، ما را کفایت می کند، و آنچه را که بعد از ظهور پدیدار می گردد، به وقتشروا می گذاریم.

و لذا علت تعبیر حدیث نخست " بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ " در قیاس با دوران پس از ظهور، برای ما آشکار می گردد. و همچنین تعبیر " هر که را خواهی دوست باش

و هر که را خواهی دشمن " نیز در قیاس با افرادی است که بعد از ظهور دوستی و اطاعت آنان لازم است. ثِقَّةَ الْإِسْلَامِ گلینی در کتاب کافی و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و نعمانی در الغیبة از مفضل بن عمر از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده اند. مفضل بن عمر از حضرتش پیرامون وظیفه دوران غیبت - آنگاه که فتنه‌ها و دعوت‌های به گمراهی زیاد شده و شبه‌ها گسترده می‌شود - سؤال می‌کند:

قَالَ الرَّاویُ :

فَكَيْفَ نَصْنَعُ .

قَالَ :

فَنَنْظُرُ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ

فَقَالَ :

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ .

قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ :

وَاللَّهِ لِأَمْرُنَا أَبْيَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ . (۷)

روای گفت :

( در آن روزگار ) ما چه کنیم ؟

روای گفت : حضرت به آفتابی که از ایوان به

داخل تابیده بود، نگریستند و فرمودند: ای

ابا عبدالله آیا این خورشید را می بینی.

( مفضل بن عمر ) گفت : بلی .

— امام — فرمودند :

به خدا سوگند که امر ما از این خورشید روشن  
تراست .

پس وظیفه شایسته <sup>۶</sup> اسلامی ، پیروی از طریق و مسیر  
زندگی ائمه علیهم السلام می باشد . آن بزرگوارانی که  
نمونه <sup>۶</sup> کامل برای تجلیات نبوت اند و ضامن بقاء  
اسلام ، زیرا مقام و راه برحقشان چون خورشید  
درخشان ، روشن و تابان است ، و به آنان حجت  
خداوندی برخلق تمام شده است . پس چاره ای جز  
تمسک و چنگ زدن به راه آنان و پیروی مسیرشان در  
زمان غیبت کبری نیست . تا از فتنه ها نجات یافته  
واز لغزش در پرتگاه فساد و تباهی رهاشـ یابند .  
این حدیث تنبها مورد قیوار، شعبان می باشد ، لیکن  
احادیث پیشین را دیگر فرق اسلامی پذیرا هستند .

## پی‌نویس

۵۱ از جمله علوم قرآنی، آشنائی با ناسخ و منسوخ در آیات قرآن است . یکی از ویژگیهای مهم در آیات قرآن نسخ شدن برخی از آیات می باشد. لازم به توجه است که، این‌گونه احکام، هم حکم منسوخ و هم حکم ناسخ در قرآن بوده و هر دو دسته آیات برخوردار از تمامی ویژگیهای آیات الهی می‌باشند. و نیز هر حکمی که نسخ می شده فرماتی عامتر و شاملتر و مهمتر نازل می‌گشته است. قرآن نیز می‌فرماید:

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا .

هر آیه بی را از میان ببریم، یا به فراموشی سپریم، بهتر از آن یا همانندش را باز می آوریم .

سوره بقره؛ آیه ۱۰۶ .

۵۲ سنن ؛ ابن ماجه ؛ ج ۲/۱۳۰۸ .

۵۳ کمال‌الدین و تمام‌النعمة؛ شیخ صدوق ؛ ج ۲/۳۴۸ .

۵۴ کمال‌الدین و تمام‌النعمة؛ شیخ صدوق ؛ ج ۲/۳۴۸ .

۵۵ کمال‌الدین و تمام‌النعمة؛ شیخ صدوق ؛ ج ۲/۳۴۹ .

۵۶ کمال‌الدین و تمام‌النعمة؛ شیخ صدوق ؛ ج ۲/۳۴۹ .

٥٧ الغيبة؛ محمد بن ابراهيم النعماني؛ ١٥٣ و كمال الدين و تمام  
النعمة؛ شيخ صدوق؛ ج ٢/٣٤٧.





غنودن یاخروشیدن

آیا در زمان غیبت کبری، روش گوشه‌گیری و کناره‌گزینی از اجتماعات، پسندیده‌است، یا مبارزه و تلاش برای اصلاحات اجتماعی؟  
ضمن چند نکته بحث را توضیح می‌دهیم.

### نکته اول: دریافتن اصل مطلب

قواعد عام و همگانی و اخبار خاص و نیز وجدان - پاک شاهد صادقی است که زمان غیبت کبری لبریز از ظلم‌ها، کجرویها، فتنه‌ها و فسادهاست. آیا وظیفه یک فرد مسلمان دوری گزیدن و کناره‌گیری از گرفتاری‌هاست؟ و مبارزه و پیگیری نکردن برای اصلاحات اجتماعی و جلوگیری از کجرویهای فردی است؟ و یا اینکه در نگرش اسلامی، وظیفه هر فرد، انجام وظائف حساس اجتماعی و مبارزه بی‌امان در راه خدا برای نابودی جور و سرکشی، طغیان

و کژی است .

تمام آیات کریمه‌ای که دلالت بر وجوب جهاد دارد ،  
شاهدی است بر لزوم جهاد و مبارزه . بسان :

خداوند می‌فرماید :

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ . (۱)

برای گارزار با دشمنان ، هرچه توان دارید ،  
آماده سازید .

و نیز می‌فرماید :

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا  
مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَلَا يَطَؤُنْ مَوْطِنًا يَنْغِيظُ  
الْكُفَّارَ ، وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّنِيلاً ، إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ  
عَمَلٌ صَالِحٌ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . (۲)

و این - فرمان از آن روست - که آنان به  
خاطر فرمانبریشان هیچ رنج و شکنج ، تشنگی و  
گرسنگی و خستگی در راه خدا نگشند ، و هیچ  
گام و قدمی که کفار را به خشم آورد ، بر نمی  
دارند ، و نه یورشی به دشمنان آئین می‌آورند ،  
جز آنکه در برابر هریک از این رنجها و ناگواری  
ها ، کردار نیکو و صالحی در نامه‌گردارشان  
نگاشته می‌شود ، همانا خداوند اجر نیکوکاران را  
نابود نخواهد کرد .

اما احادیث فراوانی که دوران غیبت را پیشگوئی کرده، بر لزوم گوشه‌گیری و کناره‌گزینی حکایت می‌کند. این مطلب تقریبا" در همهء روایات عامه و اغلب روایات شیعیان به حدی است که روایات امر به مبارزه و جهاد و اصلاح را زیر شعاع و پوشش گستردهء خویش، قرار میدهد. پس باید دید براساس اصول همگانی اسلامی کدامیک از این دو روش پسندیده است. آیا تنها یکی از این دو راه را تعیین می‌کند؟ و یا به مقتضای زمانهای مختلف و حالات گوناگون، هر دو را تجویز مینماید؟ برای فهم اینگونه اخبار و روایات درابتداء بایسته است که به اصول همگانی نگریم و سپس به روایات خاص نظر انداخت.

### نکتهٔ دوم: ضرورت‌های اصول همگانی

این مطلب را از دو جهت بررسی مینمائیم.

#### جهت اول:

تلاش و کوشش اجتماعی و کناره‌گیری و به گوشه ای خزیدن براساس چه حکمی در فقه اسلامی است. اعمال اجتماعی اسلام همان کارهایی است که هدفشان اصلاح و سازندگی در جامعه میباشد. و بگونه مهم تقسیم می‌گردند: ۱- امر به معروف و نهی از منکر.

#### ۲- جهاد و دعوت اسلامی

هر کدام از دو مورد شرایط مخصوصی و ویژه‌ای دارند. جهاد به معنای واقعی و گسترده‌اش، کوششی است برای

استوار ساختن اصل عقیدتی اسلام. و یا در وحله نخست نشر احکام و یا دفاع از حریم آن می باشد. که این خود بسته به مقتضای گوناگون فرمان، جهاد فردی یا اجتماعی خواهد بود. خواه شیوه جهاد منطقی و فرهنگی باشد و یا نظامی و تهاجمی. گرچه روشنترین و ژرفترین شیوه جهاد، جهاد مسلحانه میان مسلمین و دشمنان می باشد.

اما امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح اجتماع مسلمین با حفظ کیان و اصل عقیده اسلامی است. و خود اقدامی است برای حفظ اجتماع از انحراف و گسیختگی اجتماعی، و پاشیدگی اخلاقی، و بار دارنده از زشتی‌ها و تباهی‌ها و گناهان می باشد.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

شرایط امر به معروف و نهی از منکر بسیار است. و بی در نوشته‌های فقها این شرایط در ۲ نکته حساس و اساسی متمرکز می باشد.

- ۱ - شناخت معروف و منکر: اگر فردی به واسطه نشناختن و یا ناقص شناختن حکم شرعی، عملی را گناه و معصیت نشمارد، در چنین حالی، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نخواهد بود.
- ۲ - احتمال تأثیر در شخص مربوطه باشد. پس اگر انسانی یقین دارد که برای گفتارش اثری نیست

انجام امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نخواهد بود، تا چه رسد که احتمال ستیز و برخورد خصمانه یا بروز ضرری بزرگ، موجود باشد. از این روست از امام صادق علیه السلام نقل شده که از آن حضرت درباره امر به معروف و نهی از منکر سؤال شد که: آیا امر به معروف بر همگان واجب است. فرمودند: نه.

فقیل له: ولیم؟

قال: إنما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعيف الذي لا يهتدي إلى أي من أي. يقول من الحق إلى الباطل، والدليل على ذلك كتاب الله عز وجل قوله: "وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ". فهذا خاص غير عام. (۳)  
( پس از جواب فوق ) بدیشان گفته شد: چرا اینچنین است؟

فرمودند: چون این امر بر شخصی واجب است که قادرو توانا بوده، و نسبت بدو پذیرش موجود باشد، و نیز دانای به خوبی و زشتی باشد، نه آنکه بر نقص و ناتوانی خویش - دعوت کند - و نداند که کدامین حق است و کدامین نکته، باطل. و نمی داند که از چه کار باید بازدارد و به چه کاری فراخواند. از اینرو به جای حق به باطل

دعوت خواهد کرد، وگواه این سخن در کتاب خداوند بزرگ مرتبه آنجائست که میفرماید: "و باید گروهی از شما، مردمان را به سوی نیکی و درستی فرا خوانند و آنانرا به خوبیها فرمان دهند و از زشتیها و گزئیها بازدارند". این - آیه - خاص می باشد و همگانی نیست.

و نیز حضرتش فرمودند:

إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، مُؤْمِنٌ  
فَيَتَعَزَّ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ، فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ،  
فَلَا. (۴)

- مؤمنی را - فرمان به نیکی می دهد و از زشتی باز می دارد، که پند پذیر باشد، و یا جاهلی که آماده برای فراگیری باشد. اما صاحبان تازیانه و شمشیر را واجب نیست که فرمان به نیکی دهند و از بدی بازشان دارند.

اما در جهاد، شرایط فوق بایسته نیست. چرا که، جهاد قربانی کردن نفس ارزشمند و خانه و کاشانه و زندگانی دنیائی در راه خدا برای صلاح همگانی مسلمین است. و قرآن کریم با آیاتی که از پیش گذشت، این مطلب را تأیید می کند. از آن جمله است که میفرماید:

"إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ، فَاسْتَبَشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ، وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. التَّابِعُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّلْحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ، وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ." (٥)

همانا خداوند جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریده است. آنان - که در راه خدا کار زار می‌کنند، می‌کشند، و کشته می‌شوند. این پیمان بر خدا، قطعی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد کرده است، و، که در به جا آوردن عهد و وفادار تر می‌باشد؟ بدین تجارتی که نموده‌اید، شادان باشید. و این به درستی رستگاری بزرگی است. توبه کنندگان، کرنش‌گران، شکرگذاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سر بر سجده گذاران، فراخوانندگان به نیکی و بازدارندگان از زشتی، و نگاهبانان مرزها و حدود الهی و - ای رسول ما - مؤمنان و باور داران را بشارت ده.

نتیجه آنکه، جهاد، واجبی بسیار حساس برای گسترش دعوت الهی است. چه در دوران قبل اسلام و چه



بعد از اسلام . ( - این اصل مشترک - در توارث و انجیل و قرآن - می باشد - ) ، اصل جهاد ، جزئی از اصول دستورات الهی برای هدایت مردم بوده است . و در طول تاریخ همواره برگزیدگانی که در آزمایش الهی پاک و خالص شده و در ایمان به پایه های بلندی دست یافته اند ، بدین امر واجب قیام کرده اند . هم چنانکه در آیه فوق اشاره شد . "التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ . . . ."

از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که در کلامشان فرمودند :

فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا وَفَقْرًا "فِي مَعِيشَةٍ وَمَحَقَّافِي دِينِهِ . إِنَّ اللَّهَ أَغْنَى أُمَّتِي بِسِنَابِكُمْ خَيْلِيهَا وَمَرَكَزِ رِمَاحِهَا" أَيْ بِأَسْلِحَتِهَا . ( ٦ )

هر که جهاد را واگذارد ، خداوند لباس خواری و فقر در زندگی و پوسیدگی و بی اعتقادی در دین را بر او می پوشاند . همانا خداوند بی نیازی امت مرا در رسم ستوران و دسته نیزه ها و سایه اسلحه قرار داده است .

و از امیر موءمنان علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که فرمودند :

أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ

الْحَصِيَّةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ  
 أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمَلَةَ الْبَلَاءِ وَدَيَّثَ بِالصَّغَارِ  
 وَالْقَمَاءِ، وَضَرَبَ عَلَيَّ قَلْبِهِ بِالْأَسْهَابِ، وَأَدِيلَ  
 الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَسِيمِ الْخَسْفِ وَمُنْعِ  
 التَّصْفِ... (۷)

پس از ستایش پروردگار جهانیان، جهاد دری از  
 درهای بهشت است که خداوند آنرا به روی دوستان  
 ویژه خویش گشوده، و لباس پروا پیشگی و پرهیز  
 گاری است، و زره محکم حق تعالی و سپر قوی  
 اوست. پس هر که از آن دوری گزید خداوند جامه  
 خواری ووردای گرفتاری و مشکلات بدو می پوشاند و  
 در زبونی و بیچارگی می افتد. و بر قلبش مهر بی  
 خردی و نافرهمی می خورد. و به موجب خوار شمردن  
 جهاد، حق از او روی گردان شده، به بیچارگی و  
 گرفتاری می افتد و عدل و انصاف از او روی می تابد.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ رَسُولَهُ بِالْإِسْلَامِ إِلَى النَّاسِ  
 عَشْرَ سِنِينَ، فَأَبَوْا أَنْ يَقْبَلُوا، حَتَّى أَمَرَهُ بِالْقِتَالِ  
 فَالْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ السَّيْفِ. وَالْأَمْرُ يَعُودُ كَمَا بَدَأَ  
 " یعنی عِنْدَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ " (۸)

خداوند بزرگ مرتبه رسول خویش را با آئین اسلام  
 به مدت ده سال برانگیخت. لیکن - مردمان از

پذیرش روی برتافتند. تا آنکه او را به کارزار فرمان داد. پس خیر و نیکی در شمشیر و در پناه شمشیر است. و این امر (آئین) بهمان حالی که آغاز شد باز خواهد گشت. (یعنی در دوران ظهور مهدی علیه السلام)

جهاد با آن اهمیت فراوانی که در اسلام دارد، بر پایه دو شرط می باشد.

۱- جهادی که به خاطر نشر اسلام و پراکنی آئین اسلام در برابر نامسلمانان و بی دینان صورت می گیرد تنها به فرمان امام معصوم- که ولی امر است- نه پامی شود. بسان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان معصوم بعد او به ویژه مهدی علیه السلام. به خلاف این حالت، جهاد دفاعی است که در صورت نیاز در هر حالی واجب است. در این مورد حکم جهادتهاجمی و رزمی با دیگر انواعش (جهاد فرهنگی) تفاوتی نمی کند.

۲- امکان اثر گذاری و نیل بر آرمان مطلوب موجود باشد، گرچه احتیاج به زمانی طولانی داشته باشد. پس اگر فرد یا اجتماعی که در راه جهاد گام بر می دارند. امکان رسیدن به آرمان و نتیجه مطلوب برای ایشان موجود نباشد، جهاد ضرورتی نخواهد داشت. این اصل در جهاد رزمی نیز صادق است، چرا که با کمبود وسائل و ابزار جنگی و کمی سرباز این فرمان

صادق نیست.

خداوند می‌فرماید:

"الآن خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا" ، فَإِنْ  
يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ، وَإِنْ يَكُنْ  
مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ ، بِإِذْنِ اللَّهِ ، وَاللَّهُ مَعَ  
الصَّابِرِينَ . " (۹)

اکنون خداوند بر شما ساده‌گرفت چرا که به ناتوانی  
شما آگاه‌گشت. پس اگر صد تن شکیبا و پایدار باشید  
بر دویست تن پیروزی خواهید یافت. و اگر هزار  
تن باشید باذن پروردگار بر دوهزار تن پیروز می  
شوید. و خدا با شکیبایان است.

اما اگر لشکریان دشمن از چند برابر سپاهیان اسلام  
افزونتر باشند، دیگر جهاد واجب نخواهد بود. چراکه،  
امکان پیروزی بسیار اندک است.

اما جهاد فرهنگی اسلام - با توجه به اصل تأثیر که  
اگر نباشد این جهاد هم واجب نیست - تنها در یک  
فرد قابل تصور می‌باشد و به یقین این جهاد تأثیر خواهد  
داشت. خواه افراد فراوانی را زیر پوشش روشنگری  
خویش قرار دهد و خواه افراد اندک را. پس با  
تحقیق شرط نخست این جهاد واجب خواهد بود.  
این وظائف در میدان کارزارها و تلاشهای اجتماعی تحت  
لوای احکام شرعی و فقهی مطرح میگردد.

## بهره‌ها:

اکنون با نظر به گذشته می‌توانیم به ثمرات و نتایج بزرگی دست یابیم که تحت چهار امر بررسی می‌کنیم:

## امر نخست:

جهاد از دریچهٔ بینش الهی در خط سیر طولانی تاریخ بشریت، هم‌راه و هم‌آواز پرواپیشگان و پاک اندیشان والا گهر بوده، آنانی که، در آزمایش الهی سرافراز بیرون تاخته‌اند، چرا که، جهاد دری است که خداوند بزرگ‌برای دوستانش گشوده است. نه آنکه واجب بودن جهاد بدانان اختصاص دارد، بلکه بر اساس برنامهٔ بزرگش، شرایط جهاد را در این جهان برپا نداشت، مگر آنگاه که آن پرواپیشگان پای به عرصه وجود نهادند. زیرا وظیفه مهم کارزار جهانی و گسترش عدالت همگانی درگیتی و وظیفه‌ای بس بزرگ و با اهمیت می‌باشد که بر دوش کسی جز آنان قرار نگیرد. اگر این پرواپیشگان و پارسایان نباشند این وظیفه با اهمیت در معرض ناکامی و نارسائی، بی‌بهره‌گی و بی‌نتیجه‌گی قرار خواهد گرفت. بدین جهت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در کارزار علیه دشمنانش پیروز گردید، و توانست پیروزی اسلام را تا سرزمینهای دور، بگستراند. و نیز بدین علت بود که این پیروزی آنگاه که ویژگیها و خصوصیات اصیل خویش را از دست داد و مسلمانان شانه‌از زیر بار مسئولیت خالی کردند و بار امانت را به زمین نهادند و به ناکامی و سستی گرائید.

پس با همان ویژگیهایی که گفته شد، بزودی حضرت مهدی

علیه‌السلام به خاطر کارزار به پا می‌خیزد و بر همه گیتی پیروز می‌گردد - با صد نیاز و آرزو برای برپائی آن دوران - .  
 بجاست که تفاوت میان یاران پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله و اصحاب حضرت مهدی علیه‌السلام را از یاد نبریم . تفاوت آشکار آنست که رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله در میان مردمی خام و ناآگاه برانگیخته گردید که مردمان ، پیش از او به محک آزمایش نخورده بودند . هیچگونه تجربه‌ای برای گسترش عدالت اجتماعی نداشتند . تلاششان جز در غارت و چپاول قبائل هم جوار ، در چیز دیگری بکار نمی‌رفت . و به همین علت آنان که در حضور پیامبر به جهاد می‌شتافتند بیش از آنکه نشانگر حرکت های اسلامی و دربرگیرنده ویژگیهای این حرکت باشند ، بیشتر نشانگر هیجان و تحریک عواطف دینی و ایمانی و نفوذ و استیلای رهبری پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله بودند .

اغلب آنان نه برای این دعوت آزمایش شده بودند و نه آن بهره‌وری کافی و پسندیده را برای جنگ (در سطح جهانی) ، داشتند . چرا که ، اگر آنان به اندازه کافی آمادگی داشتند ، جهان ما تاکنون زیر یوغ بردگی و بنده‌پروری بسر نمی‌برد ، چون پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله از آمادگی مهدی موعود برخوردار بود . . . . .  
 و همچنانکه در بازگویی برنامه و آرمان الهی این سخن را باز گفتیم .

اینجاست که می‌بینیم : آنگاه که هیبت رهبری و سرپرستی نبوی از اجتماع رخت برست ، هیجان و احساس عاطفی مردم به تدریج به سردی گرائد . گرچه نهیب و غرش انقلابی اش تا دویست

سال بعد باقی بود. در لابلای این غرش و نهیب بود که دولت اسلامی به مناطق پهناوری دست یافت. ولی این فتح و پیروزی بتدریج به راه‌های بهره‌وری و تجارت و ثروت‌اندوزی تبدیل شد. (۱۵) و در نهایت، از پیشرفت بازماند. اگر سپاهیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌جملگی آزمایش شده، همه با تجربه‌وژرف اندیشش بودند، این نتایج اسفبار - در حالت عادی - هرگز پیش نمی‌آمد. این تجربه را گذشت تاریخ بشریت و "قانون همبستگی نسل‌ها" به ما می‌آموزد. راز این سخن را در قبل بازگفتیم. و دانستیم که بشریت در هنگامهٔ برپائی آئین اسلام شرط نخست دعوت جهانی الهی را داشتند لیکن شرط دوم وجود نداشت. و آن وجود نفرات کافی که جملگی از فداکاران و آزمودگان پاک شده، باشند.

بعد از آنکه بشریت زمانهای پر رنج و شکنج را پشت سر نهاد، - همان رنجها و سختی‌هایی که برپاکنندهٔ آن شرط بزرگند - خداوند این شرط را در یاوران مهدی علیه‌السلام ایجاد می‌فرماید. و این هنگامی است که توان پیاده کردن برنامه "عدل کامل الهی" در تمام گیتی پیدا شده است.

اگر بگویند که: لازمه این سخن، برتری دادن یاوران مهدی علیه‌السلام بر اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌میباشد. در پاسخ باید بگوئیم:

آری، در نظاره بر اکثریت اصحاب، چنین بزمی آید. و این برداشت اشکالی هم ندارد. چرا که، یاوران مهدی علیه‌السلام همان یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جنگاوران در راه دین

او و عدالت مطلوب او می‌باشند. کوتاهی تنها از سوی بشریتی است که آمادگی خود را برای گسترش عدل الهی - قبل از آن برنامه الهی به نتیجه مطلوب خویش دست یابد - آماده نکرده‌اند. و این شرط، آخرین شرط ظهور است.

### امر دوم:

جهاد در مسیر طولانی تاریخ، همواره درگرو وجود رهبری بزرگ بوده که، توانائی جهانگشائی و گسترش عدل را درگیتی، داشته‌باشد. و تا آن هنگام که چنین رهبری وجود نداشته‌باشد، جهاد واجب نیست. مگر آنکه جهاد دفاعی باشد که آن بر همگان واجب است، و حتی اگر آزمایش نشدگانی باشند که برخوردار از رهبر نباشند. و این حکم از موارد استثنائی است که برای حفظ مرکزیت اسلام و نگهداری کیان آن پایه ریزی شده است. بیشتر حوادث تاریخی به ما نشان داده‌است که، امت اسلامی، آنگاه که از رهبر شایسته و ژرف اندیشی برخوردار نبوده، در تلاش و حرکت و دفاع از حوزه اسلام، شکست خورده است. از اینرو است که دشمنان بر ما چیره شده و در خانه و کاشانه و درون مرزهایمان با ما کارزار و ستیز نموده‌اند. محصولات و غذاهایمان را به یغما برده و آسایش و امنیت را از مادر ربوده‌اند.

به هر صورت، و رای مورد فوق، مقتضای احکام عمومی اسلام، وجوب جهاد بستگی به وجود رهبری شایسته دارد، همان کسی که لیاقت و اهلیت جهانگشائی و عدل گستری را داشته



باشد. واجب گشتن جهاد در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، به همین علت بود. اما این مسئله پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در معرض نابودی و گسستگی قرار گرفت. فقط گهگاه افرادی وارسته - و شیعیانی پاک آئین - با بهره گیری از فروغ ایمان که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در درون آنان برافروخته بود، به کارزار و جهاد برمی خاستند. ولی به خاطر عدم آمادگی ها همین فروغ اندک نیز رو به افول نهاد و جهاد و تلاش دوام و استمرار پیدا نکرد و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه رهبری در فردی متجلی نشد. (۱۱) و این رهبری همانی است که بزودی در شخصیت حضرت مهدی علیه السلام نمایانگر خواهد شد. و آن حضرت برنامه و آرمان خویش را تحت نوای قیام و جهاد، آغاز خواهند کرد، تا آنکه زمین را از عدل و داد آکنده سازند همچنانکه از ستم انباشته شده است.

### امر سوم:

فراخواندن به نیکی و بازداشتن از بدی بسته به وجود رهبری بزرگ، آزموده گشتن سپاهیان نیست. بلکه حکمی است شرعی و بدون پیدائی آن دو، بازم جاری و قابل عمل می باشد. چراکه، اقدام بدان کار تنها وابسته به شناخت حکم اسلامی، و پذیرش داشتن فرد، و تاءثیر پذیری از گفتار گوینده می باشد. روشن است که این کار، دیگر نیازی به فداکاری فراوان یا بینشی ژرف و عالی، و پاکی در آزمون الهی، نخواهد داشت. و مابا درک شرایط امر به معروف - نبود ترس و احتمال ضرر، همچنانکه

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اما صاحبان تازیانه و شمشیر را واجب نیست که فرمان به یکی دهند و از بدی بازشان دارند درمی یابیم که باید همگان به این مهم دست یازند. گرچه بر خوردار از بینش های بسیار ژرف و آمادگی ها عالی، هم نباشند، و تنها در آنجائی که ترس از ضرر در میان بود، و قدرت پایداری نداشتند، برای آنان مجوز شرعی برای کناره گیری وجود خواهد داشت.

از این فرمان شرعی، ما دو نتیجه را درمی یابیم:

۱- در دوران آزمایش و زمان امتحان واجب است که افراد بیشماری از امت اسلام بدین وظیفه مهم اجتماعی ( امر به معروف و نهی از منکر ) قیام نمایند. خواه آنان در آزمایش و تجربه، پیروز و سرافراز بیرون آمده و به درجه بالائی ارباکی دست یافته باشند، و خواه بدین رتبه نرسیده باشند و این خود عاملی است که اسلام - لا اقل در حد قانون و حکم - اجتماع مسلمین را از افتادن در سراسیمگی فساد و تباهی، یارمی دارد.

۲- این گروه از امت اسلامی به خاطر قانون آزمایش و امتحان - هنگام قیام بدین رسالت مهم اسلامی بر موارد و محکهای اساسی آزمایش آگاه خواهند بود چرا که، سر برتافتن از این مهم، زمینه ساز واپس ماندن در آزمایش الهی است. و قیام باین رسالت عظیم الهی برایشان تکامل بینش به ارمغان

آورده ، آمادگی بهتر و والاتری را ایجاد می کند که این خود موجب پذیرش مسئولیتهای بزرگتر و گستردهتری می شود . و آنان را در راه فداکاری خالصانه تر و دست یابی به ژرف بینی فزونتر در دین ، یاری خواهد کرد .

**امر چهارم :**

نتایج و انهادن جهاد ، بسیار مهمتر و گسترده تر از و انهادن امر به معروف و نهی از منکر است . که ما در این جا از دو دیدگاه بدان نظر می افکنیم .

**دیدگاه نخست :**

از آنجا که جهاد وظیفهء خطیر اسلامی است ، که به خاطر ستیز با دنیای غیر مسلمان ، و بازگردانیدن زمینهای به یغما رفتهء اسلام ، وضع شده است ، لذا در سطحی گسترده تر از امر به معروف باید پیاده شود . زیرا حدود و مرزهای امر به معروف تنها در محدودهء کج رویها و سرپیچیها در داخل اجتماع اسلامی است .

ولذا می بینیم که : ترک جهاد ، موجب از بین رفتن بهره ها و آوردهای امر به معروف می گردد .

**دیدگاه دوم :**

امر به معروف بسان شاخه و فرعی از جهاد می باشد . و ترک فراخواندن به نیکی ، خود عامل وجوب جهاد می گردد . زیرا امر به معروف در هیچ منطقه ای از گیتی جز داخل

کشورهای اسلامی، واجب نمی‌باشد. لذا، بایسته است که این مناطق قبلاً در محدوده کشورهای اسلامی وارد شده باشند. تا بعد از آن، قیام به وظیفه امر به معروف و واجب گردد. و غالباً سرزمینها جز در پناه شمشیر به کشور اسلامی افزوده نمی‌گردد. پس جهاد مقدمه و جوب امر به معروف بوده و فرمان به نیکی پی‌آمدی برای جهاد می‌باشد. چرا که نخستین رسالت اسلامی گسترش قلمرو اسلام است و در مرحله دوم نگاهبانی بر این گسترش طرح می‌گردد. که این خود پشتوانه‌ای برای پیاده کردن و گستردن عدل همگانی در تمامی سرزمینهای فتح شده می‌باشد.

آنگاه که فرمان به نیکی و بازداشتن از گزی از سرزمینهای اسلامی رخت بر بندد، پاکی و فداکاری، آگاهی و درک مسئولیت کم‌کم از آن سرزمینها دامان برخواهد کشید. و کار سرزمینهای اسلامی به جایی می‌انجامد که مرکز مورد هجوم و چپاول ستیزه‌جویان و مهاجمان قرار گرفته، طعمه‌ای لذیذ برای طمعکاران و غاصبان می‌گردد. همانگونه که حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

لِنَاءُ مَرُونٍ بِالْمَعْرُوفِ وَلِتَنَهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْلَيْسَتْ عَمَلُنُ  
عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ . فَيَدْعُوا خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ (۱۲)

باید که به نیکی فرمان دهید و از گزی بازدارید  
که اگر این کار را وانهد ناپاکان و بدسرشان شما بر  
شما حکمران گردند. آنگاه هرچه پاکانتان فریاد کنند و

نیایش نمایند، نیازشان برآورده نخواهد شد.

و گاه این مصیبت بدانجا می‌کشد که سرزمین اسلام بدست نیروهای کفر استعمارگر بیفتد. همچنانکه در آندلس و فلسطین این واقعه اتفاق افتاد. و موجب واجب واجب گشتن جهاد برای باز گردانیدن سرزمینهای به یغما رفته، گردید. پس ترک امر بمعروف و نهی از منکر سبب وجوب جهاد شد.

#### امر پنجم:

از مطالب گذشته دریافتیم که از نظر فقه اسلامی غنودن و به‌گوشه‌ای خزیدن در کجا واجب و در کجا مجاز و چه زمان حرام است.

زیرا مفهوم عزلت و گوشه‌نشینی به معنی قیام نکردن به فعالیت‌های اجتماعی اسلام است. چه جهاد باشد و چه امر به معروف و نهی از منکر. و از همین جا درمی‌یابیم که: آنگاه که جهاد و امر به معروف واجب است، گوشه‌نشینی حرام می‌باشد. و آنگاه که آن دو حرام است گوشه‌نشینی واجب و آنگاه که جهاد و امر به معروف نه واجب باشد و نه حرام، گوشه‌نشینی و عزلت مجاز خواهد بود.

## گوشه‌گیری و غنودن

### الف - حرمت گوشه‌گیری:

آنگاه که گوشه‌گیری حرام می‌باشد، رساننده واجب بودن قیام و پیشروی بسوی میدانهای تلاشهای اسلامی است چه بصورت قیام به جهاد (به هر دو صورت مسلمانان و غیر مسلحان با فراهم بودن شرایط لازمهاش) باشد و یا اقدام به امر به معروف و تلاش برای اصلاح اجتماعی اسلامی (به هر دو صورت مسلحان و غیر مسلحان با فراهمی شرایطش). به ویژه در ایام تلاشهای غیرمسلحانه، غنودن حرام است. چرا که در اکثر موارد فرمان به نیکی در حالت غیر مسلحانه می‌باشد.

به هر حال هرگاه قیام و تلاش و تکاپو واجب شد، عزلت و گوشه‌گیری حرام خواهد بود. و این خود سرپیچی و انحرافی بس بزرگ محسوب می‌شود. و هر قدر نوع آن فعالیت اسلامی که متروک مانده، از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، عصیان و گناه گوشه نشینی بیشتر خواهد بود.

و از اینروست که، هرگاه جهاد واجب شد ترکش حرام بوده و فرار از آن در زمره بزرگترین گناهان محسوب میشود و چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

"وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ، فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَمَاءٌ وَاهٌ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ". (۱۳)

وهر که در روزگار زار بداندان پشت کند و بگریزد، به سوی خشم خداوند شتافته است. و جایگاهش دوزخ است که چه بد، انجامی است. مگر آنکه از راست لشکر بسوی جناح چپ و یا از قلب لشکر بسوی دو جناح - چپ و راست - بخاطر مصالح جنگی بشتابد.

و نیز آنگاه که فرمان دادن به نیکی و بازداشتن از کژی در اسلام واجب باشد، و انهدان آن حرام بوده و در دیدگاه اسلامی موجب عذاب و عقوبت خواهد بود. چنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَلْيَاءِذْنُوا بِوِقَاعٍ مِنَ اللَّهِ. (۱۴)

آنگاه که امت من رسالت فرمان دادن به نیکی و بازداشتن از کژی را به عهده دیگر واگذارند، پس باید که خویش را آماده عذاب الهی کنند.

و نیز از ایشان صلی الله علیه و آله نقل شده است:

لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ، نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتِ وَسَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ. (۱۵)

امت من همواره در خیر و خوبی‌اند تا آنگاه که فرمان به نیکی دهند و از گژی بازدارند، و در نیگوکاری یکدیگر را یاری‌نمایند. پس آنگاه این کارها را وانهند، برگتها از آنان گرفته شود، و گروهی از آنان بر گروه دیگر چیرگی یابد و در آن حال برایشان یآوری در آسمان، و زمین نخواهد بود.

معنای آنکه یار و یآوری‌برایشان در آسمان نیست، آنست که خداوند متعال خرسند از کردار آنان نبوده، آنان راردمی‌نماید.

#### ب - لزوم کناره‌گیری:

آن زمان که واگذاری کارها و رها کردن فعالیت‌های اسلامی واجب و قیام به آنان حرام باشد، گوشه‌گیری و عزلت واجب خواهد بود.

این مطلب دارای حالات مختلف می‌باشد:

#### حالت اول:

قیام به جهاد اسلامی بدون اذن امام - معصوم - یار‌هبر و رئیس دولت اسلامی، در اسلام مجاز نیست. چنانکه فقها (ره) حدود و مرزهای این سخن را روشن کرده، حرام بودنش را بیان نموده‌اند. (۱۶) خواه - امام و - رهبر در جریان آن مبارزه و کارزار - باشد و یا در پنهانی از او صورت گیرد. و خواه کارزاری مسلحانه باشد و یا غیرنظامی. - گذشته از اینکه، خود این فعالیت بر ضد امام و یا دولت اسلامی محسوب شده و بسان ستیز و مبارزه با آنان است.



حکمت این عمل به خوبی روشن است. زیرا رهبر اسلامی نسبت به مصالح و موارد نیاز به جهاد، از دیگر افراد بیناتر و آگاه‌تر است. و دید او در هدفها و آرمانهای برنامه الهی که اساس هدایت بشر می‌باشد، از بقیه دیگران ژرفتر و عمیق‌تر است. و گاه تصمیم و عمل افراد جز او تا حد ویرانگری و تخریب نیز می‌رسد.

### حالت دوم:

اقدام به امر به معروف و نهی از منکر، در مواردی که احتمال تاءثیر نباشد، باعث ضرر بسیار یا افتادن در هلاکت می‌گردد. و اینگونه امر و نهی حرام می‌باشد. حرام بودنش نیز بر اساس قوانین همگانی فقهی است. چرا که، مشروط بودن فرمان به نیکی، به نبود ضرر، نشانگر واجب نبودن آن در صورت وقوع ضرر می‌باشد. و از اینرو این رسالت و وظیفه اسلامی همواره واجب نیست، و اگر به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، ضرری بسیار بزرگ بدو رسد، بسان در معرض خطر قرار گرفتن جان و قطع شدن اعضاء بدن، در این صورت آن عمل حرام خواهد شد.

و اگر امر به معروف و نهی از منکر حرام شد گوشه‌گیری و عزلت واجب خواهد شد.

مصلحت این مطلب در ارتباط با پاکان و فداکاران و ناپاکان و زشتکاران روشن است؛ اما نسبت به پاکان و فداکاران، این حکم از آنان رواست که: هرگاه پاکی و فداکاری آنان تاءثیری نکرده و کارهای زشت را تغییری ندهد، فداکاری آنان

بهدر رفته است، و امکان بهره‌گیری از آن نیرو در دیگر کارهای اسلامی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

در مورد پاکان نیز بسان پاکان و فداکاران بوده؛ با این اختلاف که آنان خود، برخوردار از اراده‌ای نیرومند نبوده و به درجه ایمانشان کم و ضعیف است.  
حالت سوم:

گوشه‌گیری خود نوعی مقاومت و کارزار و مبارزه بر ضد روشهای ظالمانه و پایه‌های انحرافی می‌باشد. این کناره‌گیری و عزلت چون نوعی جهاد است پس واجب می‌گردد. این روش در حقیقت عملی اجتماعی بوده و شیوه‌ای پیشرفته و تکامل یافته می‌باشد. ولی انجام یک چنین جهادی در لباس گوشه‌گیری احتیاج به یک برنامه دراز مدت و ارزیابی شده دارد. و با توجه به نیازهای زمان و هدف و آرمان لازم، این برنامه باید تغییر پذیر باشد.

اگر چه گوشه‌گیری در ظاهر یک بار منفی و بی‌حرکتی را با خود حمل می‌کند؛ ولی گاه از مهمترین شیرۀ جهاد است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا يَطِئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ، وَلَا  
يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّنَا إِلَّا الْاُكْتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ.  
إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (۱۷)

این - فرمان از آن روست - که آنان به خاطر فرمانبریشان، هیچ رنج و شکنج، تشنگی و گرسنگی

و خستگی در راه خدا نکشند. و هیچ گامی و قدمی که کفار را به خشم آورد، بر نمی دارند. و نه یورش به دشمنان آئین می آورند، جز آنکه در برابر هر یک از این رنجها و ناگواریها، کردار نیکو و صالحی در نامه کردارشان نگاشته می شود. همانا خداوند اجر نیکوکاران را نابود نخواهد کرد.

پس مفهوم واقعی جهاد و کردار نیکو، تنگ کردن عرصه بر کفار و یورش بردن بر دشمنان حق است. خواه به شیوه ی پویا و متحرک باندو خواه به شکل سکون و گوشه گیری. هرگاه، این منفی گرائی و عزالت مفهوم فرمان به سبکی و یازداری از کژی را نیز بدخود می گیرد. در آن هنگام که این روش راهی برای هدایت گم گشتگان و اصلاح آفرین در درون جامعه اسلامی باشد. سان امر به معروف و نهی از منکر. واجب خواهد بود

از مهم ترین نمونه های این بحث. سخن خداوند متعال است:  
 وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ، وَاهْجُرُوهُنَّ  
 فِي الْمَضَاجِعِ. (۱۸)

و زمانی که از سرپیچی و نافرمانی آنان بیمناکید، باید نخست آنها را پند دهید و اگر فرمان نبرند از خوابگاه آنان دوری گزینید

اینگونه دوری گزینی خود نوعی منفی گرائی است، که شوهر

برای جلوگیری از عصیان و سرپیچی همسر انجام می‌دهد، چرا که همسر در این نافرمانی وظایف و رسالت‌های خویش را نسبت به همسر خود انجام نمی‌دهد.

و چه بسیار اعمال گرانقدری که از این گوشه‌گیری نتیجه شده‌است.

### حالت چهارم:

آن‌گاه که فرد از انحراف خویش ترسان باشد و احتمال بدهد که به خاطر آن عمل به ضررها و فشارهایی سخت گرفتار آید. و در اثر آن کردار، به فریبکاریهای اصلاح‌طلبانه و یا فشارهای ستمگرانه و یا عقائد غیر اسلامی بدو تحمیل شود و به لغزشهای ناپسندافتد.

در چنین حالتی برفرد لازم است که از این انحرافات کناره‌گیری نماید. تا آنکه عقیده و باور و روش اسلامی خویش را نگاهدارد. این حالت مخصوصاً در آنجائیکه فرد توانایی کافی برای ستیزه با توفان انحرافات را در خود نمی‌یابد و یا فداکاری لازم در راه عقیده را در خود نمی‌یابد، بسیار لازم‌تر است. ولی گوشه‌نشینی نباید حالت کلی و مطلقاً به خود گیرد؛ بلکه آن عزلتی مورد نیاز است که فرد بر جان و دین خود ترسان باشد، اما گوشه‌گیری ممتد و پی‌درپی نه تنها لازم نبوده، بلکه آنجا که فعالیت اسلامی واجب باشد، این شیوه مجاز نیست.

### ج - مجاز بودن گوشه‌گیری:

زمانی گوشه‌گیری مجاز می‌شود که انجام و ترک فعالیت‌های

اسلامی هر دو جایز باشد. در این حالت میتوان هم اقدام به فعالیت‌های اجتماعی نماید و هم مجاز است که گوشه‌گیری اختیار نماید.

و چون بیشتر اعمال اسلامی اگر واجب نباشد، عملی مستحب محسوب می‌شود، لذا، گوشه‌گیری و وانهادن فعالیت‌های اجتماعی کاری ناپسند و مخالف با تربیت و عدالت اسلامی است.

پس بهر حال ما می‌توانیم احکام عزلت و گوشه‌گیری را در بینش فقه اسلامی به سه صورت، واجب، حرام، مجاز، بیان کنیم.

### نکته دوم: وابستگی و همبستگی احکام اسلامی

در اینجا سخن از ارتباط احکام اسلامی (گوشه‌گیری و جهاد) با برنامه کلی الهی برای عموم بشریت و نیز وابستگی آنها با قانون آزمایش و امتحان الهی می‌باشد.

پیشتر، شناختیم که ظلم و بیداد و محیط سختی که افراد در آن می‌زینند، اثر بسیار مهمی در آزمایش و تجربه اندوزی و پاک‌نمودن عقیده افراد دارد. همین آزمایش‌ها، آنان را بر سر دوراهی هدایت و گمراهی، و نور و ظلمت قرار می‌دهد.

به جاست که دریابیم، ستم و بیداد به تنهایی بدون واسطه نمیتواند باعث آن آزمایش‌ها گردد. زیرا مقصود اصلی ستم و بیداد، پایمال کردن حق و صاحب حق می‌باشد. ولی نظر به بینش و شناختی که یک مسلمان از ظلم و ستم دارد و نیز

نظر به مبارزات درونی و برونی که او در قبال آنها انجام می‌دهد، می‌توان گفت: ستم‌ها هستند که شخص مبارز را به استواری و کارآزمودگی می‌رسانند. این مطلب از چند جهت قابل بررسی است.

### جهت اول:

جبهه‌گیری در برابر ستم و بیداد از نظرگاه اعتقادی و عملی بدان معنی که همواره ظلم را الگوئی از زشتی ببیند که باز از آن دوری گزیند و از همراهی با آن سرباز زند. زیرا، ستم از آنجائیکه رنگهای و شکلهای گوناگون داشته، و اخلاقیات ویژه و راه‌های خاصی دارد، نه‌توان پنهان نمودن خود را دارد. نه‌زشتی‌ها و کاستی‌های پنهان میماند. چرا که به زودی در نتیجه، روشنگری روشنگران، شکلهای گوناگون ستم، اصول و پایه‌های حیل‌گری و فریبکاری و نقاط ضعف و کاستی‌اش آشکار میگردد.

حقایق روزگار کنونی برای ما کافی است تا بنگریم که، چگونه سازندگان این مکاتب هر روز بر صورتگری نوین پرداخته و به تغییر و تکمیل روشهای خوش میپردازند تا نواقص و کاستی‌های مکتبشان آشکار نگردد. و آنان رسوای همگان نشوند.

پس کدام مکتب منحرف فکری است، که گرچه در آن اصلاحی صورت نگیرد، تجربه و آزمایشهای روزگار (به گفته خودشان تکامل تمدن بشری) کاستی‌های آنرا آشکار سازد.

### جهت دوم:

آشکار گشتن تباهی و نارسائی تزا و نظریات متعددی که ادعای رهبری و اصلاح گیتی را مینمایند - آشکار شدن تجربی برای همگان - .

بشریت مدام براساس همین برنامه الهی تربیت شده و بتدریج بدین درک و آگاهی می رسد . پیدایش نمونه های اینگونه آگاهی و شعور ، به خصوص در روزگار ما ، از شدت روشنی ، قابل انکار نیست . بشر امروز ، دریافته است که ، امیدی بدین مکاتب نیست و اینگونه مکاتب توان پاسخ گوئی به مشکلات را ندارد .

در احادیث به روشنی ، مضمون فوق بررسی شده است . ابن ابی زینب نعمان با اسناد خود از هشام بن سالم و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند :

مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ  
إِلَّا وَقَدْ وَلَّوْا مِنَ النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ : إِنَّا لَوِ  
وَلَيْنَا لَعَدَلْنَا . ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ . ( ۱۹ )

این امر برپا نمی شود . ( دولت مهدی علیه السلام )  
تا آنکه هیچ گروهی از مردمان باقی نخواهند ماند ،  
مگر آنکه بر مردم فرمانروائی کنند . تا دیگر کسی  
نگوید : اگر ما حکومت میگردیم ، به عدل و داد  
رفتار مینمودیم . در آن هنگام قائم علیه السلام  
به حق و داد قیام خواهد کرد .

در روایت دیگری نیز فرمودند :

إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ . وَلَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ

دَوْلَةَ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا ، لَيْلًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا وَاسِيرَتُنَا لَوْ  
 مَلَكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ . وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ  
 وَجَلَّ : " وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ " . (۲۰)

بدرستی که دولت ما آخرین دولتهاست . و هیچ  
 خاندانی که داعیه حکومت دارند ، باقی نخواهند  
 ماند مگر آنکه پیش ما به پادشاهی رسند . تا اگر  
 روش و شیوه ما را ببینند ، نگویند که اگر ما به  
 حکومت می رسیدیم ، بسان اینان عمل می کردیم .  
 و این مفهوم سخن خداوند متعال است که می  
 فرماید : " وانجام کار از آن پرهیزگاران پروا پیشه  
 می باشد . "

گسترده این بحث را در کتاب " مابعدالظهور " باز  
 گفته ایم .

جهت سوم :

شخص مسلمان بر اثر پاءس از دیگر مکاتب به آگاهی و  
 وجدانی افزاینده و ادراکی شدید دست مییابد . چرا  
 که به آشکارا در تمامی پهنه گیتی نیاز به حل مشکلات  
 و گسترش عدالت را در مییابد و آنرا ضامن راحتی و  
 آسایش بشریت می بیند .

این احساس درونی در بسیاری از افراد بشر موجود است  
 اگر چه ، دین هائی گوناگون و زبانهای متفاوت و سرزمین



هائی مختلف دارند. در هر صورت، باید چشم انداز خود را بر نقشه استوار الهی - انتظار - افکند. چرا که، این انتظار برای حل مشکلات، نتیجه بخشیده است، خواه این مطلب را مردمان دریابند، و خواه، در نیابند.

**جهت چهارم:**

شناخت مزیتها و برتریهای عدالت و تلاش و رهبری در اسلام.

آنگاه که پاکی و صفا، و گسترش آن در برخورد با مکاتب انحرافی و مسلکهای الحادی کفر آمیز سنجیده شود، معین گردد که: تنها راه حل مشکلات جهان، در پناه انتظار برپائی حضرت مهدی علیه السلام - است.

هر قدر انسان، ژرفنگری و دقت نظر و نیز بررسی علمی را در این سنجش بکار گیرد، این شناخت برای او روشنتر خواهد شد. در آن هنگام بطور قطعی می یابد که تنها تز و برنامهء کاملی که توان آکنده ساختن زمین از عدل و داد را دارد، تنها آئین اسلام است. گستردهء این بحث در بعد خواهد آمد.

**جهت پنجم:**

اقدام به فداکاری در مسیر حق، تجربه و تربیت علمی را به همراه می آورد. و همان نتیجهای را که فعالیتهای اسلامی (که در گذشته بدان اشاره شد) را از "راه آزمایش اختیاری و اضطراری" و "قانون همبستگی نسلیها" برای یک مسلمان آماده می سازد.

آنگاه که این مطلب را شناختیم، بایسته‌است که نظری به فرمانبری و عصیان ورزیدن در احکام گوشه‌گیری، جهاد و امر به معروف بیفکنیم. و دریابیم که چگونه این سرپیچی‌ها و در برنامه الهی مؤثر است. در آینده این مطلب را به گستردگی بازخواهیم گفت.

مسلمانی که دارای آنگونه پاکی و ایمان شد، به گونه‌ای که او را بسوی فرمانبری از احکام اسلامی و تطبیق آن با واقعیات عملی دهد. در هنگام فراخوانی او از سوی اسلام برای قیام به فعالیت‌های اسلامی، برای انجام رسالت و وظیفه‌اش به پا خواهد خاست. و آنگاه که گوشه‌گیری و عزلت را اسلام برایش جایز شمرد، او کناره‌گیری را برمیگزیند. — در بینش مسلمان — این نکته مسلم است که بزودی به پیروزی خواهد رسید. و بهره‌ای فزونتر و همبونی‌انباشته از موفقیت در آزمایش و امتحان الهی بدو رو آور خواهد شد.

این فرد، اگر ارتباطی با اجتماع پیدا کند و امر به معروف و نهی از منکر نموده به اصلاح دولت اسلامی بپردازد، خواهد یافت که این امت و عموم بشریت به چه ستم‌گرانی مبتلا بوده و به چه سختی زندگی را سپری می‌کنند. و اینجاست که دریای موج احساس و شور او به هیجان آمده، از شور و شوق خویش، در کالبد سرد دیگران می‌دمد و آنان را نیز بدین آگاهی نائل می‌سازد. بدانان می‌فهماند که، راه حل این مشکلات و بدبختی‌ها، تنها

در پیاده کردن آن نقشه و برنامه عدالت همگانی الهی است که اسلام وعده کرده.

با این شناخت، آنگاه که جهاد واجب شد و کارزار آغاز گشت او نیز به پا می‌خیزد، و وظیفه بزرگ اسلامی خویش را انجام می‌دهد. روشن است که: این جهاد مقدس دو جانب اساسی فرهنگی و نظامی دارد. در آن هنگام که مادر می‌یابیم در جبهه جهاد فرهنگی تنها وظیفه ما اقرار گرفتن از غیر مسلمانان برای وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله (آنچه فقها فرموده‌اند) نیست. بلکه مراد عرضه داشتن نیکوئی‌ها و برتری‌های آئین اسلام می‌باشد. بدین مفهوم که سطح وسیع عدالت اسلامی را بیان داشته، برتری‌های نظام اسلامی را از جهات سیاسی، اقتصادی، عقیدتی، اجتماعی و اخلاقی بر سایر نظام‌های موجود به اثبات رساند.

با شناخت این مطلب در می‌یابیم که چگونه یک فرد مخلص و پاک و فداکار، آنگاه که جهاد فرهنگی مورد نیاز باشد، و یا برای یک متفکر اسلامی رسانیدن مطالب اسلامی و وظیفه باشد، چطور آگاهانه و یا ناخودآگاه به وظائف الهی خویش قیام کرده، نقشه کامل الهی را به حد توان، پیاده می‌نمایند.

زیرا متفکرین اسلامی، در رتبه اول، خود راه کمال را پیموده و سپس دیگر فرزندان اسلام را آگاه ساخته و به فرهنگ ژرف اسلامی آشنا می‌نمایند. در وحله سوم غیر

مسلمانان را به واقعیت عدالت اسلامی آگاه می‌سازند و در مرتبه چهارم شبهات و اشکالاتی که بر اسلام وارد می‌آوردند پاسخ گفته، نادرستی آنانرا اثبات می‌کنند. تمامی این کارها، تلاشی است فعالانه برای تطبیق برنامه خدائی با جامعه و ایجاد شرائط ظهور حضرت مهدی علیه السلام. این جو فرهنگی اسلام، خود اثری بسیار چشمگیر در فهم و شناسائی خود مسلمانان با برنامه الهی دارد. و آنان را استعداد و توان دفاع از این مکتب - برحق - بخشیده، سبب پیروزی در مقابله با تندبادهای انحراف می‌شود. و در پایان، پاکی کامل و آزمودگی واقعی بدان می‌بخشد.

اما فعالیت نظامی ( چنانکه قبلاً گفتیم ) در زمان غیبت و پنهانی امام علیه السلام، مشروع نمیباشد، چرا که جهاد راجز افرادی مخلص و فداکار، انجام ندهند، زیرا جهاد خود نتیجه پاکی و فداکاری است، و نمی‌توان خود راه پاکی و فداکاری گردد و بدان مفهوم که، فداکاری جهاد را می‌آفریند، نه جهاد، فداکاری را.

اما فعالیت‌های نظامی تدافعی، با وجود افراد غیر مخلص نیز واجب است، و این عمل بدانان درس مقاومت می‌آموزد تا در راه تحمل ضررها و نا ملایمات به خاطر اسلام، و سبیل الهی ثابت قدم گردند. این مبارزه آنان را تربیت کرده و تجربه‌های ارزشمند و نیکو می‌آموزد. چرا که، عقیده نگاهبانی از مرکزیت اسلام و کیان و موجودیت او برای

مسلمانان روشن‌بوده‌و در صفحه‌ ذهن و لوحه جانشان نقش بسته است .

این دفاع از اسلام خود مایه‌ امتحان خواری و زبونی آنان است که در دفاع از اسلام ، کوتاهی کرده و نفس پست و فرومایه‌ خود را به استعمارگران بیگانه و چپاول‌گرانه اهریمن صفت ، هدیه می‌دهند . وزیر شعارهای غیر اسلامی ، به ستیز می‌پردازند .

لیکن در آزمایش و امتحان الهی ناکام می‌شوند ، و ننگ و حرمان فراوان را بر دوش می‌کشند .

اینگونه جهاد تدافعی اگر ثمرات خویش را آشکار سازد ، کفر و خواری از هم می‌پاشد و این فداکاری در راه خدا به پیروزی دست یافته ، تلاشهای بزرگ اسلامی با کامیابی زینت می‌پذیرد . اما اگر امت اسلامی در این کارزار شکست خورد و چنگال اهریمنی استعمارگران اجنبی بر روی کشور اسلامی سایه افکند ، رشته‌ نوی از رویدادهای امتحان و آزمایش الهی آغاز میگردد . رویدادهایی که برخاسته از ظلم و ستم ، زورگوئی استعمارگران و نقشه‌های شیطانی مایه گرفته از انحراف فکری و نظام اقتصادی بیگانگان می‌باشد . و رویدادهایی که نتیجه و بازتاب موضعگیری مسلمانان در برابر این زورگوئی جدید محسوب می‌شود . گروهی در این آزمون الهی پیروز میگردند ؛ و گروهی دیگر نا کام بیرون می‌آیند . که " قانون کلی آزمایش " چنین است .

پس در حال، فعالیت‌های اجتماعی اسلامی در هر دو صورتش - جهاد و امر به معروف -، شرکتی است فعالانه در آزمایش و نقشه‌همگانی الهی.

این دو محک، ملاکی است برای سست شدن افراد بسیاری از مسلمین که از این واجب مقدس روی برتافته و کوتاهی ورزیده‌اند. و در نتیجه در امتحان هم ناکام شده از غربال آزمایش فرو افتاده و به بدبختی و سرگشته مبتلا می‌گردند. اما گوشه نشینی، اگر موجب ترک فعالیت‌های اجتماعی است - فعالیتی که از نظر اسلامی واجب می‌باشد - این خود بسان کجروی و انحراف از مسیر می‌باشد. و همین عزلت و گوشه‌گیری است که انسان را در آزمایش مردود و خوار می‌سازد.

**نتیجه اول: همراهی و هماهنگی کردار فرد با خواست و مصلحت الهی.**

وضع قانون گوشه‌گیری و عزلت برای مصالحی است که به برنامه کامل الهی بازگشت مینماید. پس اطاعت فرد از این وظیفه واجب، و خود نوعی مشارکت و هماهنگی حقیقی در آزمونهائی است که موجب برپائی و آمادگی شرایط ظهور می‌گردد.

به خلاف مواردی که این عزلت، به ناحق صورت می‌گیرد. بسان اینکه فردی بدون اذن امام علیه السلام به جهاد برخیزد. یا اینکه، با احتمال خطر مرگ، فرمان به نیکی دهد. حتماً این فرد در

آزمایش الهی موفق نبوده، ناکام خواهد شد. و نامش از پرونده پاکان فداکار محو میگردد. گواين که خود پندارد که وظیفه‌ای اسلامی را انجام می‌دهد.

**نتیجه دوم: پیروزی در آزمایش.**

آن هنگام که کناره‌گیری از فعالیت وظیفه باشد، فرد گوشه‌گیری برگزیند، به رسالت واقعی خویش قیام کرده، این عمل خود موجب پیروزی او در آزمایش خواهد بود. چرا که او، در بلاها شکیباً بوده و متحمل سختی‌ها و مشقات بزرگ گشته است. در اینجا لازم است به دو نکته نظربیفکنیم:

**نکته اول:**

گوشه‌گیری در آنجا که پسندیده است، اگر چه مطابق با دستورات و تعالیم الهی نیز باشد، ولی باز هم، اثر چشمگیری در ایجاد پاکی و فداکاری ارزشمند و بینش ژرف نخواهد داشت. چرا که، کناره‌گیری در هر حال همتای منفی‌گرائی است. منفی‌گرائی هم در بیشتر اوقات موجب راحت‌طلبی و آسودگی خیال می‌باشد. و روشن است که، انسان جز با کار، کوشش، فداکاری و تحمل سختی‌ها به کمال پاکی و اخلاص نمیرسد. یا لا اقل، تکامل انسانی در پناه کار و کوشش، سریعتر از انزوا و کناره‌گیری به دست می‌آید.

لذا اسلام در قوانینش همیشه کناره گیری را با کار و کوشش توأم کرده است . تا اطاعت و فرمانبری انسان در طی این مسیر سبب پاکی اش باشد .

کناره گیری که از روی فهم و آگاهی و اطاعت فرمان خداوندی ، همراه با آمادگی مدام برای هر گونه فداکاری ، خود عامل بسیار مؤثری در موفقیت انسان خواهد بود .

نکته دوم :

نتیجه گوشه گیری وارسته ، خود ساختگی و پاکیزگی خود فرد است . اما کار و فعالیت اجتماعی بایسته ، موجب خود ساختگی فرد و تربیت دیگران میباشد . تفاوت این دو ، موجب تفاوت بین دو عمل می گردد :

۱ - دخالت در فعالیتهای اجتماعی .

۲ - گوشه گیری و انزوا .

چون کارها و فعالیتهای در آمیزه ای از دو حالت فوق است . تا آنجا که آن دو حالت با هم در آمیخته باشند فرد باید هر دو طرف را در تجربه قرار دهد . تا با این عمل روشن گردد که : چه کسی با حس مسئولیت راه را سپری کرده تا به پیروزی رسد . و چه کسی از وظیفه سرباز زده ، تا به ناکامی فرو رود .



نتیجه سوم : نگاهداری خود از ارتکاب به قتل نفس بدون مجوز شرعی .

یعنی در آنجائی که از جهاد نهی شده بدان بپردازد و یا آنکه درجائی ، امر به معروف نماید که زیان بسیار مهمی داشته باشد . و یا از منحرفینی پیروی نماید که انحرافشان موجب قتل نفس گردد .

جملگی این موارد ، ارتکاب به قتل نفس خویش است . روشن است که حفظ نفس از اهمیت خاصی برخوردار می باشد . این اهمیت تنها از نظر حکم شرعی نیست - گر چه از نظر شرعی بسیار مهم است - بلکه بیشتر وابسته به قانون الهی برپائی روز موعود می باشد . زیرا قوانین آزمایش آنجایی پیاده میشود که به راه معین و مستقیمی که راهبر آنان بسوی کمال می باشد ، بروند .

پس هرگاه شخصی و یا اشخاصی ، خود را به جز طریق شرع و صحیح به هلاکت افکنند ، هیچگاه به کامیابی و پیروزی نخواهند رسید . زیرا خود ، باعث کمبود افراد آزمایش شده و پر تجربه گردیده ، و در نتیجه موجب کمی پیروزمندان در مبارزه بی امان بر علیه بی داد می گردند .

پس باید که ، فرد ، نفس و جان خویش را که در مسیر خود سازی و تکامل قرار داده ، حفظ نماید . شاید که او جزء نیک بختان بوده و در ایجاد

شرایط ظهور نقش اساسی داشته باشد. این نکته معنی ژرف و صحیح "تقیه واجب" است. که آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام در پیرامون آن تاکید می‌کند. ( درآینده کتاب گسترده این بحث را مطرح خواهیم کرد. )

در اینجا معنای صحیحی از عزلت و گوشه‌گیری و نتایج برخاسته از آنرا دریافتیم. و دانستیم که، مراد از گوشه‌گیری و کنار رفتن در حقیقت به معنای روگردانی کامل از اجتماع و خزیدن در کنج - جامعه - نمی‌باشد. چرا که، فعالیت اجتماعی، گاه در اسلام واجب می‌گردد. و در نتیجه کنارگیری در این زمان از گناهان خواهد بود.

بلکه مراد از کنارگزینی از فعالیت‌هایی است که انجام آنها واجب نبوده، و یا دوری از آن بایسته و فرض - واجب - باشد. درجایی که گوشه‌گیری کرداری پسندیده است خود عملی شرعی خواهد بود که از قانون الهی برخاسته و کمک‌کننده‌ای به برپائی شرایط ظهور می‌گردد.

به هر حال، ره‌آوری به یکی از دو حالت، فعالیت‌های اجتماعی یا گوشه‌گیری و عزلت، به عنوان شیوه‌ای ثابت، صحیح نمی‌باشد. بلکه وظیفه صحیح و شرعی، عمل به نیازهای دل و خواسته‌های حقیقی اسلام است. هرگاه کار و کوشش، تکاپو و جوشش برای انسان واجب شد، باید به پاخیزد و به انجام آن کار قیام نماید. و هرگاه گوشه‌گیری و عزلت وظیفه‌شد، باید که

کناره‌گیری را برگزینند. تا آنکه دربوته آزمایش، کامیاب برون آید، و آمادگی‌های لازم را در نفس خود ایجاد نماید. همین مقدار سخن پیرامون نیازها و قوانین همگانی گوشه‌گیری یا تلاش اجتماعی کافی است.

### نکته سوم: موضع‌گیری در برابر فساد

در این بخش سخن از مفهوم اخبار و احادیث شیعه پیرامون وظائف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت کبری و موضع‌گیری آنان در برابر ظلم و فساد و تباهی، میباشد. بیشتر این احادیث (چنانکه اشاره شد) دلالت بر لزوم گوشه نشینی و دوری از مردمان و کناره‌گیری و ترک اظهار نظرو وانهادن تلاشهای اجتماعی، دارد. به زودی میزان همسازی این احادیث را با پایه‌های همگانی شریعت مقدس اسلام، در می‌یابیم. اگر ما بتوانیم وجه صحیح و روشنی برای این احادیث بیابیم. البته که آنها را به روی دیدگان خود خواهیم نهاد. در غیر این صورت مجبور به وانهادن روایاتی که با قواعد همگانی شریعت مخالفت دارد، خواهیم گشت. به خصوص که در اسناد این احادیث اختلافات و پراکندگیهای وجود دارد. این روایات و اخبار مضامین مختلفی دارند. از اینرو، آنها را به گروهها و دسته‌های گوناگون تقسیم مینمائیم.

گروه نخست: لزوم گوشه نشینی در ایام آشوبها و

فتنها.

در دوران آشوب و فتنه، گوشه نشینی و عزلت بهتر از

قیام می‌باشد.

در صحیح مسلم و صحیح بخاری روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرتش فرمودند:

سَتَكُونُ فِتْنٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَسْتَشْرِفُهُ . وَمَنْ وَجَدَ فِيهَا مَلْجَأً فَلْيُعِذْ بِهِ. (۲۱)

به زودی فتنه‌ها و آشوبهایی خواهد رسید، که در آنها، نشسته بهتر ایستاده و ایستاده بهتر رونده و رونده بهتر از گوششگر می‌باشد. هر که در آن فتنه فرو رود، فتنه‌ها نیز بدو فرو آید و هر که در این آشوبها، پناهگاهی دریابد، از سختی وارهد.

شیخین (بخاری و مسلم) (۲۲) این روایات را با بیشتر از یک سند روایت کرده‌اند.

مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند:

إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنٌ . أَلَا تَمَّ تَكُونُ فِتْنَةُ الْقَاعِدِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي إِلَيْهَا . أَلَا فَإِذَا نَزَلَتْ أَوْ وَقَعَتْ ، فَمَنْ كَانَ لَهُ اِبِلٌ فَلْيُلْحِقْ بِابِلِهِ ، وَمَنْ كَانَ لَهُ غَنَمٌ فَلْيُلْحِقْ بِغَنَمِهِ ، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيُلْحِقْ بِأَرْضِهِ . . . (۲۳)

بزودی فتنه‌ها و آشوبهایی را آشکار خواهد کرد.

آگاه باشید که نشسته در آن - دوران - بهتر از رهرو و رونده بهتر از تلاشگر است . هر زمان که چنین فتنه ای آشکار شد ، هر که راشتری باشد بدان پردازد و هر که گوسفندی داشته خود را بدورساند و هر که را زمینی باشد به زمین خود رسد .

مُسلِم برای این روایت دو سند ذکر کرده است . نویسندگان دیگر صحاح (۲۴) همین مضامین را در کتب خویش نقل کرده اند . لیکن ما به همین مقدار اکتفا می‌نمائیم . نباید گفت - این روایات تنها در کتب اهل تسنن نقل شده و در آثار شیعه امامیه اثری از آنها دیده نمی‌شود .

برای فهم این اخبار دو مطلب لازم است . می‌دانیم که لفظ فتنه در مفهوم لغوی گاه به معنای آزمایش و امتحان بوده و گاه به معنای نتیجه بدو ناشایست آزمایش می‌باشد . یعنی همان کفر و انحرافی که از امتحان به وجود آید . معنای اول در کلام خداوند متعال است که می‌فرماید :

وَ فَتَنَّاكَ فَتُونًا . (۲۵)

و ترا آزمودیم آزمودنی .

و نیز می‌فرماید :

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ . (۲۶)

و داود پنداشت که ما او را آزمودیم .

اما در باره مفهوم دوم فتنه ، باز خداوند میفرماید :  
 وَ احْذَرُهُمْ اَنَّ يَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ  
 اِلَيْكَ . (۲۷)

و آنان را بترسان ، که مبادا ، تو را در برخی از  
 احکامی که - بسویت فرو فرستادیم ، بفریبندت  
 - و درخواست تغییر نمایند .

و نیز در آیه دیگر می فرماید :  
 اِنَّ الَّذِيْنَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا  
 فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ . (۲۸)  
 آنانکه مردان و زنان باورمند و با ایمان را به -  
 آتش - فتنه - فریب - دچار ساختند و توبه  
 نیز نکردند ، برای آنان عذاب جهنم آماده است .

روشن است که ، در روایات معنای اول فتنه ، مورد نظر  
 نیست . چرا که قانون تقدیر شده الهی در مسئله امتحان ،  
 آزمایش و خود ساختگی - مردمان - منظور شده است .  
 پس چگونه ممکن است این آزمایشها در کناره گیری و  
 وارheidگی حاصل گردد . پس باید مراد از فتنه معنی  
 دوم - یعنی کفر و انحراف - باشد .  
 با توجه به معنی دوم فتنه برای فهم روایات دو نظریه  
 را پیشنهاد می نمائیم .  
 نظریه نخست :

اشاره پیامبر بر فتنه‌ها و آشوبهایی که بعد از حیاتشان آشکار خواهد شد، و پند دادن حضرتش به مسلمین در پیرامون آن فتنه‌ها، و فراخواندن آنان برای روتابی از فتنه‌ها و باز داشتن آنها از همکاری و همیاری با آن آشوبها، می‌باشد. و در هنگام وقوع این فتنه‌ها باید یا به صحرا روند و یا به گوشه‌ای خزند، تا اینکه در ورطه آن فتنه‌ها نیفتند.

اگر این نظریه صحیح باشد، گوشه‌گیری را در هنگامی باید انجام داد که، عزلت بر اساس موازین شرعی وظیفهٔ لازمی باشد. و در آنجا که کوشش و تلاش، و جهاد و مبارزه بایسته است نمی‌توان از آنان دست شست. و چون در اکثر روایات - دوران غیبت - به گوشه‌گیری فرمان داده‌اند، از اینرو این نظریه در استحکام خود باقی نمی‌ماند. و مایهٔ ضعف آن میگردد.

نظریه دوم :

اشارهٔ پیامبر به خود فتنه‌هاست، نه زمانهائی که در آن فتنه‌ها واقع می‌شوند. همانگونه که نظریهٔ اول بیان شد؛ چون ذکری از زمان فتنه در آن روایات نیست، پس مراد این روایات نشستن و دست یازیدن از آشوب‌گری و دوری از فتنه افروزی و برانگیختن، یا شرکت نجستن در آنها بهتر از برخاستن و قیام نمودن بدین امور است. و برخاستن در آن بهتر از کوشیدن میباشد چون شرکت در فتنه افروزی و آشوب‌اندازی هرچه کمتر، بهتر.

این معنای صحیحی است و مطابق با قواعد شرعی نیز می باشد . چون که شرکت در فتنه‌ها قهراً " همراهی با انحراف و کجروی و فساد است . و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امتش بدین کار راضی نخواهد بود ، و از اینروست که حضرتش پند می‌دهد و آنان را از این روش باز می‌دارد .

پس این مطلب روشنی خواهد بود که : روایات نامبرده امر به کناره گیری و گوشه ای خزیدن ، نمی‌کند ، بلکه ، کناره گیری و دست کشیدن از فتنه و آشوب را تحویز می‌نماید . آن خود دلالت بر کوشش و مبارزه در راه بر انداختن فتنه ها را دارد . چرا که یگانه راه نجات از فتنه ها ، مبارزه با آنهاست و این خود معنای قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که فرمودند : هر که پناهگاهی از فتنه دریابد بدان پناه برد . پناهگاهی برای بر انداختن و نابود کردن فتنه‌ها و آشوبها برای این نظریه قرائنی در این احادیث وجود دارد .

قرینه ، نخست :

حمله ، پیامبر که فرمودند :

مَنْ تَشَرَّفَ بِهَا تَسْتَشْرِفُهُ

هر که بدان فتنه ها فرو رود ، آن فتنه ها نیز

بر او بارش می‌گیرند .

مقصود این جمله آنست که هر که این فتنه ها را



بر انگیزد، این فتنه ها هم ، او را در بر گرفته و در گرداب خود غرقش می نمایند این نکته آشکار است که بسیاری از افراد این امت ، - آنانی که ژرفای فکر ، تیز هوشی و تیز بینی لازم را ندارد - با کمترین آگاهی نسبت به مکاتب و فلسفه های ضد اسلامی ، افکار انحرافی و ناروا در اندیشه آنها جایگزین شده ، به آن مکاتب با دیده احترام و بزرگی و پذیرا گشتن سخنان آنان می نگرند . و به آن مکاتب اعتقاد یافته ، باورمند سخنان آنها می گردند . همین نکته خود موجب کجروی از اسلام عزیز می باشد .

اما کوشش و مبارزه ای که موجب خود داری و مقاومت در برابر فتنه ها ، تا نا بودی آنها باشد ، از نظر اسلام بسیار شایسته بود ، و هیچ روایتی آن را نفی نمی کند .

قرینه دوم :

جمله پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند :

السَّاعِي إِلَيْهَا...

پوینده <sup>۶</sup> بسوی آن فتنه ها ...

رفتن بسوی فتنه ها و پیشی جستن بر آنها ، باید با

دخالت در آن فتنه ها و همراهی و همگامی با آنها باشد ،  
و از همین جا در می یابیم که مقصود از قیام و فرورفتن  
در فتنه ها نیز بهمین معناست . با پذیرش اینمطلب  
چگونه می توان در جنبه ٬ مبارزه و مقاومت در برابر  
فتنه ها ، پایداری کرد .

قرینه سوم :

کلام پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند :

مَنْ وَجَدَ فِيهَا مَلْجَاً فَلْيَعِذْ بِهِ .

هر که پناهگاهی در آن فتنه ها یابد بدان پناه

برد .

مراد از کلمه " فی " " در " نیست زیرا در خود  
فتنه پناهگاهی وجود ندارد . بلکه باید از فتنه ها  
پناهگاهی باشد . پس کلمه " فی " به معنای " مِنْ "  
یعنی " در " به معنای " از " می باشد .

و نیز پناهگاه مکان کنار و دور افتاده ای نیست بلکه به  
هر راه نجات از فتنه ، اطلاق می شود . روشن است که  
پیوند بارهروان راه حق و انجام دهندگان روش اسلامی  
بهترین پناهگاه از گردابها و توفانهای فتنه می باشد .  
آری ، اگر برای نجات از فتنه ها راهی جز فرار و  
دوری و کناره گیری وجود نداشته باشد ، و لو آنکه به  
دهکده ها و دهات در کنار گوسفندان و شتران باشد ،  
باید بدان اقدام نمود و به همین راه رفت .

شاید علت اصلی این تعبیر که در روایت شده ، این است که اغلب افراد امت اسلامی در بیشترین دوره‌های غیبت کبری ، نادان به احکام دقیق اسلامی بوده و از بلندای تفکر اسلامی که به آنان قدرت مقاومت و نیروی مبارزه بدهد ، بی بهره بوده اند .

در چنین حالی البته وظیفه فرد ، دوری از اینگونه فتنه‌هاست و چاره ای جز فدای همه ء اشیاء و اموال گرانقدر و گرانبهایش در راه حفظ دین ، ندارد . همه دارائی‌ها را فدای اسلام کرده و بسوی صحرا و ده رخت بر بندد . البته چنین روشی با توجه به ویژگی های لازم اش کاری پسندیده و بجاست .

اما مسلمانی که در خود قدرت‌پایداری و مبارزه و رویارویی با تندبادها و گردبادهای ظلم و فساد رامی‌بیند . آیا باید کناره‌گیری نماید ؟

هرگز . بلکه باید با کوشش و جهاد ، و مبارزه و شیوه بصیرانه برای بزرگداشت و برپائی " کَلِمَةُ اللَّهِ " و حفظ بینش و عقیده اسلامی در جامعه ، قیام کند .

گروه دوم : دست یازیدن از قتل و کشتار احادیثی که نه تنها شرکت در قتل و کشتار را نفی می‌کند بلکه پذیرش ستم ظالم را مجاز می‌داند .

ابن ماجه (۲۹) ، ابوداود (۳۵) از ابوذر (رحمه الله علیه ) با الفاظی شبیه به هم روایت کرده اند که کلام ابن ماجه در حدیث چنین است :

ابوذر گوید :

قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَفَلَا آخِذُ بِسَيْفِي فَأَضْرِبُ  
بِهِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ ؟

قَالَ : شَارَكْتَ الْقَوْمَ إِذَنْ ! وَلَكِنْ أَدْخِلْ بَيْتَكَ .

قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَإِنْ دَخَلَ بَيْتِي ؟

قَالَ : إِنْ خَشِيتَ أَنْ يَبْهَرَكُ سُعَاعُ السَّيْفِ فَالْقِ  
طَرَفَ رِدْتِكَ عَلَى وَجْهِكَ ، فَيَبُوءَ بِإِثْمِهِ وَإِثْمِكَ ،  
فَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ .

گفتم : ای رسول خدا ، آیا من شمشیرم را برنگیرم

و گردن هر که چنین کند نزنم ؟

فرمود : در این صورت - توهم شریک آنان هستی ،

اما داخل منزلت شو .

گفتم : ای رسول خدا ، اگر داخل منزلم شود

- چه کنم - ؟

فرمود : اگر می ترسی که برق شمشیر صبرت را

بزداید ، کنار عبایت را به صورتت افکن تا او گناه

خود و تورا به گردن گیرد و از یاران آتش گردد .

و نیز - ابن ماجه و ابی داود - روایتی با لفظ مشابه

از پیامبر صلی الله علیه و آله - نقل کرده اند ، و روایتی

که ابن ماجه در حدیث فتنه ها نقل کرده چنین است :

فَكَسَّرُوا قَسِيكُمُ وَقَطَّعُوا أَوْتَارِكُمْ وَ اضْرَبُوا بِسُيُوفِكُمْ  
الْحِجَارَةَ . فَإِنْ دَخَلَ عَلَى أَحَدِكُمْ ، فَلْيَكُنْ كَخَيْرِ

ابْنِي آدَمَ . (۳۱)

پس گمانهایتان را بشکنید و زه های آنها را ببرید  
و شمشیرهایتان را به سنگ زنید . و اگر - فتنه  
بریگی از شما در آمد ، باید که بسان بهترد و فرزند  
آدم - هابیل - باشد .

و نیز همین مضمون را ترمذی هم چنین روایت کرده است :  
أَفْرَأَيْتُ أَنْ دَخَلَ عَلَى بَيْتِي وَبَسَطَ يَدَهُ إِلَيَّ لِيَقْتُلَنِي ؟  
قَالَ : كُنْ كَابْنِ آدَمَ . (۳۲)

- گفتم :- اگر دیدم که داخل گاشانه ام شد و  
دست به گشتم دراز کرد - چه کنم - ؟  
فرمود : بسان پسر آدم - هابیل - باش .

در این احادیث اشاره روشنی به کلام قرآن می باشد :  
وَآتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ ، إِذْ قَرَّبًا قُرْبَانًا  
فَتُقبلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتقبلَ مِنَ الْآخَرِ .  
قَالَ : لَأَقْتُلَنَّكَ . قَالَ : إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ  
لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ، مَا أَنَا بِبَاسِطٍ  
يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ ، إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ  
رَبَّ الْعَالَمِينَ . إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ  
فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ ، وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ . (۳۳)

و برایشان داستان دو فرزند آدم را به حق  
و راستی باز خوان ، در آن هنگام که هر یک

قربانی خویش را تقدیم کردند . - قربانی - از یکی قبول شد و از دیگری رد . - قابیل - گفت : حتما " ترا خواهم گشت . - هابیل - گفت : خداوند از پرهیزگاران و پیرواپیشگان - گارها را - می پذیرد ، اگر تو دست به گشتن من بیازی ، من دست خود را به گشتن تو هرگز نیالایم . من از الله . پروردگار جهانیان هراسانم . من می خواهم که تو گناه من و خودت را به گردن گیری ، تا از باران آتش باشی ، و اینست پاداش ستمگران .

این مفهوم در دو صحیح مسلم و بخاری نقل شده است و در روایات شیعیان امامیه چنین مضامینی دیده نمی شود .

آنچه که از این احادیث برداشت می شود آنست که : در نتیجه فتنه ها و دسته بندی های بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله قتل و کشتارهایی در درون اجتماع مسلمین واقع می گردد . پس وظیفه ، شخص مسلمان در چنین زمانی شرکت نکردن در هیچیک از دو جناح می باشد . و باید که کناره گیرد و به خانه و کاشانه ، خویش پناه برد . اگر جنگاوران و تکاوران فتنه جو حتی به درون منزل او حمله ور شوند ، باید بدون پایداری تسلیم مرگ شود ، و حالش بسان حال کشته شده ، دو فرزند آدم

است که خداوند هم او را در قرآن شنا فرموده . چون این مفهوم با عقل سلیم و احکام شرع مخالف است باید این مفهوم را رد کرده بدان عمل نکنیم .  
 زیرا مسلمانی که شاهد جنگ بر افروخته در اجتماع اسلامی و یا میان دو گروه مسلمان باشد ، وظیفه وجدانی و اسلامی خود را در بین دو راه زیر خواهد یافت :

راه نخست :

درمی یابد که یکی از دو گروه بر حق ، و گروه دیگر باطل است . بدان سان که بیند حاکم قانونی دولت اسلامی به جنگ و کارزار با دسته ای ظالم و شرور و کجرو بر خاسته است . در چنین حالی بایسته است که به جناح حق پیوسته و به مبارزه با باطل بر - خیزد . چنانکه خداوند متعال می فرماید :

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا  
 بَيْنَهُمَا ، فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا  
 الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِيَ تَغْيًى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ . (۳۴)

و اگر دو گروه از مؤمنان به جنگ و ستیز با هم برخاستند ، شما میان آنان را اصلاح کنید . پس اگر دسته ای بر دیگری ستم و بیداد روا داشت با ستیز به جنگ بر خیزید تا آنکه روی بسوی وظیفه الهی باز آرد .

البته ستم و بیداد آنجایی پیش می آید که یک جناح بسوی آرمان و هدف باطل پیش رود . در اینحالت

روشن است که: وظیفه شرعی و عقلی هر انسان، مبارزه با باطل و همراهی نکردن با اوست.

### راه دوم:

هر دو دسته را بر خلاف حق می‌یابد، و یا احتمال میدهد که چنین باشند. در این صورت، یاری هر دو دسته بر خلاف وظیفه الهی - عقلی اوست، چون که یاری هر کدام یاری باطل و کجرو و گمراه است، و این کردار در اسلام حرام میباشد.

اگر ما لزوم گوشه‌گیری - این روایات - را در حالتی که هر دو گروه بر باطل هستند، بدانیم، کاری بجاست. شاید مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که میفرمایند،  
 شَارَكْتَ الْقَوْمَ إِذْنًا .

- در این هنگام - توهم با آنان شریک خواهی بود .

مشارکت در باطل و کجروی باشد، اما، لزوم گوشه‌گیری آنگاه که دستهای بر حق و دیگری بر باطل باشد، نمی‌توانیم بپذیریم، زیرا، این کار نادرست بر خلاف حق و رسالت بایسته - انسانی - است.

و شمیگونه مفهوم حدیث ورود دشمن به منزل، و دست آزدن از او، هیچگاه مورد پذیرش شرع و عقل نمیباشد چرا که دفاع از خویش واجب و تن به کشتن دادن بسان



قتل نفس است. در این حالت خود انسان مسئول قتل خویش است، نه اینکه گناه قتل او بر گردن قاتل باشد. در اینصورت هم قاتل و مقتول هر دو مشمول کلام خدا جل جلاله هستند.

مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا، وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (۳۵)

هر که مومنی را با قصد و تصمیم بکشد. پاداش و جزایش دوزخ بوده که در آن همیشگی خواهد بود. و خشم و لعنت خداوندی بر او باد. و خداوند برایش عذابی دردناک فراهم ساخته است.

قاتل از آنرو که مؤمنی را کشته، گنهگار است و مقتول از آنرو که موجب کشته شدن خویش گشته. گاه چنین پنداشته میشود: اگر فرد تمامی سلاحها و اسلحه‌هایش را بر زمین گذارد مسئولیت دفاع از او برداشته می‌شود در این حالت تسلیم مرگ گشتنش برای او مجاز می‌گردد.

در پاسخ این گمان، باید گفت: این کار شیوه‌ای ناپسند و زشت است، و در بینش اسلامی مجاز نیست؛ زیرا بر اساس مضمون روایات -مسلمان- نباید بی سلاح باشد. و در روایت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرتش دستور داده اند که کمانهایتان

را بشکنید و زه های آنها را بچربید، و آنگاه تن بمرگ دهید. این مطلبی است که از نظر عقل و شرع ناپسند و نادرست است. از اینرو به قطع و یقین، این حدیث از پیامبر نمی باشد.

از همین نکته در می یابیم که عمل فرزند آدم علیه السلام - هابیل - که کشته خشم برادرش شد، عملی بجا بوده است. زیرا در آیه شریفه دلیلی بر عدم دفاع او از خویشتن، وجود ندارد. گرچه در پندار هابیل تصمیم قتل برادرش نبوده، لیکن برادرش با قهر و چیرگی او را از بین برده است. این سخن بر خلاف آن دسته روایات میباشد. همان روایاتی که بطور قطعی مانع دفاع از جان است. در نتیجه این گونه روایات با توجه اختلاف اسنادی که دارند قابل توجه نخواهند بود.

بد نیست که بدانیم: این روایات ساختگی است و در لابلای روایات صحیح اسلامی قرارش داده اند، تا توجیه گر همراهی با فرمانروایان ستمگر و بپیدادگر باشد. همانهایی که می خواهند به حکومت اهریمنی خود جلوه دینی و شرعی دهند و مردم را از رویارویی و مبارزه باز داشته، با خیال آسوده - از دنیا کام گیرند.

**گروه سوم: فرمان، برخانه نشینی.**  
مضمون این دسته از روایات در دو صحیح بخاری و

مسلم وجود ندارد اما ابوداود در حدیث فتنه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است که فرمودند:

قَالُوا : فَمَا تَأْمُرُنَا ؟

قَالَ : كُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ . (۳۶)

— به حضرتش — گفتند : پس به چه ما را فرمان می دهی ؟

فرمود : بسان زیلوهای افکنده در منزلتان باشید .

ابن ماجه هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند :

قَالَ : إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنَةٌ وَ فُرْقَةٌ وَ اخْتِلَافٌ ،  
فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ، فَأَتِ بِسَيْفِكَ أَحَدًا فَاضْرِبْهُ  
حَتَّى يَنْقَطِعَ . ثُمَّ اجْلِسْ فِي بَيْتِكَ حَتَّى تَأْتِيكَ  
يَدُ خَاطِئَةٍ أَوْ مِنْهُ قَاضِيَةٌ . (۳۷)

فرمود : فتنه و دو دستی و اختلاف رو خواهد آورد . هر گاه چنین شد ، شمشیرت را بر گوه احد ببر ، و آنقدر آنرا بر سنگها بکوب تا بشکنند . آنگاه در خانهات بنشین تا مرگ بدست خیانتکاری پست و یا آرمان برآمده بر تو روی آورد .

ابن ماجه سند این حدیث را صحیح دانسته است .  
شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است :

حِينَ يَسْأَلُهُ الرَّأْيُ : فَمَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ  
فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟

قَالَ : حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ البَيْتِ . (۳۸)

هنگامیکه راوی از حضرتش پرسید : در این روزگار  
بهترین عملی که مؤمن انجام دهد ، چیست ؟  
فرمود : نگهداری زبان و دم فرو بستن و خانه  
نشینی .

وابن ابی زینب نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل  
کرده :

قَالَ : وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ، فَكُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ . (۳۹)

فرمود : چون روزگار - چنین شد ، چون گلیم  
و زیلوی افکنده ، در منزلتان باشید .

و شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده :

قَالَ : فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالزُّمُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ ،  
حَتَّى يَظْهَرَ الطَّاهِرُ بِنِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ ذُو الغَيْبَةِ . (۴۰)

فرمود : هر گاه چنین شد ، شما به گلیمهای  
خانه و کاشانه خود بچسبید تا اینکه پاکیزه‌پور  
پاکیزه پاک شده ، صاحب غیبت ، آشکار شود .

منظور این روایات بسان روایات پیشین ، خانه‌نشینی  
است . زیرا ، کلمه " حلس " و " مجلس " به معنی  
چسبیدن است . در لغت عرب گفته می‌شود " فُلَانٌ  
حَلَسَ بَيْتَهُ " یعنی او در خانه نشسته و بیرون نمی‌آید .

و " احد " هم که در روایت پیشین وجود داشت همان کوه معروف نزدیک شهر مدینه است . و مراد از زدن شمشیر شکستن و از بین بردن آن می باشد .  
 به هر حال ، مقصود این روایات کنار رفتن و دوری از اجتماعی است که فتنه و فساد بر آن حکم فرماست . لازمه این سخن آنست که : قیام شخص برای اجتماع مجاز نبوده و باید به خانه نشیند . این مطلب مخالف حکم صریح و قواعد همگانی شرع اسلامی است ، مگر آنکه این کناره گیری مجاز باشد . مثلاً " از انحراف و فساد خود بهر اسد .

#### گروه چهارم : فرار از فتنه ها

بخاری در دو جا از صحیح خود از ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند :

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ خَيْرٌ مَّا لِرَجُلٍ الْمُسْلِمِ الْغَنَمُ  
 يَتَّبَعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَ مَوَاقِعَ الْقَطْرِ ، يَفِرُّ  
 بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ . ( ۴۱ )

زمانی خواهد آمد که بهترین دارائی ، گوسفند گردد . که انسان با آنها به گوهساران و پهنهء دشتهای پناه برده ، دینش را از فتنه ها برهاند .

ابن ماجه - از پیامبر صلی الله علیه و آله - روایت کرده :

تَكُونُ فِتْنًا ، عَلَىٰ أَبْوَابِهَا دُعَاءُ إِلَى النَّارِ . فَإِن تَمُوتَ وَ أَنْتَ عَاضٍ عَلَىٰ جَذَلِ شَجَرَةٍ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ أَنْ تَتَّبَعَ وَاحِدًا مِنْهُمْ . (۴۲)

فتنه هائی روی آورد، که در آستانه‌هایش دعوتگر به سوی آتش باشد. اگر بمیری و به ریشه درختی بچسبی، بهتر از آنست که دنباله رو یکی از آن - فتنه‌ها - باشی.

مقصود این چنین روایات این است که : انسان اگر به دهات و جاهای دور دست رفته و ساکن بوستانها و جنگلها و قله کوه‌ها باشد از فرو رفتن در فتنه‌ها و پیروی فتنه جویان، نجات می‌یابد. مضمون اغلب این روایات مخالف قواعد شرع است و لذا باید مخصوص جاهائی باشد که گوشه نشینی و مبارزه منفی، تکلیف شرعی است. اما در آنجائی که این روش حرام باشد، باید مبارزه اجتماعی در برابر فتنه‌ها و فساد انجام گیرد. شاید این برداشت نیز از اینگونه روایات برآید، که هم امر به جهاد و مبارزه و مقاومت شده باشد و در عین حال پند و اندرز به فرار از فتنه‌ها، و حتی فرار از فتنه‌ها را در صورت ناتوانی از جهاد تجویز مینماید. و جهاد و مبارزه را در مرتبه‌ای پست تر قرار می‌دهد. که این برداشت با پایه‌های همگانی قواعد

اسلامی سازگار خواهد بود.

ابن ماجه نیز از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمودند:

خَيْرُ مَعَايِشِ النَّاسِ لَهُمْ ، رَجُلٌ مُمْسِكٌ بِعِنَانِ  
فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَ يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ ، كَلَّمَا  
سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ قَزَعَةً طَارَ عَلَيْهِ إِلَيْهَا ، يَبْتَغِي  
الْمَوْتَ أَوْ الْقَتْلَ ، مَظَانَّةً . وَ رَجُلٌ فِي غَنِيمَةٍ  
فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذَا الشَّعَافِ ، أَوْ بَطْنِ وَأُذُنِ  
هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ  
يَعْبُدُ رَبَّهُ ، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ . لَيْسَ مِنَ  
النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ . (۴۳)

بهترین شیوه زندگی آنست که مردی زمام اسب خویش را در راه خدا بدست گیرد، و هر جا صدای آشوب و غوغا و ناامنی بلند بود، با آن اسب تیز پا بدانجا پرواز نماید. و آرزوی مرگ یا گشته شدن در راه خدا را در سر به پرورد. اما مردی که با چند گوسفند، بر سر کوهی و یا در میان بیابانی تاهنگام مرگ نماز گزارد و زکات پردازد، و عبادت خدا کند، در خوبیها و شایستگیها بهره کمی خواهد داشت.

و یا ابن ماجه از ابوسعید خدری - به نقل از رسول

خدا صلی الله علیه و آله - آورده است .

إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ:  
أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟

قَالَ: رَجُلٌ مُجَاهِدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ  
قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟

قَالَ: ثُمَّ أَمْرًا فِي شِعْبٍ مَنِ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ،  
وَ يَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. (۴۴)

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از حضرتش پرسید: برترین مردم کیست؟

فرمود: مردی که با جان و مالش در راه خدا گار زار کند.

- مرد - پرسید: پس از او - چه کسی برتر است -؟

فرمود: مردی که در دره ای به عبادت خداوند عزوجل پردازد و مردم را از شر و بدی خویش باز دارد.

ترمذی نیز شبیه این حدیث را در کتاب خویش نقل کرده است. (۴۵)

آشکار می گردد که: وظیفه و رسالت اسلامی در زمان فتنه و آشوب یکی از دو راه زیر خواهد بود. آن مسلمانی که نسبت به رسالت و مسئولیت خویش در



قبال دین و آئین و آشنائی دارد و یا توانائی و نیروی مقاومت و جهاد برای بر انداختن انحرافها و کژیها و از میان برداشتن سیلهای فتنهها و آشوبها را در خویش سراغ دارد، بر او واجب است که بدانکارها اقدام نماید. ولی اگر نتوانست برایش کناره گیری از فتنهها و آشوبها بهتر خواهد بود. او خوشروئی با بی ایمانان و کجروان و فتنه جویان، به خاطر ضعف ایمانی که در فرد و جود دارد، برایش هیچ فرجام نیکو و پایان خوبی در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

گروه پنجم : فرمان به صبر و شکیبائی .

احادیثی که در فتنه و آشوبهای اجتماعی فرمان به صبر می دهد، گرچه برای یک مسلمان سخت و ناگوار باشد.

شیخین ( مسلم و بخاری ) گویند که ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده :

قَالَ : مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يُكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ ، فَإِنَّهُ مَنْ فَارَغَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا ، فَمَاتَ الْأَمَاتِ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً ( فَمَيْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ فِي نَسْخَةِ مُسْلِم ) . ( ۴۶ )

هر که از زمامدارش ، کار ناگوارى دید ، باید که صبر پیشه سازد . زیرا ، اندک دو دستگى و اختلاف در اجتماع مسلمین اگر با مرگ فردى

همراه گسردد، مردن او را مرگی جاهلی خواهد نمود (در صحیح مسلم با اندک تغییری به صورت "پس مرگش جاهلی" آمده است).

و نیز آندو از پیامبر صلی الله وآله نقل کرده اند که حضرتش فرمودند:

إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَهُ فَأَصْبِرُوا حَتَّى تُلْقُونِي،  
(و زَادَ مُسْلِمٌ : عَلَى الْحَوْضِ). (۴۷)

شما بزودی پس از من اثر - مرگم را - خواهید دید. پس شکیبا باشید تا آنکه مرا (در کنار حوض گوثر آنچه که مسلم نقل کرده) دیدار نمائید.

مسلم از قول خدیفه بن الیمان سخنی از پیامبر صلی الله علیه وآله آورده که فرمودند:

يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايِ وَلَا يَسْتَنُونَ بِسُنَّتِي.

قُلْتُ : كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ ؟

قَالَ : تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِلْأَمِيرِ ، وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَ أَخَذَ مَالَكَ ، فَاسْمَعْ وَ اطِيعْ . (۴۸)

پس از من پیشوایانی . بر شما مسلط می شوند که رهنمای به راهم و روشنگران به سنت و

روشم ، نخواهد بود .

گفتم : ای رسول خدا اگر آن زمان را دریافتم ، چه کنم ؟

فرمود : امیر و فرمانده آنها اطاعت کن و به فرمانش گوش ده ، اگر بر شانه و پشت تازیانه زد و دارائیت را بریود ، فرمانش را گوش فرا ده .

این چنین روایاتی ، در کتب صحاح فراوان است و ما به همین مقدار که از بخاری و مسلم نقل کردیم ، بسنده می‌نمائیم .

در احادیث فوق ، فرمان به صبر و شکیبائی داده شده بود اما برخی دیگر از احادیث نیز وجود دارد که در آنها شکیبائی را بسیار سخت و دشوار میانگارند . ابو داود از مقداد بن اسود نقل می‌کند :

قَالَ أَيُّمُ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ : إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جَنَّبَ الْفِتْنََةَ  
 إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جَنَّبَ الْفِتْنََةَ . إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ  
 الْفِتْنََةَ . وَ لِمَنْ ابْتَلَى فَصَبَرَ فَوَاهَا . (۴۹)

— مقداد — گوید : سوگند به خدا که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : رستگار آن کسی است که از فتنه دوری نماید ، رستگار آن کسی است که از فتنه دوری کند ، رستگار آن

کسی است که بر حذر از فتنه باشد . و اگر کسی گرفتارش شد و شکیبائی نمود ، وای بر او .

ابن ابی زینب نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند :

وَلَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا  
بَعْدَ أَيَّامٍ . (۵۰)

به خدا سوگند ، آنکسی را که گردنهایتان را  
برایش فراز می کنید ، نمی یابیدش مگر پس از  
نومیدی و یاس .

و نیز از حضرتش در گرفتاریهایی که قبل از قیام حضرت  
مهدی علیه السلام گریبان گیر مردمان خواهد شد نقل  
می کند :

قَالَ : وَ خُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عِنْدَ نِيَّاسٍ وَالْقَنُوطِ .  
(۵۱)

فرمودند : قیام و خروجش وقت یاس و هنگام نا  
امیدی است .

شیخ صدوق ( رحمه الله عليه ) از قول منصور از  
امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند :

يَا مَنْصُورُ ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ ، لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ يَاسٍ . . . (۵۲)  
ای منصور ، این امر به شما نمی رسد ، مگر پس  
از نومیدی .

ابن ماجه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است :

حَتَّىٰ إِذَا رَأَيْتَ شَحَامَطَاعًا وَ هَوَىٰ مُتَبَعًا، وَ دُنْيَا  
مَوْثِرَةً وَ أَعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ، وَ رَأَيْتَ أَمْرًا  
لَا يُدَانُ لَكَ بِهِ، فَعَلَيْكَ خَوِيصَةٌ نَفْسِكَ . فَإِنَّ مِنْ  
وَرَائِكُمْ أَيَّامُ الصَّبْرِ فِيهِنَّ عَلَيَّ مِثْلُ قَبْضِ عَلِيٍّ  
الْجَمْرِ... (۵۳)

آن هنگام که پیروی از حرص و آز، و خواهشهای نفسانی، و دنیای فریبنده، و دل بستگی به افکار و بینشهای شخصی پیدا شد، و دیگران هیچگونه مسئولیت و رسالتی در قبال تو احساس نکردند، وظیفهٔ تو نگهداری نفس خویش است. در آینده صبر و شکیبایی شما بسیار سخت‌گردد و بدان کسی باشد که دستی پر از آتش دارد... ترمذی از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرتش فرمودند:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ،  
كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ. (۵۴)

زمانی برای این مردم فرا رسد که شکیبایی در دین چون گرفتن آتش در کف دست باشد.

اکنون نظر خود را در بارهٔ این روایات از دو جهت عرضه می‌داریم :

جهت نخست :

دستور شکیبائی در برابر حکمرانان کجرو و تحمل جور و ستم آنان و دادخواهی دم فرو بستن، بر خلاف وظیفه اسلامی است. اینچنین احادیثی را نمی‌توان پذیرفت. چرا که قبول سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بودن این احادیث با توجه به مفهوم آنها، دشوار است.

زیرا در این احادیث نمونه های سازش با حکمرانانی که به زور بر کرده مسلمین سوار شده اند، وجود دارد. همانهایی که با نام دین، جان و مال مردم را به تاراج برده اند. پس این احادیث همگی ساختگی است و روی نقشه طرح شده‌اند. خواسته اند که مسلمانان را به کرنش در برابر ظالمان و چپاولگران وادارند و این شکیبائی در برابر ستم و بیداد را، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهند.

وهر که گوید: این احادیث ساختگی نیست، چرا که حکمرانان و زورمندان را سرزنش کرده و زشتی های آنان را بر شمرده است.

می‌گوئیم: از سه دیدگاه منافاتی با ساختگی بودن آنها ندارد:

دیدگاه نخست:

سرزنش فرمانروایان و پیاد آوری زشتکاری آنان امری ثابت و صدور این روایات از پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله قطعی می باشد . و کسی را توان ردش نیست . اما لزوم فرمانبری و اطاعت از حاکمان جور را بدین روایات افزوده اند . پس ممکن است بخشی از روایت درست و بخشی ساختگی باشد . که به احتمال قوی ، ما چنین می پنداریم .

### دیدگاه دوم :

حاکمان جور برای توجیه کردارهای خویش سطح بالا را گرفته اند ، آنگاه که مردم را در برابر سختترین شکنجه ها و تازیانه بر پشت خوردن و بر باد رفتن خانه و کاشانه شکیبا نمودند . طبیعی است که آنها در برابر ستمهای کمتر از آن شکیبا و صابر خواهند بود ، پس ممکن است سرزنش فرمانروایان و زشتکاریهای آنها برای حفظ منافعشان ، ساخته خودشان باشد .

### دیدگاه سوم :

ظلم و بیداد در روزگاران دور از صدر اسلام به حدی رسید که نه توان انکارش بود و نه می شد که چشم و گوش مردمان را بر بندند . بلکه خود ستمگران و بیداد پیشگان هم اعتراف به ستم خویش داشتند . از اینرو برای هموار ساختن راه خویش و دستیابی به کامروائی ها ، فرمان به صبر و شکیبائی مردم را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله ساختند .

دلالت این احادیث بر لزوم صبر و شکیبائی، فرمان  
بری و کناره گیری و عزلت و به گوشه ای خزیدن نا  
درست است. زیرا روایات دیگری نیز نقل شده که  
دستور به مبارزه و مقاومت داده است. و این دسته  
روایات با قواعد اسلامی سازگار تر است.  
بخاری و مسلم با الفاظی شبیه هم روایت کرده اند که  
ما حدیث را از قول بخاری نقل می کنیم. او گوید:  
عبدالله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل  
می کند که حضرتش فرمودند:

السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ، فِيمَا أَحَبَّ  
وَكَرِهَ ، مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ ،  
فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ . (۵۵)

گوش فرا دادن و فرمان بردن مرد مسلمان در  
آنچه که دوست دارد و یا ناخوش آیندش باشد،  
تا آنجاست که در گناه بیفتد. و آنگاه که به  
گناه و نا سپاسی فرمان داده شد. نباید گوش  
فرا دهد و فرمان برد.

مسلم نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند  
که فرمودند:

إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ . (۵۶)

فرمانبری تنها در نیکی هاست .

و نیز او از قول عبدالله بن عمرو بن العاص گوید که



معاویه از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده .  
 فَسَكَتَ سَاعَةً ... ثُمَّ قَالَ : أَطَعُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ  
 وَأَعْصَاهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ . (۵۷)

پس از ساعتی سکوت فرمودند : او را در فرمان  
 بریش از خداوند فرمان برید و در سرپیچی از  
 فرمانهای خداوند ، از دستورهایش سر باز زنید .

و دیگر احادیثی که در این باره نقل شده است ...  
 در نتیجه این احادیث ، حد گذارنده برای احادیث  
 پیشین می باشند . یعنی فرمانبری از حاکم تا آنجائی  
 است که گناه و انحراف شرعی در میان نباشد . و تقدّم  
 خاص بر عام از امور مسلم در قواعد همگانی شرعی  
 است . (۵۸)

نتیجه دیگری که از این احادیث بر داشت می شود ،  
 آنست که : اگر حاکم ستم پیشه‌ای دستور به پیروی  
 از فرامین الهی داد ، اطاعت و فرمانبریش لازم و  
 واجب است . این حکم نیز ناهجاست و با احکام شرع  
 مخالف می باشد . چرا که ، لزوم فرمانبری در شرع ،  
 آنجائی است که فرمانروا ، حاکم شرع باشد . از این  
 رو برخی از احادیث پیشین را که اطاعت آنها را  
 لازم می داند ، ممکن است . اینگونه توحیه کنیم که  
 مراد اطاعت شرعی است .

اما احادیثی که بر سختی صبر و شکیبائی در دوران فتنه

و انحراف دلالت می‌کنند مطلب صحیح و روشنی را بیان می‌نمایند. زیرا همانطور که انسانی راستگو و امین و صلح جو در میان دروغگویان و خائنان و زورمندان در رنج و شکنج است، همان سان مؤمنی متعهد و مسئول، در جامعه‌ای از منحرفان و فتنه‌گران، رنج‌گران را بر دوش خویش می‌کشد. و همین رنج و شکنج امتحان و آزمایش او در دوران غیبت کبری می‌باشد.

#### جهت دوم :

اخبار و روایاتی که دلالت بر نومیدی و یأس می‌کند، کاملاً صحیح و مطابق با آزمایش الهی می‌باشد. زیرا، زمان طولانی غیبت خود مرحله‌ای از آزمایش‌های الهی است. و ستم و بیداد روز افزون این دوران چنان ترس و وحشتی در افراد ضعیف و ناآزموده می‌افکند، که ناچار تن به یأس و نومیدی می‌دهند. همین‌طور درازای دوران غیبت امام علیه السلام، خود پرده بردارنده از عقائد مادی یا شک و انگارهای بی پایه و سست، در نفسهاست.

سست باوری که در بیشتر افراد جامعه حکومت می‌کند، خود سبب‌گرایش بسوی ضعف عقیدتی آنان می‌گردد. و این خود موجب نومیدی و یأسی خواهد بود که در روایات بدان اشاره شده است.

گروه ششم : فرمان بر، دم فر بستن در هنگامه فتنه‌ها .  
صدوق رحمة الله عليه از امام باقر عليه السلام در  
مورد بهترین کردار مومن در روزگار غیبت نقل میکند  
که فرمودند :

حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ البَيْتِ . (۵۹)

نگهداری زبان و خانه نشینی .

ابوداود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده :  
قَالَ : سَتَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ بَكْمَاءٌ عَمِيَاءٌ (۶۰) مَنْ  
أَشْرَفَ لَهَا اسْتَشْرَفَ لَهُ . وَ إِشْرَافُ اللِّسَانِ  
فِيهَا كَوُقُوعِ السَّيْفِ . (۶۱)  
فرمودند :

بزودی فتنه ای روی آورد که فتنه افروزش که  
نه گوش شنوای - ندای حق - نه زبان گویای  
حق - ونه چشم بینا - در حق - دارند . هر  
که در آن فتنه‌ها فرورود آنها هم او را دریابند  
زبان زنی در آن بسان شمشیر زنی است .

ترمذی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل میکند :

تَكُونُ فِتْنَةٌ . . . اللِّسَانُ فِيهَا أَشَدُّ مِنَ السَّيْفِ . (۶۲)

فتنه‌ای رود آورد که زبان در آن از شمشیر تیز

تر و گاری تر باشد .

ابن ماجه نیز بسان حدیث فوق را از قول عبدالله بن  
عمرو به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتاب  
خویش بیان داشته است . (۶۴)

و نیز ابن ماجه از حضرتش نقل میکند که فرمودند:  
 أَيَّاكُمْ وَالْفِتْنِ . فَإِنَّ اللِّسَانَ فِيهَا مِثْلُ وَقَعِ  
 السَّيْفِ . (۶۴)

بر شما باد دوری از فتنه‌ها و آشوبها، که در آن  
 زبان گار شمشیر را میکند.

برای شناخت مفهوم درست این احادیث ما دو نظریه  
 داریم .

#### نظریه نخست:

مراد از نگهداشتن زبان، دم فرو بستن و سخن  
 نگفتن در زمان فتنه است. و مراد کلامی است که  
 آتش فتنه‌ها را بر افروخته‌تر میدارد و یا مبارزه  
 و کار زار با او موجب پیشرفت آن آشوب و فتنه  
 میگردد.

این بیان بازگوئی مفهوم مطلق - دم فرو بستن -  
 می‌باشد که در روایات اشاره شد، به خصوص حدیث  
 نخست که در پیش نقل کردیم .

اگر مراد روایات، سخن فوق باشد، باید برای آنها  
 با قواعد همگانی شرعی، حد و مرز قرار داد. چرا  
 که، گاه گوشه نشینی و سکوت را جائز می‌شمرد و  
 گاه قیام و کوشش و کار زار اجتماعی را وظیفه می  
 دادند. پس باید سکوت مخصوص آنجایی باشد که  
 سخن گفتن موجب آتش افروزی فتنه می‌گردد. لیکن

این احادیث دلالت بر سخن گفتن ندارد. و این مسئله از دیگر فرامین شرعی اسلامی برداشت می‌شود. نظریه دوم:

مراد از نگهداری زبان، شرکت نجستن در فتنه‌ها می‌باشد؛ چرا که، همراهی با اینگونه آشوبها از بدترین شیوه‌های انحراف و کجروی بوده و موجب ناکامی در آزمایش الهی است. در این هنگام مبارزه و پایداری چه با زبان و بیان، و چه با عمل و کردار در برابر فتنه‌ها و به منظور کاستن آثار شوم این آشوبها، به حتم از وظایف اسلامی خواهد بود. گواه نخست:

از تشبیه کردن زبان به شمشیر، در این روایات روشن و آشکار می‌گردد که بکار بردن شمشیر بطور ناپسند و حرام (بهنگام بروز فتنه‌ها) به حتم یاور و کمک برای آن فتنه‌ها بوده‌آتش فتنه‌را افزوخته تر می‌دارد. و - مراد - بکارگیری شمشیر در هنگام مبارزه و پایداری در برابر فتنه‌ها نیست پس آنگاه، سخن گفتن حرام است که کمک و یآوری برای فتنه‌ها باشد و موجب افروختن آنها گردد. اما سخن و بیانی که سبب خاموشی فتنه‌و زداینده افکار انحرافی است خود موجب نیکبختی و عزت دنیا و آخرت می‌باشد. و این کردار همان پیاده کردن عدالت اسلامی است. و نباید اینگونه سخن

گفتن را مایهٔ هلاکت انگاشت .

لذا از تشبیه زبان به شمشیر درمی‌یابیم که سکوت در جایی خواهد بود که سخن در فتنه افروزی نقش داشته باشد.

گواه دوم :

دستهٔ دیگری از روایات، دلالت بر نگهداری زبان از یاوه گوئی و گنهکاریِ افروزندهٔ غضب و خشم خداوندی، دارد. مراد همان سخنی است که مشارکت در فتنه محسوب می‌شود. نه آن کلام و سخنی که در مبارزه و مقاومت در برابر فتنه‌ها بکار می‌رود. زیرا، اینگونه سخن گفتن، در احکام اسلامی، واجب است .

ابن ماجه از رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین روایت کرده:

قَالَ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ،  
فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ . (۶۵)

فرمود: هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید سخن به نیکی گوید و یا دم فرو بندد.

و نیز می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ ، لَا يَرَى  
بِهَا بَاءً سَاءً ، فَيَهْوَى بِهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ سَبْعِينَ  
خَرِيفًا . (۶۶)

گاهی انسانی از روی بی‌توجهی به خشم خداوند

سخنی می‌گوید که به موجب آن سخن، هفتاد سال در آتش دوزخ سرنگون گردد.

و نیز می‌فرماید :

وَإِنْ أَحَدَكُمْ لَيَنْتَكِمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، مَا يَظُنُّ تَبْلُغُ مَا بَلَغَتْ ، فَيَكْتَبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ. ( ۶۷ )

یکی از شما به کلمه ای که خشم خدا را برمی‌انگیزد، سخن می‌گوید، و به گمانش هر چه بادا باد. خدای عز و جل خشم و غضب خویش را برای او تا روز ملاقات و دیدار - در روز واپسین - می‌نویسد.

گروه هفتم : فرمان به تقیه در روزگار عیبت‌کبری. این مفهوم تنها در روایات شیعیان و پیروان امامان علیهم السلام وجود دارد. و دیگران آنرا نقل نکرده‌اند. شیخ صدوق، شیخ حر عاملی و طبرسی از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند :

قال : لا دين لمن لا ورع له ، ولا ايمان لمن لا تقية له . و ان اكرمكم عند الله اعملكم بالتقية .

قيل : يا ابن رسول الله ، الى متى ؟ قال : الى قيام القائم ، فمن ترك التقية قبل

خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا... (۶۸)

فرمود : آنکه خویشتندار نیست ، دین ندارد .  
و آنکه برایش تقیه - مفهوم ندارد - از ایمان  
بهره‌ای نجسته . و بدرستی گرامیترین شما  
نزد خداوند تقیه کننده ترین شما ست .

گفته شد : ای فرزند رسول خدا ( صلی اللہ  
علیه و آله ) تا چه زمان - چنین کنیم - ؟  
فرمود : تا روز قیام قائم علیه السلام ، و هر  
که قبل از قیام قائم ماتقیه را وانهد ، از ما  
نیست .

شیخ حر عاملی از معمر بن قلاب نقل می‌کند که :

قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ( عَلَيْهِ السَّلَام ) عَنِ  
الْقِيَامِ لِلْوَلَاةِ .

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ( عَلَيْهِ السَّلَام ) : اَلتَّقِيَةُ دِينِي وَ دِينُ  
آبَائِي ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ . ( ۶۹ )

معمر بن قلاب گوید : از ابوالحسن ( محمد بن  
علی ، امام باقر ) علیه السلام درباره قیام  
و احترام والیان و فرمانروایان پرسیدم .

امام باقر علیه السلام فرمود : تقیه آئین من و  
آئین پدرانم می‌باشد . آنکه تقیه نمی‌کند ، ایمان  
ندارد .



و نیز از ابی عمر اعجمی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

يَا أَبَا عَمْرٍ ، إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ ،  
وَلَادِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ . (۷۰)

ای اباعمر، نه دهم دین در تقیه است آنکه تقیه نمی‌کند، دین ندارد.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ أَبِي يَقُولُ : وَائِي شَيْءٍ أَقْرَلَعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ ؟  
إِنَّ التَّقِيَّةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ . (۷۱)

پدرم - امام باقر علیه السلام - می‌فرمود:  
چه چیزی بیشتر از تقیه دیدگانم را نورانی می‌کند؟ همانا تقیه سپر مومن است.

از نکته های زیبایی که در تفسیر - قرآن - آمده مفهوم حدیث امام صادق علیه السلام است که جابر از حضرتش چنین نقل می‌کند:

قَالَ : أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا ، فَمَا اسْتَطَاعُوا  
أَنْ يَظْهَرُوا وَمَا اسْتَطَاعُوا لِهَذَا نَقْبًا ، قَالَ هُوَ التَّقِيَّةُ . (۷۲)

- در تفسیر آیه - فرمودند: - "ای ذوالقرنین - تا میان ما و میان آنان مانعی و سدّی قرار دهی که نتوانستند بر آن چیره گردند و نتوانستند بر آن نقبی و راهی زنند" - حضرتش - فرمودند:

آن - سد - تقیه است .

از مفضل چنین نقل کرده اند که گوید :

سَأَلْتُ الصَّادِقَ ( عَلَيْهِ السَّلَام ) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى :  
" أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا " .  
قَالَ : التَّقِيَّةُ .

" فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا " .  
قَالَ : إِذَا عَمِلْتَ بِالتَّقِيَّةِ لَمْ يَقْدِرُوا لَكَ عَلَى  
حِيلَةٍ ، وَهُوَ الْحِصْنُ الْحَصِينُ . وَ صَارَ بَيْنَكَ وَ  
بَيْنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ سَدًّا ، لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ نَقْبًا " .  
قَالَ : وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ : فَإِذَا جَاءَ وَعَدْرَبِي  
جَعَلَهُ دَكًّا .

قَالَ : رُفِعَ التَّقِيَّةُ عِنْدَ الْكُشْفِ ، فَانْتَقَمَ مِنْ  
أَعْدَاءِ اللَّهِ . ( ۷۳ )

از امام صادق علیه السلام درباره این سخن  
خدای متعال پرسیدم : " - ای ذوالقرنین  
میان ما و میان آنان مانع و سدی قرار ده . "  
- حضرتش - فرمود : تقیه است .

- پرسیدم : - " که نتوانند بر آن چیره  
گردند و نتوانند بر آن نقبی و راهی زنند " .  
فرمود : هر گاه به تقیه عمل کنی ، اینان با تو  
نمی‌توانند ، مگر و حیلۀ نمایند ، که آن - تقیه -  
حصار و با روی استوار و محکمی میان تو و

دشمنان خدا می باشد ، که نتوانند از آن راهی  
یابند .

- مفضل - گوید : از - تفسیر - این سخن -  
پروردگار - پرسیدم : آنگاه که فرمان پروردگارم  
بیاید ، آنرا خرد میکند . "

فرمود : حکم تقیه در هنگام ظهور برداشته می  
شود . و از دشمنان خدا انتقام می کشد .

می گویم : منظور از کشف ، ظهور حضرت مهدی علیه  
السلام در آن روز موعود می باشد .

و اخبار و روایات فراوانی که در حد استفاضه و تواتر  
رسیده است ، در این مفهوم وجود دارد ، معنی اسلامی  
این روایات را از دو دیدگاه بررسی می کنیم .

#### دیدگاه نخست :

نگهداری نفس در برابر ضررهائی که دلیل شرعی  
برای تحمل آنها موجود نباشد . از قتل گرفته تا  
ضررهای سبکتر ، نه آنکه از روی طمع به زندگی باشد  
، بلکه برای نگهداری مسلمین باورمند به عقائد  
درست و جلوگیری از کاهش تعداد آنان باشد . تا  
بدست کجروان و ستم پیشگان در هنگام قیام و  
انقلاب و مبارزه و اعلام جهاد بر علیه آنان ، از  
بین نروند .

#### دیدگاه دوم :

نهان داشتن کارهای شایسته اجتماعی ، در صورتیکه پیدائی آنها باعث کاهش بهره آنها و یا ریشه‌کنی از پایه‌شان گردد .

امامان معصوم - که درود خدا بر آنان باد - از همین راه توانستند پشتیبان انقلابها و مبارزات متعددی باشند که در روزگارشان بعنوان " جلب خشنودی آل محمد صلی‌الله علیه و آله " بر پا می‌شد . در اینجا امکان ریشه‌یابی آن قیامها و انقلابات نیست .

این دو امری که به آن اشاره شد ، بر دو پایه منطقی عقلائی استوار است . که بر هر کاردار سیاسی - اجتماعی و یا آشنای به پایه های اعتقادی و ... روشن خواهد بود .

امر نخست : انسان هر عقیده و کرداری که داشته باشد ، حاضر نخواهد شد که حیات و زندگی ، یا امنیت خویش را بی جهت به خطر افکند .

امر دوم : افکار و عقائد زمان حاضر دستخوش ، دسته بازی‌ها و حزب گرائی‌ها شده است . و شیوه و روش حزبی نیز معمولاً ، بر روی اصول رازداری و پنهان کاری بنا شده ، واز پرده برون افتادن رازهای نهان ، موجب واپس ماندگی و پیشرفت نکردن و حتی ریشه‌کن شدن ، خواهد گشت .

از اینرو ترک تقیه لا اقل موجب کمبود نیروی انسانی

در بوته آزمایش قرار گرفته ، خواهد شد . و وجود همین نیروهای آزمایش شده و پاک گردیده یکی از شرایط اساسی قیام و ظهور است . زیرا ، عهده داران گسترش عدل و داد جهانی تحت سرپرستی حضرت مهدی علیه السلام ، می باشند . و آشکار است که مبارزان و مجاهدان هر زمان ، برگزیده هائی از مردمان با اخلاصند که مایه امید و آرزو برای پیروزی در آزمایشهای دوران غیبت هستند . پس اگر فرمان به تقیه داده نمی شد ، هر لحظه قیام و مبارزه واجب می گشت ، و طبعاً " اولین دستة اجابت کنندگان این فرمان شرعی ، همان اشخاص برگزیده و پاک و نیک آئین می بودند . و این وظیفه موجب جهاد و مبارزه گردیده و در نتیجه همه این پاکان و یا لااقل اکثر آنان از میان رفته و کمبود نیروی انسانی باعث مهیا نگردیدن شرایط ظهور می شد . و دیگر آن آرمان الهی در هدایت افراد گیتی دیگر تحقق نمی پذیرفت . هیچ انگیزه ای نیز برای شتاب در جهاد و مبارزه نیست . زیرا ، گذشته از آنکه پیشی جستن در قیام و کار زار ، نتیجه ای مطلوب به بار نمی آورد ، بلکه خود ، مانعی از اصلاح جهان در روز موعود است . و اصلاح موضعی اما زود در مقایسه با اصلاح همه گیتی اما قدری با تاخیر از برتری هائی برخوردار نیست . زیرا اصلاح همه گیتی بر اساس برنامه و آرمان الهی که خود ، مقصود اصلی خلقت انسانهاست ، بهتر و زیبنده تر است .

اگر گویند: با قیام گروهی مسلمان مبارز و پیکار جو، گروهی دیگر که ذخیره<sup>۶</sup> برای برپائی شرایط ظهورند، باقی می‌مانند. در پاسخ گوئیم: اگر فرمان به تقیه نمی‌بود، وظیفه<sup>۷</sup> جهاد همگانی می‌گشت. و از اینرو قیام و مبارزه بر همگان بایسته بود. و کناره‌گیری باورمندان پاک‌آئین، کاری نا درست می‌گردید. پس بر همه‌پاکان و با ایمانان لازم بود که قیام و مبارزه نموده در صحنه کارزار حاضر شوند. این عمل خود باعث از بین رفتن همه<sup>۸</sup> آنها در تمامی نسلها و زمانها می‌گردید: زیرا این پاک سرشتان پروا پیشه، در همه<sup>۹</sup> زمانها اقلیتی را تشکیل می‌دهند، و اکثریت مردم گیتی کجروان کافر می‌باشند. و با از میان رفتن این انسانها شرط قیام حضرت مهدی علیه السلام زدوده می‌گردد.

پس مفهوم صحیحی که از تقیه می‌فهمیم، همان معنای درستی است که در بخش گوشه‌گیری و کناره‌روی و نگهداری زبان (بر اساس روایات فراوان) باز گفتیم. و مفهوم صحیحش چیزی زیاده بر آنچه که در پیش گفتیم نمی‌باشد و نیز بر داشت نوی که باعث تغییر سخنان پیشین باشد در میان نیست. پس دستور به گوشه نشینی و دم فرو بستن (آنجائی که مطابق با فرامین شرعی است) و فرمان به تقیه، یک نتیجه را به ارمغان می‌آورد و آن: نگهداری جان و مال و اعتقاد انسانهای پاک و ارزشمند - که خود شرط ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند

— می باشد .

اگر گویند: اهل سنت و جماعت ایمانی به غیبت مهدی علیه السلام ندارند، دیگر چه ایمانی به شرط ظهور خواهند داشت؟ گوئیم: آرمان اصلی درعالم، پیدایش و گسترش عدل و داد در روز موعود و اصلاح همه گیتی از هرگونه ستم و فساد می باشد. پس باید روز ظهوری باشد، خواه رهبر و امامش را پیش از ظهور غیبت برگزیند و خواه نه .

دیگر فِرَقِ اسلامی — غیر شیعی — در مورد مهدویت و آشکاری حضرت مهدی علیه السلام، چنین می پندارند که خداوند متعال بر پائی روز موعود را قبل ولادت مهدی علیه السلام مقدر داشته، و آنگاه که شرایط ظهور آماده گردد، حضرتش را متولد می سازد. (۷۴) در هر صورت باقی ماندن فداکاران و باورمندان راستین — برای برپائی ظهور — امری صحیح و از دید هر دسته و فرقه، چه شیعیان و یا غیر شیعیان مورد پذیرش می باشد. با اندک نگرشی درمی یابیم که گوشه نشینی و دم فرو بستن خود نوعی تقیه است، اما از نوع عملی آن می باشد. زیرا منظور از تقیه پرهیز از بدی ها و زیانهای پست فطرتان و دوری از فتنه و آشوب گری آنان بر علیه مومنان باورمند می باشد پس تحقق تقیه جز با پرهیز از رو در روئی و دم فرو بستن از کجروان و فاسدان، ممکن نمی گردد.

در اینجا است که احادیث اهل تسنن و شیعیان جملگی بر

یک چیز و یا لااقل مشابه یکدیگر، اتفاق کرده اند. از آنچه تاکنون گفتیم، مسائل زیر برداشت می‌شود:  
مسئله نخست:

اگر بخواهیم، تمامی تلاشها و تکاپوهای اجتماعی ما به شیوه و روش تقدیر شده الهی باشد. باید، بدون هیچ گونه کم‌وکاست، در چهار چوب تعالیم اسلامی، انجام پذیرد. زیرا هر زیاده و کمی در فرامین شرعی، خود گونه ای انحراف و کجروی از آئین اسلام می‌باشد.

مفهوم زیاده روی یعنی کوشش و مبارزه در آنجائی که تلاش لازم نیست و یا اینکه بطور کلی، نهی شده است. ( چنانکه در مباحث پیشین باز شناختیم ) و اینگونه فزون کاری باعث از بین رفتن فداکاران بوده و مانع بروز و آمادگی شرایط ظهور می‌گردد.

اما مفهوم کم کاری، یعنی وانهادن مبارزه و کوشش و کارزار و تلاش، در آن هنگام که اینگونه کارها وظیفه باشد. که این خود نوعی گناه و انحراف از مسیر الهی خواهد بود.

اینجاست که به روشنی درمی یابیم: استدلال به احادیث تقیه و... برای وارheidن از کوشش و مبارزه اجتماعی و ترک پایداری، آنگاه اینگونه تلاشها وظیفه باشد استدلالی سست و بی پایه و نا پسند خواهد بود. گرچه مفهوم این احادیث، دامنه‌ای وسیع و گسترده دارند، لیکن ما مجبوریم در آن هنگامی که وظیفه، مبارزه و قیام



باشد، آن احادیث را محدود و مقید نمائیم. (۷۵)  
 زیرا آنگاه که تلاش و مبارزه و وظیفه گردد، گوشه نشینی و  
 دم فرو بستن، خود گناه و کجروی خواهد بود.  
**مسئله دوم:**

دستور به تقیه و ترک مقاومت - آن گونه که درمی  
 یابیم - ویژه دوران غیبت و روزگاران قبل از ظهور می  
 باشد. زیرا، فرمان تقیه برای آمادگی و پیدایش شرایط  
 ظهور است. با این استدلال در سخن امام رضا علیه  
 السلام دوران تقیه چنین معین می گردد:

إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ ، فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ ، قَبْلَ خُرُوجِ  
 قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا

- تقیه - تا روز قیام حضرت قائم علیه السلام  
 است. پس هر که پیش از خروج قائم ما، تقیه  
 را وانهد، از ما نیست.

اما در مورد دوران پس از ظهور، بر هر مسلمان  
 باورمند به حضرت مهدی علیه السلام و برپایی جامعه  
 عدل در روز موعود، بلکه بر همه معتقدان دیگر ادیان  
 روشن است که: پیاده کردن عدل و داد در این جهان  
 تنها از طریق قیام مسلحانه و مبارزه و کارزار با کافران  
 و کجروان بدست خواهد آمد. و لذا فرمان به تقیه دیگر  
 مفهومی نخواهد داشت و این حکم بر داشته می شود.  
 اینجاست که حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت

فرمودند:

وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ اَظْهَرَ التَّقِيَّةِ ، فَوَكَّلَهَا بِي . فَاَنَا فِي  
التَّقِيَّةِ اِلَى يَوْمٍ يُؤَدِّنُ لِي بِالْخُرُوجِ . (۷۶)

وخدائی که مولا و صاحب اختیار شماست ، تقیه  
را آشکار ساخته ، و آنرا در حق بایسته داشته .  
پس من تا آنروزی که اجازتم بر خروج فرمایند ،  
در تقیه خواهم بود .

از اینرو برخی از روایات ، گذار از دوران های پیشین  
را به سوی عصر ظهور به روزگار - " هدیه " - دست  
کشیدن از جنگ ، تعبیر کرده اند ، چنانکه از مسعده بن  
صدقه به نقل از حضرت صادق علیه السلام گفته شده :

قَالَ : سَمِعْتَهُ يَقُولُ : وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ  
وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، أَوْ اجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا ؟  
فَقَالَ : لَا .

فَقِيلَ لَهُ : وَلِمَ ؟

قَالَ : إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ  
مِنَ الْمُنْكَرِ . ( إِلَى أَنْ قَالَ ) وَلَيْسَ عَلَيَّ مِنْ  
يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي الْهُدْنَةِ مِنْ حَرْجٍ ، إِذَا كَانَ لَهُ قُوَّةٌ  
لَهُ وَلَا عَدَدٌ وَلَا طَاعَةٌ . ( ۷۷ )

مسعده بن صدقه گوید: از حضرت در مورد  
فرمان به نیکی و بازداشتن از گزئی ، پرسیدند  
واینکه آیا ، این کار بر همگی امت واجب است؟

فرمود خیر.

بدیشان گفته: چرا - اینچنین است -؟

فرمود: زیرا - این کار به عهده کسی که توانا بوده مورد پذیرش باشد، و خود، آگاه به نیکی و آشنای به زشتی باشد. (تا آنکه فرمود: )  
و آنجا که انسان می‌داند روزگار دست کشیدن از جنگ بوده و عصر هدنه می‌باشد. و توانائی و پذیرش برای خویش سراغ ندارد، دیگر واجب نخواهد بود.

و نیز حبیب بن شبیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند:

قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، مَا عَلَيَّ  
وَجْهَ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ... (إِلَى  
أَنْ يَقُولَ: ) يَا حَبِيبُ إِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا هُمْ فِي  
هُدْنَةٍ. (۷۸)

فرمود: شنیدم پدرم - امام باقر علیه السلام،  
می‌فرمود: به خدا سوگند، در روی زمین چیزی  
گرامیتر و محبوبتر از تقیه نیست (تا آنکه می  
فرمود) ای حبیب، بدرستی که مردمان در  
- روزگار - هدنه و وانهادگی جنگند.

بزودی با تابش فجر ظهور حضرت مهدی علیه السلام  
این آتش بس، و خودنگهداری از جنگ و کارزار با کافران  
و کجروان، برداشته شود. و میان آنان و باورمیدان نیک

آئین جز تیغ شمشیر و جنگ افزارها و ابزار جنگی، چیز دیگری حکم نکند. گسترده این مطلب را در آینده باز خواهیم گفت.

### مسئله سوم:

این پندار که بیشتر شیعیان و پیروان دیگر مذاهب گمان کنند که دستور تقیه تنها در برابر فرق گونه گون اسلامی است، گمانی باطل و بی پایه می باشد. بلکه این حکم میان همه مسلمین مشترک بوده و وسیله حفاظت و نگاهبانی هر گروه در برابر آفتهای دیگر گروهها و یا غیر مسلمانان است. زیرا که، در روزگار هدنه و دست از جنگ کشیدن، جهاد و مبارزه در برابر غیر مسلمانان واجب نخواهد بود. و نگهداری فداکاران، مبارز و پاک آئین تنها با واگذارن مبارزه و کشتار در هر دو جبهه میسر خواهد بود. جبهه کارزار مسلمین با یکدیگر و جبهه کارزار مسلمین با کافران. و جنگ افروزی میان مسلمین، بسیار مصیبت بارتر و زیان بخش تر از جنگ با نامسلمانان است چرا که کارزار مسلمین با یکدیگر، باعث اتحاد و همبستگی غیر مسلمانان شده و طمع و حرص آنان نسبت به کشورهای اسلامی افزایش می یابد. ( همانگونه که در سده اخیر شاهد و ناظر هستیم. )

اگر گویند: پس چرا ما شاهد احادیث تقیه تنها در

کتب شیعی هستیم، و دیگران آنرا باز نه گفته اند؟

گوئیم: مفهوم تقیه از احادیث هر دو دسته برداشت

میشود. و تنها اختلاف در نامگذاری است. هر دسته نام مخصوصی

بر آن نهاده‌اند. شیعیان تقیه‌اش گفته‌اند و سنیان عزلت‌ش نامیده‌اند. پس این مفهوم اختصاص به شیعیان ندارد، گرچه اصطلاح تقیه مخصوص آنهاست.

اگر گویند: که برخی احادیث تقیه، برای نگهداری شیعیان از دیگر گروه‌های اسلامی، رسیده‌است. و این نکته دلالت بر ویژگی - تقیه - برای شیعیان دارد. و مراد دیگر احادیث تقیه نیز همین است.

گوئیم: درست است که این نکته در احادیث شیعی وجود دارد. لیکن این مورد از باب تطبیق احکام همگانی با برخی موارد است. و علت این نکته آنست که: نیازهای اجتماعی زمان ائمه علیهم‌السلام و گرفتاری‌های مؤمنان و ستم و بیداد طاقت فرسائی که از سوی حاکمان ستم‌پیشه، باعث خاص شدن حکم تقیه گردید. ائمه طاهرین علیهم‌السلام برای نگهداری اصحاب خویش از برخوردهای شدید در برابر بیدادگران، امر به تقیه فرمودند. چرا که امکان داشت این برخوردهای زیان‌های فراوانی به‌بار آرند. از اینرو مسئله تقیه حکمی خاص نیست بلکه موردی از احکام همگانی است.

دلیل همه‌گیری و شمول حکم تقیه در مورد همه مسلمین حتی در برابر کافران نامسلمان کلام خدای متعال می‌باشد:

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ  
الْمُؤْمِنِينَ. وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ  
فِي شَيْءٍ، إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً. (۷۹)

باورداران باید که گفرورزان را - به جای باور  
داران - به یاری نگیرند ، او را که این کند ، چیزی  
( پیوندی ) از خدا نیست . مگر آنکه از آنان  
سخت به هراس باشید .

این آیه ، تقیه مسلمین را از کافران جایز می‌شمرد .  
داستان عمار یاسر ( که خشنودی خدا بر او باد ) با مشرکان  
مکه ؛ شهرت دارد . کافران ، او را وادار به بیزاری جستن از  
اسلام نمودند - نه بر مذهبی از مذاهب اسلامی - . از اینرو  
حکم قرآن اختصاص به یک فرد خاص ندارد ، بلکه جمله  
مسلمانان را زیر پوشش خویش قرار می‌دهد .

#### مسئله چهارم :

فهم دقیق احادیث تقیه و شناخت یکایک کلمات و  
گسترده‌گی عبارات آن با توجه به روشنگری های پیشین ، را  
در لابلای چند رهنمود بیان می‌داریم .

#### رهنمود نخست :

" إِنَّ التَّقِيَّةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ " - تقیه سپر فرد باورمند

است - یعنی : تقیه و هراسناکی ، پنهانگر و نگهبان  
فرد باورمند است . "مُجِنٌ" سیری است که صاحب خویش  
را حفظ می‌کند . خداوند بلند مرتبه می‌فرماید :

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً (۸۰)

- آنان - پیمانهای خویش سپر خود گرفته‌اند .

و در روایت آمده:  
 الصُّومُ جُنَّةٌ. (۸۱)

روزه سپر است.

کلمه " جُنَّة " در همه این موارد به معنی وسیله حفاظت و نگهداری از فتنه‌ها،

گم کردن خود، و راه نگهداری،

سیر باشد و خواه پیمان و خواه روزه.

اشارات چشمگیر تقیه - خواه واجب یا جایز - در نگهبانی از زندگی و حیات عقیدتی هوانسان متعهد در برابر دشمنان روشن و آشکار است. اما آنجا که وظیفه فرد قیام و مبارزه باشد، دیگر روا نخواهد بود که سکوت گزیند و به گوشه‌ای خزد. امام صادق علیه السلام تقیه را به سدی که ذوالقصرین بنا کرد، مثل زده می‌فرمایند: اگر تو، به تقیه بگروی و بدان عمل کنی، با فریب و حيله بر تو دست نتوانند یافت. زیرا آن، قلعه‌ای محکم و باره‌ای میان تو و دشمنان خداست، که قدرت راه یافتن در آن را ندارند. زیرا انسانی که خویش را از آنان مصون دارد، آنان نیز قدرت مبارزه با او را نخواهند یافت و وسیله و بهانه‌ای برای زیان رسانی به دست نمی‌آورند.

رهنمود دوم:

"إِنَّ مَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ لِأَدِينٍ (أَوْ لِإِيمَانٍ) لَهُ" - هر که تقیه نکند برایش دین (یا ایمان) نیست. - و "تِسْعَةُ

أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ" - نه دهم دین در تقیه است - . مقصود این روایات روشن است، آنجائی تقیه لازم است که واگذاری و ترکش - بدون هیچگونه مجوز شرعی - موجب از بین رفتن فداکاران گردد. چرا که بعد از آنان دیگر دین و دین باوری باقی نمی ماند.

زیرا از روایات تقیه، ما چیزی جز واگذاری مبارزه و مقاومت و ترک فرمان - به نیکی - آنجا که این کارها وظیفه نباشد - برداشت نمی کنیم. در این هنگامه هرگونه اقدام موجب زیان بسیار بر فداکاران و پاک سرشتان می گردد. احادیث تقیه نکته ای بیش از این را نمی رساند. پس وا نهادن تقیه یعنی اقدام به مبارزه و کارزاری است که، جایز نمی باشد. این قیام و مبارزه اگر موجب هلاکت مسلمانان بارز گردد، حرام، بلکه از شدیدترین محرمات شریعت است و انجام چنین حرامی موجب دوری بسیار زیاد از دین و ایمان می گردد.

این مفهوم در همه روایات رسیده - چه از طریق شیعیان و چه از طریق سنیان - یکسان و در همه فرقه های اسلامی یک گونه جاری است.

رهنمود سوم:

گفتار امام رضا علیه السلام در روایت: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَّةِ" - گرامی ترین شما نزد پروردگار، تقیه کننده ترین شماست - آن حضرت کلمه "أَتْقَاكُمْ" پرهیزگار ترین شما - را به تقیه کننده ترین و سخت جنگ زننده ترین



شما - بدان - تفسیر فرموده‌اند .

این تفسیر نیز برای ما سخت روشن است . زیرا " اتقاه " در لغت عرب معنی زیر است :

ترسانید او را ، آگاهانیدش ، دورش کرد و جان او را از بدی نگهداشت .

از اینرو به دورگزینندگان از گناه " مُتَّقِي " می‌گویند . و تقوی به معنی کوشش و کرداری است که موجب نجات از عذاب می‌باشد . و آن کسی که از شر جنایتکاران و حيله و فریب کجروان دوری می‌گزیند خود فردی " مُتَّقِي " است . و عملی که موجب نجات از این شر و مکر و فریب گردد " تَقِيَه " خواهد بود .

و در اینجا پس از توجه به معنای لغوی تقیه ، درمی‌یابیم که آیه قرآن در این مورد هر دو معنا را در خویش گنجانیده است . و منظور از آیه : " اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ ، اَتْقٰىكُمْ " - گرامی‌ترین شما نزد پروردگار ، پرهیزگارترین شما ، از " خدا " و از " مردمان " است .

و تفسیر تقیه به یکی از دو معنا توسط حضرت رضا علیه السلام دلیل بر خاص بودن آن معنی نیست ، که موجب شگفتی گردد . بلکه حضرتش بنا به مصالحی یک معنی را آشکار ساخته و معنی دیگر - پرهیز از خداوند - را به فهم و بینش شنوندگان و انباده‌اند .

و تقیه از دیگران بمنظور نگهداری خویشتن ، آنگاه نزد پروردگار گرامی است که تقیه ، وظیفه‌ای دینی بوده و یا لا -

اقل جواز شرعی داشته باشد. در این صورت تقیه به خاطر مردمان، خود نوعی پرواپیشگی از خداوند است. اما آن گاه که تقیه حرام باشد - و آن، هنگام وجوب کارهای اجتماعی و همگانی اسلامی است -، اقدام بدین کار گناه بوده و باعث دوری از خدای متعال می‌گردد و این کردار به کلی منافی با پرواپیشگی راستین است.

گروه هشتم: چشم‌انتظاری لحظه‌به‌لحظه.

بعضی از احادیثی که تکالیف زمان غیبت را بیان میکند، دلالت بر لزوم و وجوب انتظار سریع و فوری و چشم‌به‌راه بودن ظهور در هر زمان دارد.

شیخ طبرسی و ثقه الاسلام گلینی و شیخ الطائفه صدوق حدیثی در غیبت امام - عصر علیه السلام - روایت می‌کنند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

فَعِنْدَمَا تَتَوَقَّعُوا الْفُرْجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً. (۸۲)

هر زمان که شما انتظار فرج و گشایش را هر صبح و شام داشته باشید.

در پیشترین حدیثی را که امام مهدی علیه السلام در نامه خویش برای شیخ مفید فرستادند، فرمودند:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَ  
يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا  
بِغْتَةِ فُجَاءَةٍ. (۸۳)

پس هر یک از شما باید بدانچه به وسیله اش به دوستی  
ما نزدیک می‌گردد، عمل کند، و از آنچه او را به  
خشم و ناراحتی مانزدیک نماید، باید دوری کند  
زیرا فرج ما آنی و ناگهانی پدیدار می‌شود.

امام صادق علیه السلام در تشریح دین حق فرمودند:  
الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّلَاحُ... (إِلَى قَوْلِهِ: ) وَانْتِظَارُ  
الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ. (۸۴)

خویشتنداری و پاکی و درستکاری... ( تا آنکه  
فرمودند ) و انتظار فرج همراه با صبر و شکیبایی.  
و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند:

انْتَظِرُوا الْفَرَجَ ، وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ ، فَإِنَّ  
أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ، انْتِظَارَ الْفَرَجِ . (۸۵)

انتظار فرج و گشایش را داشته باشید، و از رحمت  
خداوندی ناامید نشوید. زیرا دوست داشتنی  
ترین کردارها نزد خداوند، چشم‌براهی فرج است.  
و صدوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده  
که از حضرتش پرسیدند:

يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟  
فَقَالَ: مِثْلَهُ مِثْلُ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا اللَّهُ  
عَزَّوَجَلَّ ، لِاتِّبَاءِ تَيْكُمُ إِلَّا بَغْتَةً. (۸۶)

ای پیامبر خدا، چه هنگام قائم از فرزندان تو  
قیام می‌کند؟

فرمود: مثل - زمان برپائی اش - بسان - برپائی - قیامت است که بر هیچکس جز خدای بزرگ مرتبه آشکار نیست. - فرج - نا بهنگام بسویتان روی می آورد.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ. أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: "فَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ... فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ" فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ. (۸۷)

چه نیکوست شکیبائی و انتظار گشایش و مگر سخن خداوند بلند مرتبه را نشنیده‌ای که فرمود: "چشم براه باشید که من با شما از چشم براهانم و انتظار کشید که من نیز چون شما منتظرم". بر شما باد شکیبائی، همانا گشایش، پس نومییدی به شما روی می آورد.

ترمذی از قول ابی احوص و او نیز از عبدالله نقل کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ. وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (۸۸)

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندان پاکش باد - فرمود: از فضل - بی‌گران - خداوندی

درخواست نمائید، همانا خداوند درخواست کنندگان را دوست میدارد. و برترین پرستش، چشم‌انتظاری‌گشایش و فرج است.

ابی جارود گفت:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ وَأَنْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَمَوَالَاتِي إِيَّاكُمْ .  
 قَالَ: فَقَالَ نَعَمْ . . . (إِلَى أَنْ يَقُولَ: ) وَاللَّهِ لَأَعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ، شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . . .  
 (إِلَى أَنْ يَقُولَ . . .) وَانْتَظَرُ قَائِمًا وَالْإِجْتِهَادُ وَالْوَرَعُ. (۸۹)

به امام باقر علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، آیا شیفتگی و دوستی و بریدگیم از دیگران را نسبت به خودتان می‌دانید.

گفت: - حضرتش - فرمود آری. . . ( تا اینکه می‌فرماید: ) به خدا سوگند آئین خود و آئینی که پدرانم پروردگار را بدان پرستش کرده‌اند، به تو ارزانی می‌دارم: گواهی آنکه جز الله، معبودی نیست و همانا محمد - ص - رسول و فرستاده خداست. . .

( تا اینکه می‌فرماید: ) و چشم‌انتظاری قائم ما و گوشش و خویشتنداری.

امام باقر علیه السلام در بیان آئینی که براساس آن  
کردارها پذیرفته می‌گردد، فرمود:

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...  
(إِلَى أَنْ يَقُولَ: ) وَالْوَرَعُ وَالتَّوَّاضُعُ، اِنْتِظَارُ قَائِمِنَا  
فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً، إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا. (۹۲)

شهادت و گواهی اینکه جز الله معبودی نیست و  
او تنها و بی شریک است... ( تا اینکه میفرماید )  
پرهیزگاری و فروتنی و چشم به راهی قائم ما، همانا  
برای ما حکومتی است، آنگاه که خدا خواهد،  
پدیدارش کند.

و دیگر احادیثی در این مفهوم که در آینده، دگر بار نقل  
می‌کنیم، و برتری انتظار و منتظران را در زمان غیبت،  
بیان خواهیم کرد.

قبلاً "معنای صحیح انتظار در دوران غیبت را بیان داشتیم  
و در اینجا احادیثش را آوردیم و پاسخ این پرسش را که  
انتظار با علائم و نشانه‌های ظهور سازگاری ندارد، در  
بخش سوم کتاب " تاریخ الغیبة الکبری " یاد می‌کنیم.

ممکن است بگویند: در این احادیث صراحت بر انتظار  
ظهور حضرت مهدی علیه السلام یا برپائی قیامت ندارد.  
شاید مراد، گشایش کارها پس از هرگونه سختی و گرفتاری  
است.

از دو جهت اثبات می‌کنیم که این احادیث به موضوع

مهدویت اختصاص دارد.

#### جهت نخست:

با استفاده از احادیثی که صراحت بر انتظار ظهور مهدی علیه السلام دارد چنین برداشت میشود که احادیث بدون صراحت نیز رساننده انتظار حضرتش میباشد. و جهت هیچگونه منافاتی با نظرگاهای شیعیان و سنیان در اصل مهدویت، ندارد، زیرا، انتظار فرج و گشایش از برترین پرستشها به شمار میآید. خواه حضرت مهدی علیه السلام موجود و غائب باشند و خواه به وجود نیامده باشند.

#### جهت دوم:

آنگاه که انتظار فرج تا این اندازه مهم بوده و در میان ائمه علیهم السلام کوششی خاص برایش مبذول گردیده، نباید ساده‌اش انگاشت چرا که، فرموده‌اند: از دوست داشتنی‌ترین کردارها نزد پروردگار است و یا برترین پرستشهاست و یا پایه‌ای از پایه‌های دین است. این انتظار نباید نسبت به یک مشکلی معین یا گرفتاری شخصی تفسیر شود، زیرا، بالاترین خواستی که در لابلای گرفتاری‌ها، از یک مسلمان انتظار می‌رود، شکیبائی داشتن، و زبان به شکوه از پروردگار جهانیان نگشودن است. و نیز انتظار زدوده شدن مشکلات و گرفتاریهای شخصی چیزی نیست که سبب، برتری بیشتری برای انسان باشد.

انتظار بزرگ، چشم به راهی روزی است که خداوند بدان وعده داده، و آن انتظاری است که برای همگان درک

مسئولیت و پیروزی در آزمایش الهی را به ارمغان می‌آورد. از اینرو انتظار موجب همگامی در آماده کردن شرایط ظهور در دیگران نیز میگردد. البته برای آنانی که آگاهی به مسئولیت را داشته و اهمیت این انتظار را درک کنند. والا انسانی را که اسیر خواستهای شخصی و جورگرائی است، از این پرستش گرانقدر، بهره‌ای نخواهد بود.

اینجاست که به روشنی درمی‌یابیم: چرا این انتظار پایه‌ای از پایه‌های دین است. زیرا دخالت مهمی در هدف اصلی آفرینش (آرمانی که قافلهٔ انبیاء، شهداء و صالحین در آن شریکند) دارد. پس این احادیث نیز معنائی جز مشارکت در این فرجام نیکو ندارد.



## پی‌نویس

- ۵۱      سوره انفال ؛ آیه ۶۰.
- ۵۲      سوره توبه ؛ آیه ۱۲۰.
- ۵۳      وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ جلد ۲/۵۳۳.
- ۵۴      وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ جلد ۲/۵۳۴.
- ۵۵      سوره توبه؛ آیه ۱۱۱ و ۱۱۲.
- ۵۶      وسائل الشیعه ؛ شیخ حر عاملی؛ جلد ۲/۴۶۹.
- ۵۷      نهج البلاغه با ترجمه فیض الاسلام؛ خطبه ۲۷ صفحه ۹۵.
- ۵۸      وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ جلد ۲/۴۶۹.
- ۵۹      سوره انفال ؛ آیه ۶۶.
- ۵۱۰      از آن هنگام که گروهی نابکار در شورای اهریمنی سقیفه بنی ساعده تحت لوای "مِنَّا الْأَمِير" فرمانروائی را از آن خود شمردند. و رهبر آزادگان، امیر مومنان، وارث همه رسولان، علی علیه السلام را به کنج خانه، تبعید کردند. جنگها و کشورگشائی‌ها، صورت دنیائی به خود گرفت، و آرمان اصلی برای اینگونه کارزارها، بهره‌وری و تجارت و ثروت اندوزی شد. علی بن ابیطالب علیه السلام در مورد حمله عمر بن خطاب به ایران چنین می‌فرماید:

فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ  
هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَيَّ تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ .

نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۶ .

اما آنچه در مورد آمدن ایرانیان برای جنگ مسلمین یاد آوری نمودی، پس خداوند سبحان از آمدن ایشان بیش از تو ناخشنود است و او تواناتر است برای برطرف کردن آنچه تو از آن کراهت و نا رضایتی داری .

دم فرو بستن علی علیه السلام پس از کودتای ننگین ابوبکری در اهریمن شورای سقیفه بنی صاعده از آن رو بود، که ریا و ظاهر فریبی خلفای جور از سوئی و تازه بودن نهال اسلام از جانب دیگر، شمشیر آخته علی علیه السلام را در نیام خود سخت می فشرد . چرا که برای فرمانروائی و گرفتن حکومت توسط ائمه دین با مادگی یاوزان و از جان گذشتگی آنان نیاز دارد .

۵۱۱

پس از آنکه مردمان از شیوه حکومت ابوبکری و فرمانروائی عمر، و پادشاهی عثمان به ستوه آمدند و جملگی به آن حضرت روی آوردند، علی علیه السلام علت پذیرش حکومت را چنین می فرماید :  
أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلِيَّ كَظَمِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ ، لِأَلْقَيْتَ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبًا وَ لَسَقَيْتَ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوْلِيَّهَا ، وَ لَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَسِرٍ .

آگاه باشید، بخدا سوگند، آن خدائی که دانه را شکافت، و انسان را بیافرید، اگر نه این بود که گروه بسیاری گردا گردم را گرفته و از این جهت حجت تمام شده است، و اگر نبود پیمان و مسئولیتی که خداوند از عالمان و دانش پژوهان گرفته که در برابر

شکم خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان، سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می نمودم و آخر آن را با جام آغازینش سیراب می کردم. - آنگاه - درمی یافتید که دنیای شما در دیدگان من بی ارزش تر از آب بینی گوسفند و بز است.

شرح و ترجمه نهج البلاغه؛ امامی - آشتیانی؛ جلد ۱/۶۹.

۵۱۲ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ جلد ۲/۵۳۲ و مشابه این حدیث را ترمذی در صحیح خود جلد ۳/۳۱۷، از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده است.

۵۱۳ سوره انفال؛ آیه ۱۶.

۵۱۴ الصحیح؛ ترمذی؛ جلد ۳/۳۱۷.

۵۱۵ الصحیح؛ ترمذی؛ جلد ۳/۳۱۷.

۵۱۶ جهاد بر دو گونه می باشد.

۱ - تهاجمی به منظور بسط آئین اسلام در دیگر مناطق جهان

۲ - تدافعی به منظور نگهداری از مرزهای اسلام در برابر جملات

دشمنان خدا و کافران زشت آئین.

جهاد تهاجمی تنها به فرمان امام معصوم یا پیامبر صلی الله علیه

وآله یا کسی که آنها بدین کار مامور فرمایند باید صورت دیگر و

این زمانی ممکن است که امام آشکار عهده دار امر امامت باشند.

برای بررسی بیشتر به کتاب تذکره الفقهاء؛ اثر علی بن مطبر الحلّی؛

ج ۱/۴۷ مراجعه فرمائید.

۵۱۷ سوره توبه؛ آیه ۱۲۵.

۵۱۸ سوره نساء؛ آیه ۳۴.

۵۱۹ الغیبه؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ص ۱۴۶.

۵۲۰ اعلام الوری؛ شیخ ابی علی الفضل بن الحسن طبرسی؛ ص ۴۳۲.

- ۵۲۱ صحیح: البخاری؛ جلد ۹/۶۴ و صحیح: مسلم؛ ج ۸/۱۶۸.
- ۵۲۲ ابن حجر گوید: "بخاری چون این کتابها - آغشته به همه گونه روایات - را دید... بدین نکته پی برد که: احادیث صحیح و غیر صحیح در آنها به همدیگر مخلوط شده... تصمیم گرفت احادیث صحیح را از میان هزاران حدیث مخلوط، در یک کتاب جمع آوری کند." بدنیال او مسلم، محمد بن حجاج قشیری نیشابوری متوفای سال ۲۶۱ صحیح خود را بنام الجامع الصحیح تالیف نمود.
- سیری در صحیحین؛ محمد صادق نجمی؛ جلد ۱/۵۹.
- این دو صحیح با آنکه احادیث مقام اهل البیت در آن دونقل نشده، از کتب معتبر اهل سنت محسوب می شود.
- ۵۲۳ الصحیح؛ مسلم؛ ج ۸/۱۶۹.
- ۵۲۴ صحاح اهل سنت شش تا است که نویسندگان آنها عبارتند از:
- ۱ - محمد بخاری متوفای ۲۵۶ هـ. ق.
  - ۲ - مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری متوفای ۲۶۱ هـ. ق.
  - ۳ - محمد بن یزید بن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هـ. ق.
  - ۴ - ابو داود سجستانی سلیمان بن داود متوفای ۲۷۵ هـ. ق.
  - ۵ - محمد بن عیسی بن سوره ترمذی متوفای ۲۷۹ هـ. ق.
  - ۶ - احمد بن شعیب نسائی متوفای ۲۷۹ هـ. ق.
- سیری در صحیحین؛ محمد صادق نجمی؛ ج ۱/۵۹.
- ۵۲۵ سوره طه؛ آیه ۴۰.
- ۵۲۶ سوره ص؛ آیه ۲۴.
- ۵۲۷ سوره مائده؛ آیه ۴۹.
- ۵۲۸ سوره بروج؛ آیه ۱۰.
- ۵۲۹ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۰۸.

- ۵۳۰ سنن: ابو داود: ج ۲/۴۱۷
- ۵۳۱ سنن: ابن ماجه: ج ۲/۱۳۱۰ و صحیح: ابو داود: ج ۲/۴۱۶.
- ۵۳۲ صحیح: ترمذی: ج ۲/۳۲۹.
- ۵۳۳ قرآن کریم: سوره مائده: آیه ۲۷ تا ۲۹.
- ۵۳۴ قرآن کریم: سوره حجرات: آیه ۹.
- ۵۳۵ قرآن کریم: سوره نساء: آیه ۹۳.
- ۵۳۶ سنن: ابی داود: ج ۲/۴۱۷.
- ۵۳۷ سنن: ابن ماجه: ج ۲/۴۱۷.
- ۵۳۸ کمال الدین و تمام النعمه: شیخ صدوق: جلد ۲.
- ۵۳۹ الغیبه: ابن ابی زینب نعمانی، ص ۱۰۲.
- ۵۴۰ الغیبه: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، ص ۱۰۳.
- ۵۴۱ صحیح: بخاری: ج ۸/۱۲۹ و ج ۹/۶۶ و نیز ابوداود در سنن خود ج ۲/ص ۴۱۸ و ابن ماجه در سنن خود ج ۲/۱۳۱۷. این حدیث را نقل کرده‌اند.
- ۵۴۲ سنن: ابن ماجه: ج ۲/۱۳۱۸ و نیز: مسلم: ج ۶/۲۰.
- ۵۴۳ سنن: ابن ماجه: ج ۲/۱۳۱۶.
- ۵۴۴ سنن: ابن ماجه: ج ۲/۳۱۷.
- ۵۴۵ صحیح: ترمذی: ج ۳/۲۳۰.
- ۵۴۶ صحیح: بخاری: ج ۹/۵۹ و صحیح: مسلم: ج ۶/۲۱.
- ۵۴۷ صحیح: بخاری: ج ۹/۶۰ و صحیح: مسلم: ج ۶/۱۱۹.
- ۵۴۸ صحیح: مسلم: ج ۶/۲۰.
- ۵۴۹ سنن: ابو داود: ج ۲/۴۱۷.
- ۵۵۰ الغیبه: ابن ابی زینب نعمانی: ص ۱۱۱.
- ۵۵۱ الغیبه: ابن ابی زینب نعمانی: ص ۱۳۵.

- ۵۵۲ کمال‌الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ج ۲/۳۴۶.
- ۵۵۳ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۲۱.
- ۵۵۴ صحیح؛ ترمذی؛ ج ۳/۳۵۹.
- ۵۵۵ صحیح؛ بخاری؛ ج ۹/۷۸ و صحیح؛ مسلم؛ ج ۶/۱۵.
- ۵۵۶ صحیح؛ مسلم؛ ج ۶/۱۶.
- ۵۵۷ صحیح؛ مسلم؛ ج ۶/۱۸.
- ۵۵۸ یکی از پایه‌های فقه شیعی آنست که مطالب همگانی در همه جا قابل اجراست؛ مگر اینکه نکتہ‌ای استثنا شود. بسان وجوب روزه بر همگان، بجز کسانی که مریض باشند یا به سفر روند- با شرائطش و...
- و اگر موردی خاص معین شود قطعاً باید به خاص عمل کرد، گرچه آن مسئله عام از پایه‌های فروع اسلامی باشد.
- ۵۵۹ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ شیخ صدوق؛ ج ۱/۳۴.
- ۵۶۰ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فاته و آشوب را به این ویژگیها که جملگی ویژگیهای یاران و همراهان آن فتنه می‌باشد، وصف کرده اند. یعنی آنکه سخن حق را نمی‌نیوشد و به حق سخن نمی‌گوید و باطل را از حق باز نمی‌شناساند.
- ۵۶۱ سنن؛ ابوداود؛ ج ۲/۴۱۷.
- ۵۶۲ صحیح؛ ترمذی؛ ج ۳/۳۲۰.
- ۵۶۳ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۱۲.
- ۵۶۴ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۱۲.
- ۵۶۵ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۱۳.
- ۵۶۶ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۱۳.
- ۵۶۷ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۱۳.
- ۵۶۸ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ج ۲/۳۷۱.

- وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۴۵، و اعلام الوری؛ طبرسی؛ ص ۴۰۸.
- ۵۶۹ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۴۴.
- ۵۷۰ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۴۴.
- ۵۷۱ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۴۴.
- ۵۷۲ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۴۴.
- ۵۷۳ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۴۴.
- ۵۷۴ این پندار را همه سنیان پذیرا نیستند و بزرگان آنان حتی روز تولد حضرتش را نیز باز گفته‌اند. این مبحث را در پی‌نویس‌های پیشین، بیان داشتیم.
- ۵۷۵ همچنانکه آیات قرآن عام و خاص دارد، روایات نیز چون مفسر قرآنند، آنان نیز این چنین هستند. لذا قید و حد، در خود روایت مشهود است و گاه این حد و مرز را دیگر روایات معین می‌کنند.
- ۵۷۶ الغیبه؛ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، ص ۱۶۱. تاریخ الغیبه الصغری؛ محمد صدر، ص ۱۶۱.
- ۵۷۷ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۳۴.
- ۵۷۸ وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ ج ۲/۵۴۴.
- ۵۷۹ قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ آیه ۲۸.
- ۵۸۰ قرآن کریم؛ سوره منافقون؛ آیه ۲.
- ۵۸۱ مفردات؛ راغب اصفهانی؛ ص ۹۸.
- ۵۸۲ اعلام الوری؛ ابی علی فضل بن الحسن طبرسی؛ ۴۰۴.
- اصول کافی؛ ثقه الاسلام کلینی؛ ج ۱ کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۳۳۷.
- ۵۸۳ احتجاج؛ طبرسی؛ ج ۲/۳۳۴.

- ۵۸۴ منتخب الاثر؛ صافی گلپایگانی؛ ص ۴۹۸.
- ۵۸۵ منتخب الاثر؛ صافی گلپایگانی؛ ص ۴۹۸.
- ۵۸۶ کمال الدین و تمام النعمه؛ شیخ صدوق؛ ج ۱.
- ۵۸۷ منتخب الاثر؛ صافی گلپایگانی؛ ص ۴۹۶.
- ۵۸۸ صحیح؛ ترمذی؛ ج ۲۲۵/۵.
- ۵۸۹ اصول کافی؛ ثقه الاسلام کلینی؛ ج ۱.
- ۵۹۰ اصول کافی؛ ثقه الاسلام کلینی؛ ج ۱.





در این بخش سخن از فضیلت و زیبائی های انتظار و منتظران در لابلای دوران غیبت کبری است. سخن از شکیبایان در سختی ها و زیانها در دوران فتنه ها و فسادها و تباهی ها و کمبودها و گمراهی هاست. مطالب این بخش را از دو دیدگاه بیان می کنیم.

### دیدگاه نخست: قوانین همگانی اسلامی

شخص مسلمان و متعهد و فداکار، در دوران غیبت کبری وظائف سنگینی را انجام می دهد که در رشد و تربیت خودش تاثیر به سزائی داشته، بدو برتری و والائی می بخشد. و این رشد اخلاقی، خود، سبب نزدیکی به خشنودی خداوندی و دست یابی به فرامین اوست. گاه فضیلت و برتری اینگونه خود سازی، حتی از دوران پیامبر - که درود خدا بر او و خاندان پاکش باد - و امامان معصوم علیهم السلام، برتر است. رسالتها و وظائف سنگین این دوران و پیمانهای گرفته شده

برای این روزگار را یکایک برمی‌شمریم:

### وظیفه اول: ایمان به غیب و پنهان.

شخص مسلمان در این دوران، با مسلمین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت به سزائی دارد. زیرا طبیعت بشری کوششی به ادراکات حسی داشته و دل بستگی ویژه‌ای به زمان و مکان حاضرش دارد. در نتیجه وضعیت افراد از دیدگاه اعتقادات روحی و ایمان به غیر مادیات - با دوران پیامبر (ص) - متفاوت خواهد بود. در روزگار حیات پیامبر - که درود خدا بر او و خاندانش باد - شرایط ایمان و اعتقاد، آماده و مهیا بود. زیرا خود آن جناب عهده‌دار تبلیغ اسلامی بودند، و وجودشان مزایای بسیاری را برای مسلمین مهیا می‌ساخت که دیگر مسلمین از آن محروم بوده‌اند.

### برتری نخست: توانائی قانع کردن

نتیجه این نکته آن تربیت الهی و ارزش گرانقدر آن حضرت در نفوس مسلمین بود.

### برتری دوم: گرفتن وحی از خداوند بلند مرتبه.

گرفتن وحی از سوی خداوند بزرگ در قرآن یا وراى آن، بگونه‌ای که هر شخص معمولی در آن زمان اثر تعلیمات وحی الهی را در زندگی عملی روزمره، خویش، و اجتماعی که در آن می‌زیست، احساس کرده و تعلیمات جدیدی که از سوی قرآن بطور دائم در نویدها و تهدیدها و تعلیم‌ها و

تربیت نازل الهی شد، درک می نمود.

### برتری سوم: عدالت همگانی

عدالتی که بر دولت اسلامی در روزگار حضرتش گسترش یافته بود. همان عدالتی که برهان آشکار برای تمامی زمانها - حتی روزگار ظهور - بوده و توان پیاده گردیدن قوانین اسلامی در هر زمان را پدیدار می نماید.

### برتری چهارم: پیروزیهای پی در پی و درخشان.

پیروزیهای پی در پی و درخشانی که تحت سرپرستی آن حضرت نصیب لشکر اسلام می گردید. این پیروزی با توجه به تفاوت آشکاری که میان لشکر جنگاور اسلام و سپاهیان کفر، حاکم بود، به خاطر شیوه های جنگی و نقشه های نظامی نبود. بلکه این پیروزیها به شهادت قرآن و تجربه های تاریخی، نتیجه لطف و توفیق خداوندی بود، که در جنگها دائما " نصیب مسلمین می گردید

### برتری پنجم: شخصیت آن حضرت.

شخصیت آن حضرت که بزرگترین و والاترین نمونه تربیت بلند پایه اسلامی بود. آموزش ربانی و تربیت الهی را با تمام دقت و فداکاری در خود پیاده می نمود. بطوری که خود بهترین نمونه انسانیت و والاترین الگوی یک انسان کامل بود تا آنجا که قرآن کریم با شگفتی و گواهی

راستین چنین فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ. (۱)

تو آراسته به سیرتی بزرگ و نیگوئی.

اینگونه برتریهای گوناگون وارزشمند، بدون شک، تاثیر به سزائی در تربیت و تعلیم معنوی داشت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امت را بدان بشارت می فرمود و آنان به حس و دیده عیان آنها را درمی یافتند. خواه مسائل فکری باشد و خواه مباحث الهی.

از اینرو خداوند باورمندان روزگار نهانی را چنین می ستاید:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. (۲)

آنان باور داران به غیب و نهان هستند.

و نیز می فرماید:

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ. (۳)

آنان از پروردگارشان به غیب و نهان هراسانند.

و خداوند در جاهای فراوانی از کتابش شناگوی آنان می باشد. این برتریها و فضیلتها به جز وحی، همگی در کمال روشنی و آمادگی در یک فرمانده ورهبر اسلامی دنیای جدید، یعنی حضرت مهدی علیه السلام جمع خواهد گشت. همان فردی که پذیرای پیاده کردن اسلام برای همه بشریت گشته است.

ولی این برتریها در روزگار غیبت کبری که زمان فتنه و کجروی است، آشکار نخواهد گشت. و این زمانست که ایمان یک فرد معمولی به عقائد اسلامی به ایمان غیبی و نهانی نزدیکتر است و این ایمان محتاج سینه‌ای گشوده، وجدانی بیدار و سرشار، تلاش و تکاپوی، کامل و تفکری بیشتر می‌باشد. به ویژه با نظر به احکام اسلامی و تاکید قرآن که تقلید در عقیده جایز نبوده و پیروی بدون دلیل از پدران و استادان نادرست است<sup>(۴)</sup> و برخورد فرد بایسته می‌باشد که عقیده و باوری در نهایت بیداری و آگاهی و درک و شعور، بدست آورد.

بدیهی است که هر چه زحمت دست یابی به عقاید الهی بیشتر باشد و هر اندازه فداکاری بیشتری در راه ایمان مبذول گردد و هر چه ثمرات و نتایج حاصل صحیح تر و شایسته تر باشد نیل به کمال بشری و قرب الهی بیشتر و والاتر خواهد بود. این موضوع از نقاط حساس برنامه الهی برای تربیت و پرورش فداکارانی هم‌رنگ در دوران فتنه‌ها و کژپهاست همانهایی که در بوته آزمایش فرورفته‌اند. گسترده این بحث را در آینده‌ای نزدیک باز خواهیم گفت.

### وظیفه دوم: تحمل سختی‌های جانفرسا.

بذل فداکاری و تحمل سختی‌های جانفرسایی که یک انسان متعهد و فداکار در راه ایمان و چنگ زدن به آئین اسلام در دوران غیبت به جان می‌خرد. آن سختی‌ها و مشکلاتی که نه در دوران نبوت و نه در عصر امامت - امامان آشکار - وجود نداشته

است. ارزش این پذیرش برای یک مؤمن، از آن رو است که اینگونه سختی‌ها بدو گونه‌اند:

### گونه نخست:

آن شکیبایی که مؤمن متعهد از روی شوق انجام می‌دهد، بردباری و تحملی که ما آنرا "آزمایش اختیاری" می‌نامیم. و این بردباری تاثر به سزائی در تکامل انسان دارد همچنانکه در شرح قانون "آزمایش همگانی" بدان اشاره کردیم.

### گونه دوم:

سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که یک انسان مبارز، از افراد، اجتماعش تحمل می‌نماید، گرفتاری‌هایی چون دشمنی‌ها، کینه توزی‌ها، در بدری‌ها و آزارهایی که بر علیه‌ایمانش، کردارش، ایده و عقیده‌اش، به جان می‌پذیرد.

این دو گونه سختی از سه دید با یکدیگر تفاوت دارند:

### دید اول:

گونه اول مشکلاتی است که میان دوران نبوت، عصر غیبت و دوران ظهور مشترک می‌باشد. و برای هر روزگار مشکلات خاصی وجود دارد که فداکاران مبارز، برای برداشتن و زدودن آنها باید به پا خیزند. و لذامی بینیم در دوران نبوت افراد با کمال و میل و رغبت، به جهاد می‌رفتند، تا شاید در راه حق و عدالت و وظیفه الهی، به شهادت دست یابند.

گونه دوم مشکلات و سختی‌هایی است، که در جامعه‌ای که احکام اسلامی در آن پیاده شده باشد - خواه زمان

نبوت و خواه دوران ظهور - وجود ندارد. بلکه مشکلات و سختی‌هایی است که در دوران فتنه و کجروی آشوب، پدیدار می‌گردد. بسان روزگار کنونی که ما با آن‌ها دست به‌گریبانیم در این روزگار که زشتی‌ها، زیبا، و زیبایی‌ها زشت و پلید، معرفی شده‌اند و فداکاران و پروا پیشگان مبارز به پاس فداکاری و پایمردیشان آواره و در بدر بودند.

دید دوم:

گونه اول مشکلاتی است که با میل و رغبت، تحمل می‌شود. و فداکاری همراه با عقیده و آرمان و مرام بوده. و انسان درگیری و ناراحتی روحی در خود نمی‌یابد. زیرا این مبارزه را موافق و مطابق با عقیده و آرمان خویش یافته و فداکاری و از جان گذشتگی را در راه پیشبرد، تبلیغ و برقراری آن آرمان بکار می‌گیرد.

گونه دوم، انسانی با اجتماع خود درگیر شده و در راه عقیده و ایمان و مبارزه پذیرای هرگونه ستم و بیداد از افراد اجتماع خویش می‌گردد.

دید سوم:

تحمل گونه دوم مشکلات سختتر خواهد بود چون فداکاری گونه اول هر مقدار سختی و درد به همراه داشته باشد باز، کاری اختیاری و ارادی است. و سرزنی بر فرد نخواهد بود بلکه طراوت و حلاوت ایمان و تابش فداکاری شایسته خویش را درک می‌نماید.



اما در گونهٔ دوم، انسان مبارز، فشار اجتماعی و سنگینی انحراف و تلخی سختی و دردناکی دردهای گوناگون رامی‌چشد و اگر اتکاء او به پروردگارش، به آرمانش و به رهبرش حضرت مهدی علیه السلام - نباشد، خود نیز به راه نابودی می‌افتد. در هر حال روشن است که تحمل هر دو گونه سختی که در دوران غیبت برای مبارزان فداکار و پایداران در راه آرمان پیش می‌آید، بسیار سختتر و مشکل‌تر از تحمل هر گونه‌اش می‌باشد. این نیز سبب آزمایشی الهی برای انسا خواهد بود.

**وظیفهٔ سوم: پایداری در برابر فریبندگی‌های نوین**  
 پایداری در برابر فریبندگی‌ها که نه در دوران نبوت بوده و نه در زمان ظهور موجود می‌باشد. این - آراستگی‌های شیطانی - و فریبندگی‌هایی که گریبان گیر انسان می‌گردد به دو گونه می‌باشد:  
**گونهٔ نخست:**

فریبندگی‌هایی که به خاطر بهره‌جویی‌های فرد و درخواست‌های نفسانی خود انسان بدو روی می‌آورد. فریبندگی‌هایی که به زیاده‌خواهی‌های پیاپی نفس، و خواهشهای شیطانی در آن به فراوانی نباشد. از اینرو فکر و اندیشه همواره در راه چاره‌جویی نوین خواهد بود. و درست گفته‌اند که:  
 فریبندگیها، با عقل و اندیشه سازگاری ندارند.  
**گونهٔ دوم:**

فریبندگی‌هایی که از خارج و از طرف دیگران روی می‌آورد.

امواج زیبائی‌های خیره کننده وسیل تمدنهای فریبنده ، در روزگار فتنه‌گری و ناپاکی ، انسان را دائما " در معرض اغفال و هم‌رنگ شدن ، می‌اندازد ، فرمانروایان و حاکمان این دوران همه‌گونه وسائل راحتی ، نام آوری و شیوه‌های مال اندوزی را برای فریفتگان خویش فراهم می‌نمایند . در مجموع این فریبندگیها ، در دیدگاه فرد ، نمای بهشت را پیدا می‌کند و او را گمراه کرده و به فکر تهیه و دستیابی بدین راحتی‌ها می‌اندازد .

فریبندگیهای گونه اول در همیشهء تاریخ با بشریت همراه بوده است . زیرا ، مادام که در انسان شهوت نفسانی ، و بهره جوئی و بهره‌وری شخصی مشاهده شود ، اینگونه فریبندگیها نیز هست . این مسئله در راستای دوران غیبت کبری وجود داشته و اینگونه فریبندگیها برای همهء بشریت در طول زمانها اسباب آزمایشی بوده است .

اما فریبندگیهای گونهء دوم ، مخصوص دوران غیبت کبری است . چرا که ، این زمان ، دوران فتنه‌ها و انحرافها و کجروی هاست . در عصر نبوت - پیامبر صلی الله علیه وآله - توان بهره‌وری‌های شخصی و سودجوئی‌های مالی و اجتماعی برای مردمان آن روزگاران در زیر سایهء دولت حق و کشور اسلامی ، آشکار می‌شد . ولی در روزگار غیبت این توانائیها زیر سایهء تمدنهای مادی و زیر پوشش حکومت فرمانروایانی منحرف و کجرو و فتنه‌گر به وجود می‌آید .

**وظیفه چهارم:** ایمان فردی به حضرت مهدی علیه السلام  
ایمان شخص به حضرت مهدی علیه السلام همراه با فدا  
کاریها و سختیهای چشمگیری آشکار می‌گردد. که ما، آنرا در  
سه مرحله باز می‌گوئیم.

### مرحله نخست:

اساس این ایمان، باورداشت غیب و نهان می‌باشد. چنانکه  
قبلاً "گفتیم مشکلات وظیفه نخست، بدو روی می‌آورد.  
خواه این ایمان به نهان باور به روز موعودی - که خدا  
برنامهریزش بوده و برای تربیت بشر هموار گشته - باشد  
و خواه ایمان به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان رهبر  
آن روز موعود باشد، و خواه ایمان به وجود کنونی حضرت  
مهدی و غیبتش. زیرا ایمان به یکی از این امور سه‌گانه، -  
با اختلاف نظری که بین گروههای مختلف در این جهت  
موجود است - باز ایمان به غیب و نهان خواهد بود. چه  
رسد به اینکه ایمان به هر سه، یکجا جمع باشد. همانگونه  
که در نگرش نسبت به حضرت مهدی (ع) طرح شده است،  
همه این سه کار، خارج از حس معمولی و ظاهری مردم  
بوده و ایمان بدون باورداشت غیب و نهان است. مگر  
اندک افرادی - با سعادت - که به پیشگاه پرنور حضرت  
مهدی علیه السلام شرفیاب گردیده باشند. که برای آنها  
غیب به عیان و نهان به آشکار می‌گراید. لیکن شمار  
اینان بسیار اندک است.

### مرحله دوم:

درازای دوران غیبت با توجه به نادر و کمیاب بودن دیر زیستی و درازای این زمان طولانی با افکار و اندیشه‌های مردم معمولی زمان - به خصوص با این عمرهای کوتاهی که مشاهده می‌کنند - سازگاری ندارد. ولذا این دیر زیستی منجر به دور دانستن و نبودن وجود حضرت مهدی علیه السلام در این مدت می‌گردند و یا آنکه می‌گویند که او مرده و یا اصولاً "تولد نیافته است". زیرا چنین می‌پندارند که حضرت مهدی علیه السلام را برای گسترش عدل و نابودی ستم ذخیره‌اش کرده‌اند. اگر چنین باشد، پس چرا، با این همه ظلمی که سراسر جهان گسترش یافته، خروج و قیام نمی‌کند. پاسخ اینگونه پرسشها را در پیش گفته‌ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم.

#### مرحله سوم:

"درک روز افزون مسئولیت انسان"، ایمان به وجود امامی که از کردار انسانها، آگاه بوده و نظاره‌گر اجتماع - در راستای غیبت - موجب می‌گردد که انسان دائماً در شناخت مسئولیت بوده و همت و تلاش خود را بر کردارهای نیکو - چه شخصی و چه اجتماعی - صرف نماید تا خشنودی رهبر و اطمینان امامش را بسوی خویش جلب نماید.

روشن است که ایمان به غیب و سختی‌های روز افزون آن در دوران نبوت بوده و در عصر ظهور نیز نخواهد بود.

این وظائف چهارگانه، مسئولیتهای مهم و فداکاریها و از جان گذشتگیهای بزرگی را برگردن مسلمانان - در دوران غیبت کبری - می‌نهد. و نیز همین وظائف است که این دوران را به خصوص در راستای تاریخ بشر، از مشکل‌ترین و دشوارترین زمان می‌سازد، زیرا تاکید و پافشاری بر آزمائش و ژرفائی امتحان در این روزگار می‌باشد. و کامیابی بر آن آزمایشها، بطور کامل، کمتر حاصل شده و محتاج به روزگار طولانی و تربیتی گسترده می‌باشد، خواه در سطح فرد و خواه در سطح همگان.

اینگونه وظائف که پشتوانهٔ پیدایش فداکاران و مبارزانی است که همواره در برابر این مشکلات - سخت و طاقت فرسا قیام کرده و جان برکف برای کارزار در راه خدا و پاسداری از مرزهای عقیده آماده‌اند. سرزنش ملامتگران آنان را از راه خدا باز نمی‌دارد. با این ترتیب است که یاران حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل و داد در پهنهٔ گیتی در آن روز موعود موفق می‌گردند. و با غیر این سطح از فداکاری، حکم جهانی عدل و داد امکان پذیر نخواهد بود. در اینجا دو جهت وجود دارد:

جهت نخست: بر اساس قواعد همگانی، برتری و فضیلت پاک‌ی و پاک سرشتان در روزگار فتنه و کجروی بر دیگرزمانها مورد پذیرش است.

جهت دوم: احادیثی که در فضیلت و برترهای باورداران و پاکان فداکاری در راه خدا، در روزگار فتنه و کجروی باور دار روز قیام مهدی علیه السلام هستند و چشم انتظار فرا رسیدن

روز موعود می‌باشند.

مسلم و ترمذی و ابن ماجه از پیامبر اکرم - که درود خدا بر او و خاندان پاکش باد - چنین روایت کرده‌اند که فرمود:

الْعِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ النَّبِيِّ (۵)

عبادت و پرستش - خدا - در روزگار آشوب،  
بسان هجرت به سوی من است.

درک صحیح این حدیث محتاج به ذکر چند فراز می‌باشد.  
فراز نخست:

مراد از "هرج" فتنه و انحرافی است که در زمان غیبت کبری پدید می‌آید. به گواهی احادیث، شیعه و سنی، وقواعد همگانی شرعی، دوران غیبت کبری را به‌ویژه زمان فتنه و کشتار و آشوب تعیین می‌کنند. پس این احادیث قرینه‌ای خواهد بود که مراد از "هرج" در حدیث بالا زمان فتنه و قتل است نه خود قتل و آشوب. فراز دوم: مراد از هجرت بسوی پیامبر کوچ از سر زمین کفر بسوی کشور اسلام است. این خود ریشهء وظائف اسلامی بوده و تمامی این وظائف از این هجرت، سرچشمه می‌گیرند. زیرا هجرت تعبیر دیگری از گردن نهادن به اسلام می‌باشد.

فراز سوم:

پیش از این، شناختیم که: ایمان و عمل اسلامی شخص،

هر قدر با مشکلات، روبرو و درگیرتر، به فداکاری‌ها نیازمندتر باشد. بیشتر موجب نیل به رضای حضرت یزدان گشته و با شتاب بیشتری فرد را به تکامل ورشد می‌رساند.

#### فراز چهارم:

منظور از عبادت به معنای عامش نماز و روزه نیست - گر چه اینها خود از والاترین شکل‌های عبادت به شمار می‌آیند. - بلکه، مقصود، هر کردار پسندیدهٔ اسلامی است، که انسان آنرا به خاطر فرمانبری از دستورات الهی، و پیاده کردن حکمی از احکام اسلام انجام می‌دهد. عبادت به این معنا، دربرگیرندهٔ همهٔ کردارها اسلامی، فردی یا اجتماعی خواهد بود. - در بحث‌های پیشین تحقیق گسترده و کاملی پیرامون مفهوم شایستهٔ عبادت عرضه داشتیم.

از این چهار فراز، چنین نتیجه می‌گیریم که: مراد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از حدیثشان اینست که: کردار و رسالت انسانی در راه خداوند، در هر سطحی که انجام گیرد. اگر در زمان فتنه و آشوب و قتل و افع گردد فضیلتش نزد پروردگار و رسول گرانقدرش، بسان فضیلت گردن نهان به آئین اسلامی است.

پس از آنکه مفهوم این احادیث را دریافته و به چشم‌جان دیدیم، دیگر موجب شگفتی نخواهد بود. آنگاه که فتنه‌ها و کجروی‌ها رویاروی عقیده و ایمانِ باورداران و پروا پیشگان قرار

می‌گیرد. و آنان را باتمام وسائل حيله‌گری و فریبندگی، مجبور به وانهادن ایمان و خروج از اطاعت خداوندی می‌سازد؛ دراین هنگام به راستی اهمیت نگاهداری عقیده، و پایداری بر رفتار شایسته شرعی، بسان فرود در آئین اسلام برای اولین بار خواهد بود.

کاش درمی‌یافتیم که گهگاه، پایداری برکردار نیکو و مورد پسند شرع، مستلزم فداکاری و سختی‌هایی است که ازگردن نهادن اسلام برای بار نخست، گرانتر می‌باشد.

ابن ماجه و ترمذی در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله (که در پیشتر پاره‌ای از آنها را باز گفتیم) نقل نموده‌اند که حضرتش فرمود:

فَإِنَّ مِنْ وِرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرِ. الصَّبْرُ فِيهِنَّ عَلَى  
مَثَلِ قَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ. لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ أَجْرُ خَمْسِينَ  
رَجُلًا يَعْمَلُونَ بِعَمَلِهِ. (۶)

به درستیکه که در پیش روی شما روزگار شکیبائی است. صبر در آن ایام چو آتش افروخته بر کف داشتن است. به انجام دهنده آن پاداش پنجاه فردی که همان کردار را بجای آورند. خواهند داد.

پاداش و فضیلت کردارهایی که ظاهر یکسان دارند، نسبت به فداکاری و ازجان گذشتگی که در راه انجامش صرف می‌گردد، تفاوت می‌کند. تا آنجا که گاه، فداکاری به نهایت رسیده و شدت



و سختی چنگ زدن بدان بسان آتش بر کف گرفتن می‌گردد. و پاداش و فضیلت و اجر آن نیز در آن هنگام به بالاترین درجه می‌رسد. در آن هنگام، یک عمل از فردی در چنین حالت سخت و دشوار، بسان عمل پنجاه نفر در روزگار راحتی است. طبیعی است که منظور از پنجاه نفر، اندازه گیری پاداش نمی باشد، بلکه، منظور زیادی و فراوانی است. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً... (۷)

اگر برایشان هفتاد بار، آمرزش خواهی...

این تعبیر منافاتی ندارد که فضیلت فرد شکیباً، مجاهد و مبارزی به چند برابر این مقدار - پنجاه مرتبه - برسد. با توجه به آنکه در این راه جان فرسائی بسیار زیاد در برابر سختی‌ها و محنتها می‌کشد.

کلینی - که رحمت خدا بر او باد - به سند خودش تا عمار سابطی چنین روایت کرده:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) : أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَدَوْلَتِهِ (وَدَوْلَةِ) مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ.  
فَقَالَ: يَا عَمَّارُ: الصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعِلَانِيَةِ. وَكَذَلِكَ - وَاللَّهِ - عِبَادَتُكُمْ فِي السَّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَحَالِ

الهُدَنَةَ. أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ، فِي ظُهُورِ  
الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ. وَ  
لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ فِي الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ  
الْعِبَادَةِ وَالْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.

(إِلَى أَنْ يَقُولَ:) قُلْتُ: قَدَّرَ اللَّهُ رَغْبَتِي فِي  
الْعَمَلِ وَحَشَّتَنِي عَلَيْهِ. وَلَكِنْ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ  
صَرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ  
الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَتِهِ الْحَقِّ، وَ نَحْنُ عَلَى دِينِ  
وَاحِدٍ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي  
دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِلَى الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ،  
وَإِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَفَقَهُ، إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ  
سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ مَعَهُ  
صَابِرِينَ مَعَهُ، مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، خَائِفِينَ عَلَى  
إِمَامِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ..... مَعَ الصَّبْرِ  
عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَالْخَوْفِ مِنْ  
عَدُوِّكُمْ فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَعْمَالَ،  
فَهَنِيئًا لَكُمْ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَا تَرَى إِذْنًا أَنْ نَكُونَ مِنْ  
أَصْحَابِ الْقَائِمِ. وَيُظْهِرُ الْحَقُّ وَنَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ  
وَ طَاعَتِكَ، أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ  
الْعَدْلِ.

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ. أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ، وَيَجْمَعَ

الْكَلِمَةَ وَيَوْمَ لَفَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَلَا يُعْصُونَ  
 اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَتُقَامُ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ  
 وَيُرَدُّ اللَّهُ الْحَقَّ أَنِّي أَهْلُهُ، فَيُظْهِرُ حَتَّى لَا يَخْتَفِيَ  
 شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ، مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَاللَّهِ  
 يَا عَمَّارُ، لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَيَّ الْحَالِ النَّبِيِّ  
 أَنْتُمْ عَلَيْهَا، إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ  
 شُهَدَاءِ بَدْرِ أَحَدٍ، فَأَبْشِرُوا. (۸)

— عمار سابطی — گوید: به امام صادق علیه  
 السلام گفتم: عبادت و پرستش در نهان با امامی  
 از شما که در دولت حکومت باطل و نابکار پنهان  
 باشد بهتر است، و یا عبادت در هنگام ظهور  
 حق و حکومتش (ظهور حق و حکومت) با امام  
 آشکاران.

فرمود: ای عمار، صدقه و بخشش پنهانی بالاتر  
 از صدقه آشکار است. و اینچنین — به خدا سوگند  
 پرستش در نهان با امام پنهان در روزگار حکومت  
 باطل و نابکار و ایام و انهدان جنگ، بهتر از آنست  
 که خدا در روزگار ظهور حق با امام حق آشکار  
 در سایه حکومت حق عبادت شود.

(تا آنجا میگوید:) گفتم: خداوند شیدائی مرا  
 پاداش دهد. شما نیز مرا به شوق آورید. ولی  
 دوست دارم بدانم: چگونه ما امروز با کردار خود  
 بالاتر از یاران امام آشکاران در روزگار حکومت

حق هستیم . با آنکه ما همه بر یک آئین هستیم .  
 فرمود: بر در ورود به اسلام ، شتافتن بسوی نماز  
 و روزه و حج و هر نیکی و آئینی بر آنان پیشی  
 جسته‌اید . و بسوی پرستش خداوند در نهان از  
 دشمنانتان با هم‌رمی امام پنهانتان - شتافته‌اید .  
 و حضرتش را فرمان می‌برید . و با او شکیبایی می  
 کنید ، و بر پائی حکومت حق را انتظار می‌کشید .  
 شما برای امامتان و حیات خود از گزند پادشاهان  
 ستمگر ، ترسانید . . . . با آنکه برای آئین و  
 دینتان و پرستش - پروردگار - تان و فرمانبری از  
 امامتان ، و برترس از دشمنانتان ، شکیبا و بردبارید  
 و از اینرو خداوند بلند مرتبه ، پاداش کردارهایتان  
 را افزون داشته است . پس گوارایتان باد .

گفتم : فدایت شوم ، اگر ما از یاران حضرت قائم  
 علیه السلام بودیم ، حال ما را چگونه می‌دیدید .  
 با آنکه ما امروز در دوران امامت شائیم و فرمان  
 برتائیم و کردار ما برتر از یاوران دولت حق و  
 عدل است .

فرمود : منزه و پاکیزه است خدا ، آیا دوست  
 ندارید که خداوند حق و عدالت را در سرزمینها  
 آشکار سازد . و وحدت و یگتائی - به مسلمین - بخشد  
 و میان قلوبهای از هم گسسته ، پیوند زند و کسی  
 خداوند بلند مرتبه را سرپیچی نکند و احکام

و فرامین خداوند در میان آفریدگانش برپا گردیده  
 و اجرا ، شود . و خداوند حق را به صاحبانش باز  
 گرداند . و چنان حق آشکار گردد که دیگر هیچ  
 جزئی از حق و عدالت از ترس آفرینندگان پنهان  
 نگردد . ای عمار ، به خدا سوگند ، هیچ مرده ای  
 بر این حالی که شما برآنید . نخواهد ، مرد ، مگر  
 آنکه در پیشگاه خداوندی از بیشتر شهیدان جنگ  
 بدر واحد ، برتر خواهد بود . پس بشارت باد  
 شما را

در این حدیث برتری پرستشها و پرستشگران ، شکیبائی و شکیبایان  
 در روزگار ستم و بیداد و کجروی نسبت به عبادت در دوران  
 آسودگی روشن تر از آنست که نیاز به روشنگری داشته و یا جای  
 بحث و گفتگو داشته باشد . مراد از دوران آسودگی همان روزگاری  
 است که نتیجه برپائی حکومت و دولت به رهبری حضرت مهدی  
 علیه السلام بوده و در اثر پیاده کردن برنامه‌ای عادلانه در  
 سطح گیتی پدید می‌آید . برای روشن شدن مطلب به دو نکته  
 اشاره می‌کنیم :

#### نکته اول :

امام صادق علیه السلام در این روایت شرط فرموده‌اند :  
 برتری شکیبایان آنجاست که با امام پنهان باشند . یعنی  
 پنهان در امامتش که توان فرمانروائی ندارد .  
 اگر گویند : ما اکنون در روزگار غیبت کبری قرار داریم

و نه امامی آشکار داریم و نه امامی پنهان - به معنی پیشین -  
از اینرو برای پاکان و متعهدان ما بر اساس این حدیث  
فضیلتی نخواهد بود.

پاسخ را از دو دیدگاه طرح می‌کنیم:

**دیدگاه نخست:**

ما اکنون با امامی پنهان همراه می‌باشیم؛ - همچنانکه  
در بینش شیعی طرح شده است - از اینرو برترعی که  
در این حدیث یاد شده بر ما نیز خواهد بود. زیرا  
مهم آنست که فرد در جهت ایمان و عقیده موافق و  
همراه با امام باشد. می‌توانیم همزمانی با امام را نیز  
به فراز قبل اضافه کنیم. و این دو فراز در افراد باورمند  
به غیبت وجود دارد. چرا که چنین معتقدی معاصر  
با امام مهدی علیه السلام می‌باشد. و در عقیده و  
ایمان با او متفق است. اما اگر امام آشکار و شناخته  
شده باشد دیگر این هم عصری دخالتی در خودسازی  
انسان نخواهد داشت. و به تعبیر دقیقتر، امر مهمی  
که روایت بر آن تاکید می‌ورزد پوشیدگی امام از ترس  
ستمگران و فرمانبری فرد در باور و روش و آئین از او  
می‌باشد. و این مطلب در روزگار غیبت برای هر فرد  
پاک و فداکار آماده و موجود خواهد بود همانگونه که  
در روزگار ائمه علیهم السلام بود. زیرا هر دو زمان  
دوران فتنه و کجروی و عقب نشینی حق و پنهانی امام  
است. لذا ویژگیهای امام و شناسائی او دیگر اثری

نخواهد داشت.

### دیدگاه دوم:

فرض می‌کنیم (ولو از روی جدل) که وجود غیبت، مانعی برای دستیابی ما به امام باشد. و یا به فرض فردی معتقد به غیبت نباشد. حتی با این گمان نیز گوئیم فضیلتی که در روایت ذکر شده، شامل حال باور مندان و پاکان دوران فتنه و کجروی می‌گردد. چون آنچه که سبب فضیلت و برتری بوده و پایه اصلی آزمایش الهی است، ترس از ستم، و پایداری در فریبها و حيله‌های دشمنان و مبارزه با کجروان می‌باشد. زیرا کردار و پرستش در روزگار ترس، برتر و بلند پایه‌تر برای نیل به درجات کمال از روزگار آرامش و آسودگی است. این جو توفانی در زمانهای بعد از ائمه علیهم‌السلام وجود داشته است زیرا، هر دو زمان - دوران ائمه علیهم‌السلام و دوران غیبت - روزگار فتنه و کجروی بوده است.

ترس، وحشت، مشکلات و رنجها بر فداکاران و پاک سرشتان دوران پس از عصر ائمه علیهم‌السلام، از جهات متعددی بیشتر بوده است.

### جهت نخست:

حکومت و قانون در آن زمان - خواه اصلاحگرانه یا کجروانه - به نام اسلام به پا داشته می‌شود، و دعوی تطبیق با اسلام را می‌نمایند. اما در روزگار ما

حکومتها جملگی گرایش به مادیگری و سلطه جوئی دارند  
جهت دوم:

تشکیلات و نظم عمومی دولت، در آن زمان از جهات  
گوناگون بسیار ساده تر از حکومتها و دولتهای کنونی  
بود. تشکیلات نظامی و رزمی، پلیس داخلی و امنیت  
ملی، نوع اسلحه، شکل و فرم حکومت، راههای  
جاسوسی و، نظم تشکیلات دولتی و احزاب و دستجات  
.....

جهت سوم:

در آن زمان موجهای سهمگین بی دینی و ویرانگری،  
اجتماع اسلامی را تهدید می کرد و ضربه می زد. ولی  
آن موجهای ضعیف بود و اذهان عمومی و قدرت حاکمه  
جملگی بر رد این امواج همت بسته بودند. اما  
توفانهای بی دینی و امواج سهمگین مشکلات، در این  
روزگار، به وسیله روشنفکران و نویسندگان و تمام وسایل  
ارتباط جمعی و رسانه های جهان و دولتهای استعمارگر  
با بودجه های سرسام آور و سنگین و برنامه ها و نقشه  
های شیطانی تائید می گردد. و هر که با این توفانها  
به مبارزه برخاسته یا مردم را به مبارزه، و یاری  
حقیقتی که همان اسلام و تعالیمش می باشد، فراخواند  
مورد تعقیب و ستم و زور قرار می گیرد.

و لذا می بینیم که ستم در زمانهای پس از عصر ائمه



علیهم السلام شدیدتر و ظالمانه‌تر و آزمایش الهی مشکلتر شده است. اگر بنا بر آنچه در روایات رسیده - که یاوران ائمه را برتری داده است - این فضیلت به مقدار فزونتر و ژرفتر در باره پاک سرشتان و متعهدان زمانهای آینده باید باشد. هر چه آزمایش سخت‌تر باشد، فضیلت و برتریش در پیشگاه خداوند بیشتر، و کمال ورشدی که در اثر این ایمان و پاکی بدست می‌آید فراوانتر خواهد بود.

**نکته دوم:**

در سخن حضرت صادق علیه السلام بر اساس آنچه که فرمودند: "هیچ مرده‌ای، بر این حالی که شما برآنید، نخواهد مرد، مگر آنکه در پیشگاه خداوند از بیشتر شهیدان جنگ بدر واحد، برتر خواهد بود. پس بشارت باد شما را".

پس از نگرش به دو مطلب زیر، مسئله روشن و آشکار خواهد بود.

**مطلب نخست:**

گفتیم که محک خوردگان آزمایش شده‌ای که آمادگی اداره ورهبری جهان را در پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام دارند، از بیشتر یاوران رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندنش باد - برترند. همچنانکه در بیشتر برایش گواه و دلیل آوردیم.

**مطلب دوم:**

- بر اساس آنچه که در بیشتر گفتیم - آنانی که در

زمان غیبت هستند، بالاتر از آنانی است که در دیگر زمانها میزیستند. بشرط آنکه پایداری و تلاش خویش را در مبارزه با ستم و کجروی آشکار سازند.

اگر گویند که یاران پیامبر (ص) در راه خدا به شهادت رسیده‌اند، پس باید برتر از ما باشند.

در پاسخ آنان گوئیم: شهادتی که مسلمانان در جنگ‌های بدر واحد بدان دست آزدند. به خاطر هیجانها و زیرورو شدنهای عاطفی - روانی‌ای بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله - در آنان ایجاد کرده بودند. درست است که این هیجانات عاطفی نیرومند در پیروزی بر آزمایش و امتحان است اما دست یابی به کمال و تربیت فردی و کارآزمودگی، محتاج طول زمان و پیگیری تدریجی در این مبارزه و تکامل پی در پی، می‌باشد.

ولذا ممکن نیست فردی با یک جهش حتی در زمانهای سخت و دشواری که می‌زید، بسوی کمال پرواز نماید. همین تربیت تدریجی را فرد مسلمان در درازای عصر غیبت کبری سختتر و گسترده‌تر از آنی که یاران پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در طول بیست و سه سال برخوردار نمودند، او به جان می‌خرد.

و با این بیان می‌توانیم سایر روایاتی که در فضیلت پایداران در راه حق، و چشم انتظاران روز موعود رسیده، بفهمیم. از جمله روایتی است که صدوق از حضرت سجاد علیه السلام در باره حضرت مهدی علیه

السلام نقل کرده که حضرتش فرمود:

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَيُثَبِّتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ. وَيُقَالُ لَهُمْ: "مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ". أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ، الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ. (۹)

برای او غیبتی است که گروههایی در آن - زمان - از دین خارج می‌شوند، و گروههای دیگری بر دین خود پایدار. و بدانان گویند: "اگر راستگوئید پس این وعده‌گی خواهد رسید". آگاه باشید: شکیبا در این آزارها و دورغ انگاری‌ها بسان مجاهد و جنگاوری است که پیش روی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیرزند. این گروه پاکیزگان و نیکو کارانند.

و نیز برقی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى أَمْرِنَا هَذَا، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ ضَرَبَ فُسْطَاطَهُ إِلَى رِوَاقِ الْقَائِمِ، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ يَضْرِبُ مَعَهُ بِالسَّيْفِ، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (۱۰).

هر که از شما بر امر ما به میرد پس او بسان فردی

## پایداری و شکیبایی

است که خیمه خویش را در آستانه حضرت قائم علیه السلام برپا کرده باشد. بلکه بسان فردی است که با او شمشیر می‌زند. بلکه بسان کسی است که با او به شهادت رسیده است. بلکه بسان فردی است که با پیامبر اکرم - که درود خدا بر او و خاندانش باد - به شهادت رسیده باشد.

وباز از حضرتش روایت کرده که فرمودند.  
 مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ، كَانَ  
 كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱۱)  
 هر که از شما بر این امر بمیرد در حالیکه چشم  
 انتظار اوست، بسان فردی است که در خیمه  
 حضرت قائم علیه السلام باشد.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام در لابلای حدیثی نقل می‌کند که فرمودند:

الْقَائِلُ مِنْكُمْ: إِنْ أَدْرَكْتُ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ  
 نَصْرْتُهُ، كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ. (۱۲)  
 هر که از شما بگوید: اگر حضرت قائم علیه السلام  
 از فرزندان محمد (صلی لله علیه وآله) را در  
 می‌یافتم، یاریش می‌کردم، بسان کسی است که  
 با او - در رگابش - شمشیر زند.

بلی آنان که ازبوتهء آزمایش سرافراز بدرآیند. مقامشان بالاتر از این درجه می باشد که روایات شاهد آنست. صدوق از امام سجاد علیه السلام در باره حضرت مهدی علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْعَيَانِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ. أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا...  
وَالدُّعَاةَ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا (۱۳)

همانا براستی مردم زمان غیبت مهدی، که به امامت او گرویده و ظهورش را چشم برآه باشند از مردم همهء زمانها برتر و والاترند، زیرا خدا به آنان خرد و بینشی بخشیده که برای ایشان پنهانی امام، همانند دیدار آشکار اوست. خدا در آن زمان منزلت مجاهدان جنگاور دوران پیامبر را به آنان می بخشد، آنها به درستی بما اخلاص می ورزند و در آشکار و پنهان، مردم را به آئین خدا فرا می خوانند.

شیخ طوسی از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمودند:

سَيَاتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمْ، الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ  
 أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ  
 كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَأُحُدٍ وَحَنْينٍ وَأَنْزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنَ.  
 فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمِلُونَ لِمَا حَمَلُوا لَمْ تَعْبَرُوا  
 صَبْرُهُمْ. (۱۴)

بزودی گروهی پس از شما خواهند آمد که یکمرد  
 از آنان پاداش پنجاه تن از شما را خواهد برد  
 گفتند: ای رسول خدا، ما با شما در جنگ،  
 بدر واحد وحنین بوده ایم و قرآن درشان ما فرود  
 آمده است. فرمود: اگر سختی های آنان بر شما  
 بارش می گرفت، شما شکیبائی آن را نداشتید.

بنابراین، این گروه آزمایش شده و از آزمون برآمده، والاتر  
 از بیشتر آنانی اند که همزمان پیامبر اکرم (ص) بودند.  
 راز مطلب در آنست که: یاوران پیامبر (ص) آن پختگی  
 در آزمایش را نداشته و در بینش به مردمان دوران غیبت  
 نمی رسیدند. انسان ناآزموده نمی تواند امتحانات ژرف  
 و سنگین را تحمل نماید. و اینست معنای سخن پیامبر اکرم -  
 که درود خدا بر او و خاندانش باد - که فرمودند: " اگر  
 سختی های آنان بر شما بارش می گرفت، شما شکیبائی آن  
 را نداشتید."

با توجه به این گروه از روایات لازمست دو فرازحاشیه  
 ای را بیان کنیم.

## فراز نخست :

مراد از تعبیر نمودن به "خیمه" و "شمشیر" در این روایات برای فهم عموم مردم زمان صدور این روایات می باشد. همچنانکه در بخش‌های نخستین کتاب "تاریخ الغیبة الکبری" گفتیم؛ لازمست جستجوگر مصادیق جدیدی برای این تعبیرات باشیم که متناسب با زمان و مکان کنونین باشد. در کلام امروز منظور از شمشیر، سلاح حضرت مهدی علیه السلام و خیمه، مقر و پایتخت اوست.

این احتمال نیز وجود دارد، که مراد از خیمه، مدرسه فکری و مکتب آموزشی او باشد (همانگونه که امروزه نیز بکار می‌رود) و یا نقطه تحولی در پیدایش تفکر نوین و شیوه خاص زندگی باشد.

تائید کننده این احتمالات حدیثی است که ابوداود از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که حضرتش در لابلای سخن از فتنه و آشوب، فرمودند:

يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، حَتَّى  
يُصِيرَ النَّاسَ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ: فُسْطَاطُ اِيْمَانٍ لِاِنْفَاقٍ  
فِيهِ، وَفُسْطَاطُ نِفَاقٍ لِاِيْمَانٍ فِيهِ. (۱۵)

فرد - در آن زمان - صبح می‌کند با بارومندی و به شب اندر، بی ایمان است. تا آنکه مردمان بدو خیمه گاه روی آورند؛ خیمه ایمان که در آن دورویی نیست و خیمه نفاق و دورویی که در

### آن ایمان و باور قلبی نیست.

منظور از این خیمه، به روشنی دو مدرسهء فکری و دو پایگاه ایمانی و عقیدتی است. این دو گروه را حضرتش به دو خیمه یا دولشکر که در حال ستیزند - بسان عادت آن روزگار - تشبیه کرده‌اند.

### فراز دوم:

از احادیث و بیژگیهای انتظار و چشم براهان درمی‌یابیم که: فرد کامل و آزمایش شده برتر از شهیدان در رکاب رسول خداست. و نیز آنچنانکه دریافتیم. او بسان افرادی است که در روزگار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در راه یاری او تلاش می‌کنند.

مساله تفاوت زمانی و مکانی - با رسول خدا یا حضرت مهدی صلوات الله علیهم اجمعین - تاثیر چندان مهمی در عقیده و کردار انسان ندارد. آنچه که مؤثر است، درجه پاکی و ایمان می‌باشد. در بیشتر دریافتیم که یاران حضرت مهدی علیه السلام دارای درجهء بالائی از پاکی، فداکاری و قدرت ایمانی باشند. پس اگر انسانی در روزگار غیبت به همان آزمایشات مشکل برخورد نماید، طبیعی است که بسان یاوران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

آنچه در برخی روایات وارد شده که فرد مخلص و پاک

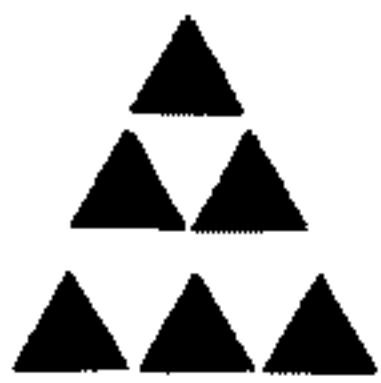


در روزگار غیبت بسان فردی است که در پیش روی حضرت مهدی علیه السلام طلب شهادت کند، ممکن است با قواعد همگانی آئین، قدری همساز نباشد، زیرا قصور همسانی پاکی آزمایش شده این دو انسان است. - انسان روزگار غیبت و انسان زمان ظهور- مگر اینکه فرد در روزگار غیبت به شهادت نائل آید که در اینصورت با شهید در رکاب حضرت مهدی علیه السلام برابر خواهد شد.

## پی نویس

- ۵۱ قرآن کریم؛ سوره قلم؛ آیه ۴.
- ۵۲ قرآن کریم؛ سوره بقره؛ آیه ۳.
- ۵۳ قرآن کریم؛ سوره انبیاء؛ آیه ۴۹ و سوره ملک؛ آیه ۱۲ و سوره فاطر؛ آیه ۱۸.
- ۵۴ قرآن می فرماید: **وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ.**  
هرگاه که کاری زشت را به جای آورند می گویند پدران خویش را بدین روش یافتیم، و خداوند ما را بدین کار فرمان داده، بگو- ای پیامبر ما - خداوند هیچگاه - به زشتیها فرمان نمی دهد.
- ۵۵ صحیح؛ مسلم؛ ج ۸/۲۰۸ و صحیح؛ ترمذی؛ ج ۳/۳۲۲ و سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۱۹.
- ۵۶ سنن؛ ابن ماجه؛ ج ۲/۱۳۳۱. صحیح؛ ترمذی؛ ج ۲/۴۳۷.
- ۵۷ قرآن کریم؛ سوره توبه؛ آیه ۸۰.
- ۵۸ اصول کافی؛ ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۳۳۳ تا ۳۳۵.
- ۵۹ کمال الدین و تمام النعمه؛ شیخ صدوق؛ ج ۱.

- ١٥٠ المحاسن؛ برقی؛ ج ١٧٢/٢
- ١١٠ المحاسن؛ برقی؛ ج ١٧٢/٢
- ١٢٠ المحاسن؛ برقی؛ ج ١٧٢/٢
- ١٣٠ کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ٣٢٥/١
- ١٤٠ الغيبة؛ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی؛ ص ٢٧٥ و الخرائج؛ راوندی  
ص ١٩٥
- ١٥٠ سنن؛ ابوداؤد؛ ج ٤١١/٢



فرومايگان دوران نهانی

سخن از دون مایگی دشمنان حضرت مهدی علیه السلام در روزگار و انهادن جنگ، زمان غیبت کبری و قبل از آن می باشد. نعمانی و صدوق و طبرسی (ره) از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که حضرتش فرمود:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَرْضِي  
مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا فَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ ، فَلَمْ يَظْهَرْ  
لَهُمْ ، وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ  
أَنَّهُ لَمْ تُبْطَلْ حُجَجُ اللَّهِ عَنْهُمْ وَلَا تُبْطَلْ بَيِّنَاتِهِ وَ  
فَعَنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفُرْجَ صَبَاحًا " وَمَسَاءً .

نزدیکترین هنگام رسیدن بندگان، و به خدا خشنودترین هنگام خداوند از آنها وقتی است که حجت خدا را گم کنند و برای آنان آشکار و هویدا نبوده و آنان آشنای به مکان - زیستن - نباشند. در حالیکه می دانند حجت های خداوند و نشانه های روشن او از آنان نگسسته است. در این هنگام

انتظار فرج و گشایش را در هر صبح و شام داشته  
باشید.

وَإِن أَسَدًا مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ، إِذَا  
أُفْتَقِدُوا حُجَّتَهُ، فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ. وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ  
أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ. وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ لَمَا  
غَيَّبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ. وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا  
عَلَى رَأْسِ شِرَارِ الْخَلْقِ. (۱)

و شدیدترین زمان خشم خداوند بر دشمنانش  
هنگامی است که حجت خدا را گم کنند، و او  
نیز، برایشان آشکار نباشد در حالیکه می‌داند  
دوستانش در او شک نمی‌کنند، که اگر می‌دانست  
در او شک می‌شود هیچگاه حجت خویش را از  
آنان به اندازه یک مژه بر هم نهادن، پنهان  
نمی‌ساخت. و این - پنهانی - جز به خاطر  
پلیدان از خلق نیست.

گفتار اینحدیث چند رهنمود را در بردارد:

**رهنمود نخست:**

این حدیث نشانگر قاعده‌ای برای کنترل درجه آگاهی و  
مسئولیت یک فرد در برابر گناهان و عصیانها و سرپیچی‌ها  
از احکام اسلامی در لابلای دوران غیبت کبری است.  
نگرش صحیح آنست که مسئولیت زمان فتنه و انحراف تا

اندازه‌های کمتر از زمان معاصر با دوران تشریح احکام اسلامی است. اما نه آن اندازه که سبب سقوط تکالیف و نابودی اختیاری انسان باشد. دلیل این سخن به چند فراز نیازمند است:

#### فراز نخست: مراتب جبر و اختیار

اراده و آزادی فرد در همه کارها یکسان نیست. بلکه در جاهائی با یکدیگر اختلاف دارد. در بعضی از کارها ضعیف و ضعیف‌تر می‌گردد. تا جائی که گوئی اصلاً "اراده‌ای وجود ندارد. و گاه هم این بی‌ارادگی به روشنی آشکار می‌گردد. چنانکه در مطالب زیر روشن خواهد شد.

#### مطلب نخست: جبر فلسفی

انجام کردارها از سوی انسان بسان نور از خورشید، بوی خوش از شکوفه یا قلم در دست نویسنده و یا عصا در کف فرو کوبنده. این حالت از بالاترین درجات جبر می‌باشد. زیرا هیچگونه اراده و اختیاری در میان نخواهد بود. اینگونه جبر بر دونگرش استوار است:

#### نگرش نخست:

"جبر بر اساس مادیت" بسان ماتریالیسم تاریخی که چگونگی‌ها و دیگرگونی‌های مادی، شیوه‌های مالکیت افراد و تمام مسائل حاشیه‌ای آن، جملگی این مسائل را نتیجه مقدمات مادی می‌داند. پس - در این

نگرش - فاعل در حقیقت ابزار تولید می‌باشد و انسان هیچ‌نقشی در تغییر و تحول کارها را ندارد. این مطلب از روش کار و رفتار باور داران به ماتریا-لیسم به روشنی آشکار می‌گردد. در این بینش، اگر انسان در کارهای خویش آزادی و اختیار می‌داشت، خود تاریخ ساز و تغییر دهندهٔ روند تاریخ می‌بود. و دیگر تمام این تحولات از وسائل مادی - که خود بر آن تاکید دارند - بر نمی‌خاست. لذا همهٔ مکاتب مادی باورمند جبر فلسفی هستند. زیرا اگر بپذیرند که اختیاری وجود دارد در نتیجه باید به وجود یک امر غیر مادی ایمان آورند و اعتراف نمایند. و نیز با فرض چنین اختیاری. دیگر انسان اسیر ابزار تولید - مادی نبوده بلکه اختیار و آزادی او در کارها - دخالت پیدا می‌کند.

### نگرش دوم:

جبر بر اساس الهیات، بدین معنا است که: خداوند به جبر، در ایجاد کردارهای انسان، نقش بازی می‌کند. از مشهورترین باورمندان بدین جبر، میان فِرَق اسلامی اشاعره می‌باشند و از اهل کتاب، قوم یهود رامی‌توان نام برد.

این دو نگرش در اسلام باطل و بی‌پایه می‌باشد. نگرش نخست، بدانجهت که مادیگرایی در برخورد با آفرینش و حیات با اسلام مخالف است (همانگونه که



در کتابهای عقیدتی برهانه‌های آن آشکار است) زیرا باورداشتن بدین جبر باعث بیهوده گشتن پاداش و جزاء - در روز بازپسین - بوده و اصل صلاحیت و ظرفیت انسانی را از میان می‌برد.

### نکته دوم:

پس از اعتراف به بطلان جبر فلسفی، موضوع بعدی، جبر بر انجام کاری معین است. بسان آنکه فرد را با طناب بستن یا آب و غذا بر زور در دهان فردی ریختن، و یا به زور فرد را با دست و پای بسته، به سویی کشیدن. این را در اصطلاح، جبر نمی‌نامند. گرچه ممکن است آنرا بدین نام، بنامند.

### نکته سوم:

اکراه و واداشتن، با فرض آنکه دو نکته پیشین را اختیاری بدانیم.

آشکارترین شکل اکراه و واداشتن، فردی را تهدید به قتل یا یک ضرر مهمی - در صورت سرباز زدن از کاری - نمودن است. آنگونه تهدیدی که امکان اجرایش باشد و فرد از ترس این عمل، در حالت اضطرار دست به کاری بزند. این نوع اکراه شکل‌های دیگری نیز دارد. بسان آنکه فردی را به خاطر زور و ستم بر دیگری، تهدید کنند. چنانکه کسی شما را به کاری وادارد، و تهدید کند که اگر این کار

را انجام ندهی پست را خواهم کشت. یا اینکه شما را در برابر کارهای گوناگون قرار دهد. مثلا " بگوید آن کارها را انجام بده والا تو را خواهم کشت.

#### نکته چهارم:

اضطرار و ناچاری در انجام کاری، برای جلوگیری از وقوع کار دیگر. بسان آنکه فردی به خاطر باز پرداخت قرض هایش منزل مسکونی خویش را بفروشد. و یا برای معالجه و مداوای خویش از آن پول، بهره گیرد.

این دو مطلب - یعنی کراه و واداشتن، و اضطرار و ناچاری - در حقیقت منافات با اختیار انسان ندارد. زیرا فرد، در هر حال، چه در اکراه و چه در اضطرار فرد به اراده خویش کار انجام می دهد. گرچه انجام این کار بدون هیچگونه میل و انگیزه و رغبتی انجام پذیرد. و یا با مخالفت شدید عقیده اش مواجه شود. اما دو نکته اول و دوم، با آزادی و اختیار خود فرد کاملا " منافات دارد. زیرا آزادی انجام کار برای شخص وجود ندارد.

#### نکته پنجم:

اضطرار و ناچاری که از ناحیه تاثیرات خارجی سرچشمه می گیرد. مثلا " شخصی محکوم عوامل همگانی یا فردی خارجی شود. او کردارهای خویش را با آزادی و اختیار انجام می دهد ولی بر اساس عرف و عادت چاره ای برای گریز از این

عوامل خارجی نبیند. گرچه عقلا "راه خلاص و رهائی دارد.

اینگونه اضطرار و ناچاری در بسیاری از افعال وجود دارد مثلاً "گاه تاجری مجبور به فروش کالای خویش به قیمت کمتر از خرید گردد و یا شخص معتادی مجبور به ترک اعتیاد گردد ولی قدرت ترک آنرا نداشته باشد. و همچنین وضع یک باده گسار و معتاد به سیگار، در حالیکه میل ترک آنها را داشته باشد. و یا متخصصی که در رشته خاصی کار کرده - بسان یک پزشک - و نمی‌تواند یک فیزیک دان یا مهندس ساختمان باشد. یا آداب دانی که به آداب اجتماعی و پندارها و آراء جامعه محدود گردد و یا گرسنه‌ای که سر موعد معینی باید غذا بخورد، در صورتیکه خطر مرگ در میان نباشد. که در این حالت، ویژگیهای قبلی بر او بار می‌شود.

نکته پنجم، ازدیدگاه تجربی به دو دید تقسیم می‌گردد:  
دید نخست:

ظرفیت فرد و پذیرشش موجب بازگشتن کاری بر او گردد و بگونه‌ای توان ترک و فرار از آنرا نداشته و در عرف اجتماعی راه گریز برایش موجود نباشد.

دید دوم:

شمول این کارها تا آنجائی است که انسان را به عجز و اندارد. بلکه امکان انتخاب و اختیار از نظر عرف موجود باشد. گرچه انگیزه‌های خارجی نیرومندی او را به کاری

و دارد.

البته مثالهای این دو دید بر اساس اختلاف حالات اشخاص و کارهای آنان از جهت ویژگیهای روانی، عقلی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... با یکدیگر متفاوت می‌گردد. حتی گاهی ممکن است فردی بر ترک کاری توانا نباشد، اما فرد دیگری قدرت کافی برای ترک آنرا داشته باشد. یا آنکه فردی قدرت انجام کاری را ندارد اما بر عکس فرد دیگری چنین قدرتی را دارد. مثلاً "گاهی ممکن است پزشکی در فیزیک هم تخصص پیدا کند ولی پزشک دیگر چنین قدرتی را نداشته باشد.

**نکته ششم:**

اختیار مطلق، به معنای اختیار داشتن برای انجام و ترک کاری بطور یکسان و برابر - به مقدار ۵۰٪ - این مطلب هم گاهی نسبی است. یعنی دو سوی عمل - انجام و ترکش - هر دو ممکن بوده. ویکی بر دیگری برتری و پیشی نداشته باشد. گاهی ممکن است یکی از دو طرف کارانگیزه بیشتر داشته یا مانع و سببی موجب کندی طرف دیگر گردد و گاه ممکن است انسان در انجام یکی از دو طرف کار، ناچاری و اضطراری ثانوی داشته باشد. و یا آنکه اختیار وابسته به ابزاری باشد.

**فراز دوم:**

با شناخت شش نکته پیشین، می‌توانیم به روشنی اختلافات و درجات آزادی و اختیار و نیز میزان مسئولیتهای قانونی در قبال آن اختیارات و آزادیها را دریابیم. زیرا هر کاری برخوردار از اثری قانونی است که خود بستگی به درجهٔ مسئولیت انسان در قبال پیروی یا سرکشی و درجهٔ آزادی انسان دارد. تشریح و قانون همیشه بر محور این اختیار می‌گردد.

خواه قانون عقلی باشد و خواه دینی و شرعی و خواه قانون وضعی و قرار دادی. زیرا هر قانونگذار قبل از اجرای قانون، آزادی افراد در انجام یا ترک آن کار را در نظر می‌گیرد. همان افرادی که قانون برای آنان باید اجراء گردد. اگر این آزادی در میان نباشد فرمان به نیکی و باز داری از بدی، نصیحت و راهنمایی، جزاء ظلم و بیداد مفهومی نخواهد داشت. چرا که، اگر اختیاری نباشد مسئولیتی نخواهد بود. اگر انسان گنهکار، مجبور براین سرپیچی باشد، دیگر کیفر دادن او هیچ معنایی نخواهد داشت.

اگر گویند: بسیاری از افراد - بسان مادیان و اشعریان - به اصل قانون آزادی و اختیار ایمان ندارند. لیکن به روش قانونی عمل می‌کنند.

در پاسخ گوئیم: عمل به قانون این گروه ناشی از وجدان پنهانی است که در اینان وجود دارد. که این وجدان خود ناشی از آزادی آنهاست، و زندگی اجتماعیشان بر این

ایمان و باور استوار گردیده است. زیرا اصل جزاء و پاداش در برابر خلافتکاری امری عقلانی و همگانی است. اینان در عمل و کردار باورمند اختیارند و در جنبه فلسفی قائل به جبرند. این گروه توجه بدین نکته ندارند که مسئولیت پذیری با عدم اختیار سازگاری ندارد.

در هر حال زیاده و کمی مسئولیتهای قانونی بستگی به زیاده و کمی اختیار دارد. و این قانون پذیری در حالتی که ذیل نکته سوم به بعد بازگفتیم، پدید می‌آید. آری گاه یک فرد معمولی در برخی مراتب اکراه و ناچاری شدید معذور خواهد بود ما با ژرف بینی و دقت نظر عقلی باز مسئول بوده و در صورت پیچی گناه خواهد بود. و با دیدی وسیع و گسترده و ژرف نگری، فرد حتی در این مرحله نیز بار رسالت و اختیار از دوش او برداشته نمی‌شود. بلکه بر او است که در راه هدف و آرمانش این سختی‌ها را به جان خرد.

فرض می‌کنیم: یک فرد معمولی اگر از روی ناچاری چیزی را برساید ممکن است معذور باشد اما اگر بالاترین مقام دولتی یا یکی از علمای بزرگ اسلام را بر چنین دزدی مجبور کنند، او معذور نخواهد بود. زیرا مسئولیت در این هنگام سنگین بوده، و موجب رسوائی در دین و حکومت می‌باشد. حتی اگر به خاطر دست نیازیدن بدان دزدی، برای آن فرد جانبازی و شکیبائی فراوان لازم باشد، هر چه جان خود را از دست دهد، باید در برابر آن

پایداری کنند و بدان کار دست نیالایند. زیرا ارزش و ژرفائی هدف به حدی است که باید جانها را در راهش فدا کرد.

به خاطر نبود اختیار و آزادی، مسئولیت کاهش می‌یابد. و در صورت کوتاهی و سرپیچی از آنان مسئولیت تا حد زیادی کم می‌شود. ولی در مواردی که اضطرار از سوی خود فرد نباشد، تا حد ناقصی مسئولیت موجود خواهد بود. زیرا انسان در اینگونه محیطها می‌تواند تا حدودی رفتار خویش را کنترل نموده با توانی که دارد در برابر تحریکها و هیجانات خارجی پایداری نماید. و آنگاه که اختیار مطلق وجود داشته باشد مسئولیتها به حد تام و کمال خود می‌رسد.

ادعای وجود اختلاف در میزان مسئولیت، گفتار شگفتی نیست. بلکه برای آن مثالها و نمونه‌های فراوانی در قوانین مشاهده می‌کنیم. مثلاً "قتل را به سه دسته عمدی، شبه عمدی و خطا تقسیم نموده‌اند. و قرار دادن مجازات قتل عمد برای قتل غیر عمد و از روی خطا، ستم می‌باشد. یا آنکه میان قتل با هدف قبلی و بدون آن هدف فرق گذاشته‌اند و البته قرار دادن مجازات قتل با هدف قبلی بر قتل بدون هدف پیشین ظلم و بیداد محسوب می‌شود. حتی گفته‌اند که: ظلمست که حکم دزدی معمولی را بر دزدی سال قحطی جاری کنیم.

در اسلام هم می‌بینیم که جزای زنای مرد زن دار شدید

تراز جزاء مرد بی‌زن است و... همه اینها از آن جهت است که هر قدر درجه اختیار نزول نماید، مسئولیت کاهش می‌یابد و در نتیجه میزان جزاء و عقاب نیز کمتر می‌شود. در دو مثال اخیر برای شما آشکارتر است که اختیار دزد معمولی در روانه‌ادن این عمل بسیار بیشتر از اختیار دزد به قحطی درمانده، می‌باشد (گر چه اونیز گناهکار می‌باشد). همانگونه که اختیار فرد ازدواج کرده در خود نگهداری از زنا بسیار بیشتر از شخص مجرد است (گر چه او نیز خطا کار است) و...

راستی نمی‌دانیم که مادیگرایان و دیگر پندارندگان جبر فلسفی، در برابر این موارد روشن قانونی، چه می‌گویند؟ زیرا با آن «عنی جبری گرائی دیگر امکان نخواهد داشت که میان درجات کردارها و ترک آنها تفاوتی بگذاریم. زیرا با این پندار همه خلافکاران و گناهکاران در یک سطح واحدی مجبوریه این عمل می‌باشند. بلکه خودآنانی که قائل به جبر هستند، در این پندار و رای و اندیشه، مجبورند.

فراز سوم:

هر چه تمایل به اسلام در فرد افزایش یابد، میزان اختیار و گرایش او نیز به اسلام و فرامینش افزایش می‌یابد. تا آنجا که شخص در انجام و ترک کار به آزادی یکسان دست می‌یابد - بسان نکته ششم - بلکه ممکن است برای انجام



بازدارنده ها و انگیزنده های بیشتر نسبت به ترک کار، وجود داشته باشد. همانگونه که در روزگار پیامبر - صلی الله علیه وآله - پس از فتح مکه رخ داد. و مردم در آن روز نمودهای ایمان به غیب و نهان را چو ایمان به آشکار مشاهده می کردند. روزگار پس از ظهور نیز چنین حالتی پیدا می نماید. و در این روزگار، عصیان و سرپیچی مسئولیتی زیاد داشته و میزان کیفر و جزاء نیز افزایش می یابد. و هر قدر راه ایمان دشوارتر و گرفتاریها و پرتگاههایش بیشتر و خطرناکتر باشد، و هر چه فداکاری های بیشتری مورد نیاز بوده و مبارزه و ستیزه با شکل های ستم و بیداد دشوارتر و فریبندگی های فزونتری موجود باشد، درجه آزادی و اختیار و مسئولیت کمتر خواهد بود. تا آنجا که به حد ناچاری و بی اختیاری (بسان نکته چهارم و پنجم) می رسد. بلکه گاهی نیز از این حد هم کمتر می شود.

ممکن است بگویند: بیشتر مخالفتها و انحرافها در عصر فتنه ها و کج رویهاست. زیرا بهره جوئی های شخصی - در این دوران - افزایش یافته موانع اخلاقی و دینی کاهش می یابد، و انسان چنین می پندارد بیشتر کارهای خلافی که بدو روی می آورد ضرورتی از ضروریات حیات و زندگی اوست. و لذا آسایش و امنیت زندگی او به روی همین کج - رویها و فتنه و آشوبها پایه ریزی خواهد شد بیشتر این حالتها از نوع ناچارئی است که در نکته پنجم - دید دوم باز گفتیم.

اما کوتاهی حقیقی، کمتر از هر علت دیگری موجب انحراف می‌گردد: چرا که مسائل زیر بنائی دین بسان پرسش از مبداء عالم و هدف آفرینش، چیزی آشکار و روشنی است و اگر فرد توانائی فکری و نتیجه‌گیری داشته، و مسیر اندیشه اش درست باشد، قدرت دستیابی به حق را حتماً خواهد داشت. قرآن پیروی از شیوه زندگی پدران و اجداد را رد کرده است. زیرا این پیروی با آن نیاز فطری - برای جستجوی حق - منافات دارد. اگر قرار باشد کوتاهی که خود از عوامل بسیار اندک در انحراف است - موجب مغدوریت عقلی و شرعی انسان باشد؛ ناچارى واضطرارى که از روی تسلیم به امور خارجى پدید می‌آید - واکثر انحرافها و کج رویهای جهان برآن استوار است - نباید موجب مغدوریت گردد. زیرا فرد آزادى و اختیار و مسئولیت کافى را در اختیار دارد. به خصوص که پس از آشکارى راه از چاه و حق از باطل و به پادارى حجت و برهان، مسیر جانبازى آشکار شده و امکان فداكارى و مبارزه برای افراد معمولی آماده گشته است.

از این فرازهای سه‌گانه چنین نتیجه می‌گیریم که: گر چه در روزگار غیبت کبری مسئولیت قانونی برای بسیاری از کجروان وجود دارد، و انسان خود را در عقائد انحرافی و کردارهای ظالمانه و بی پایه معذور نمی‌بیند، ولی محیطهای زندگی و جو اجتماعى گاه ژرفائى مسئولیت را کاهش می‌دهد و میزان آنرا کم می‌کند. و

هر مقدار که اختیار انسان کمتر گردد موجبات تسلیم و انحراف و کجروی قوی تر خواهد شد.

شیخ طوسی به طریق صحیح از زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَ الضَّالَّ الْجَنَّةَ  
فَقَالَ زُرَّارَةُ كَيْفَ ذَلِكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟  
قَالَ: يَمُوتُ النَّاطِقُ وَلَا يَنْطِقُ الصَّامِتُ، فَيَمُوتُ  
الْمَرْءُ بَيْنَهُمَا، فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (۲)

بر خداوند شایسته است که همراه را به بهشت برد.

زراره گوید: جانم فدایت، چطور— ممکن است—؟  
— امام — فرمودند: سخنگو می‌میرد و سکوت بر  
گزیده سخن نمی‌گوید، و فرد — همراه — در میان  
این دو — حالت — در می‌گذرد، و خداوند او را  
به بهشت می‌برد.

شرح ابتدائی روایت آنست که مراد از گمراهی، منحرفان از اسلام می‌باشند، و علت به بهشت بردنشان هم، به سبب کمی مسئولیت آنهاست. تا بدان حد که گاه تمام مسئولیت از دوش آنان برداشته می‌شود و در نتیجه جزاء و عقابی نیز بدو تعلق نخواهد گرفت. و این در زمان، مردن ناطق به حق و خاموشی و سکوت موجود در روزگار شدیدی است که تبلیغات اسلامی کم شود. گاه هم مراد از ناطق و صامت، ائمه معصومین علیهم السلام

هستند. یعنی مراد از خاموش حضرت مهدی علیه السلام و منظور از سخنگو دیگر ائمه هستند. و روزگار میان این دو زمان، عصر غیبت کبری می باشد. گاه هم ممکن است ناطق وصامت متفکر و مبلغ اسلامی و دعوتگر بسوی حق باشد. خواه امام معصوم و خواه غیر او، و مراد از آن زمان، دوره یا دوره‌های سخت و دشوار غیبت منظور گردد. با این فرض که در دیگر دوره‌ها ارشاد به سوی حق وجود داشته است.

فهم دقیق این روایت را باید همراه بحث گسترده‌ای در جایی دیگر بیاوریم. در هر حال به اجمال باید بدانیم که تفاوت میان سخنان پیشین و مفهوم این حدیث کمی مسئولیت به خاطر ستم و گمراهی و فریبندگی است که ما بدان اشاره کردیم و کمی مسئولیتی که این حدیث طرح می‌کند، ناشی از ضعف تبلیغات، نادانی دست نیافتن به عقائد اسلامی در سطح عموم مردم است.

و هر دو سوی سخن درست است. و هر دو باعث کاهش مسئولیت می‌گردد. به خصوص که در روزگاری هر دو موجود باشد نبودن امام و کمی تبلیغات اسلامی - که این حالت در اکثر ایام غیبت کبری وجود داشته است. و مقصود ما از گواه گرفتن این روایت آن بود که نشان دهیم اگر انحرافات شدید ظاهر گردند بدون شک بار مسئولیت سبکتر خواهد شد.

### رهنمود دوم :

گفتیم که مسئولیت در روزگار فتنه و کجروی تا اندازه‌ای

کاهش می‌یابد. ولی باز هم این مطلب منافاتی با "قانون آزمایش الهی" ندارد با روایتی که پیشتر گفتیم - که: آنگاه که حجت خدا غائب شده و از دیدگان بدور ماند، خشم خداوند بر دشمنان او شدیدتر گردد - ضدیت نخواهد داشت. برای فهم این سخن مسئله را از دو دیدگاه بررسی می‌کنیم.

**دیدگاه نخست:**

کمی مسئولیت منافاتی با آزمایش و امتحان ندارد. این به واسطه آنست که ما مسئولیت را به کلی نفی ننمودیم، و حال آنکه مسئولیت و جزاء مخالفت با پروردگار از شدیدترین چیزهاست. ولی می‌گوئیم که مسئولیت ناچاری شخصی و ناچاری ناشی از عوامل خارجی کمتر از آنجائی است که اختیار کامل باشد. به تعبیری دیگر مسئولیت در روزگار فتنه کمتر از زمان آئین اسلامی و وجود فرماندهان اسلام است. (چه از فرماندهان پیش از ظهور و چه روزگار پس از آن) پس نتیجه‌ای که از این گفتار گرفته شد اینست که جرم فرد شکست خورده در آزمایش دوران غیبت کمتر از جزای چنین شخصی در زمان ظهور است. همچنین نتیجه می‌گیریم شخص پیروزمند و کامیاب در آزمایش روزگار غیبت بهتر و والاتر از همان شخص در دوران ظهور است. زیرا شدت و زیادتی آزمایش بسته به این دو امر می‌باشد. در هر صورت آزمایش و امتحان در جای خویش باقی است. و از دیدگاه کمی مسئولیت و آثار آزمایش - بدو قسمت تقسیم می‌شود -

کمی مسئولیت : کمی مسئولیت نسبی موجب عوض شدن چگونگی ستم و بیداد و کجروشی که انسان در آن زندگی می‌کند، نمی‌شود. و نیز مسئولیت در برابر آنها به کلی از میان نمی‌رود.

بهره‌های آزمایش: آزمایش بهره پسندیده‌ای - که اصل قانون گذاری خداوندی بر آن استوار است - نتیجه می‌دهد و آن بهره مطلوب، افزایش افراد پاک و آزمایش شده برای یاری حضرت مهدی علیه السلام، در روز ظهور است. همانانی که باید بار مسئولیت سنگین فتح گیتی را بدوش کشند. نتیجه آزمایش برای آنانی که پیروزمند از امتحان بیرون می‌آیند، بالاتر است. البته ناکامان، به نسبت کمتری از این نتایج برخوردار خواهند بود.

### دیدگاه دوم:

کمی مسئولیت منافاتی با درستی روایت ندارد. و اساس صدور این روایت برایمان به غیبت امام مهدی علیه السلام و سیر زندگی پدران گرامی اش می‌باشد.

زیرا قلت مسئولیت بنا بر گفتار پیشین، تا اندازه بسیار زیادی با دور بودن از عصر تشریح اسلام و سختی راه‌یابی به گستردگیهای معارف اسلامی، همراه است. مگر آن کسانی که خود آشنائی در این راه داشته و دقت در اسلام را کسب کرده‌اند. اما در عصر تشریح اسلام، این سختی وجود نداشت، زیرا در هر جا که احکام اسلامی

نیاز به روشنگری می‌داشت با مراجعه به پیامبر و یا امامان پاک سرشت - که درود خدا بر آنان باد - برای آنان آشکار می‌گردید. و این توان مراجعه در اسلام اصلی واجب است.

مادر کتاب "تاریخ الغیبة الصغری" (۳) با دلائل کافی اثبات کردیم که بیشتر خلفای معاصر با ائمه علیهم السلام عرفان کامل به حق ایشان و راستگویشان داشتند. ولی باز، با آنان به ستیز برخاسته و دست به اذیت و آزار و آواره نمودشان می‌زدند. و بدینجهت برای دریافت مفهوم روایات زیر به بازگویی دو نکته محتاج هستیم:

وَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا  
اِفْتَقَدُوا حُجَّتَهُ، فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ ...

شدیدترین جایی که خشم خداوند بر دشمنان او  
روی می‌آورد آنگاهی است که حجت او نهان داشته  
و او برایشان آشکار نگردیده است.

نکته نخست:

آشنائی به این مطلب که مسئولیت در آن زمان خیلی  
بیشتر از عصر غیبت کبری بوده است. تازه این در  
مخالفتها و سرپیچیهای معمولی است تا چه رسد به آواره  
کردن و آزار نمودن ائمه علیهم السلام - با توجه  
به اهمیت زمانی‌اش - در حالیکه این حاکمان جور می  
دانستند که حق با آنان است.

نکته دوم:

تحقق این جمله "اذا افتقدوا حجتہ" (هرگاه حجت خدا را گم کنند)، در اول زمان غیبت است. زیرا گم کردن یا غائب شدن فقط در آن زمان حاصل شده است و در زمانهای بعدی استمرار این مفهوم است نه گم کردن دیگری.

از این دو نکته چنین نتیجه می‌گیریم: شدت یافتن خشم خداوند، بر فرمانروایان، ابتدای دوران غیبت صغری است. زیرا آنان در تعقیب کسانی بودند که به حق بودشان یقین داشتند. لذا با ایمان قلبی خویش و صریح حکم صحیح اسلامی که دریافتی بودند، مخالفت می‌ورزیدند. اگر در نکته دوم نکته بینی نمائیم. و گوئیم به خاطر دوگانه ای که در حدیث وجود دارد:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... إِذَا  
 افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ... وَأَشَدُّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى  
 أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ.

نزدیک‌کننده‌ترین چیزی که بندگان را به قرب خداوند می‌رساند... آن هنگامی است که حجت او پنهان باشد. و شدیدترین چیزی که خداوند را نسبت به دشمنان او به خشم می‌آورد آن هنگامی است که حجتش را پنهان کنند.  
 به این نتیجه می‌رسیم که جنبه گیری حق و باطل در هر



عصری از غیبت کبری موجود خواهد بود. چرا که مفهوم ابتدائی حدیث یعنی، جنبهٔ خشنودی الهی هم‌زمانها، و در نتیجه عصر غیبت رانیز زیر پوشش خود قرار می‌دهد. و این رحمت تنها، مخصوص دوران آغازین غیبت نیست، از اینرو جنبهٔ غضب و خشم خداوندی هم باید شامل همهٔ زمانها باشد.

این سخن تا حدودی پسندیده و نیکو بوده و با رفتارهای مقرر شده از سوی خداوند مطابقت دارد. چرا که، دریافتیم آنگاه که نتایج قطعی و نهائی امتحان در انتهای دوران غیبت کبری آشکار گردد، مردم در دو جنبه مختلف و متقابل قرار می‌گیرند. اقلیتی با ایمان شدید و اراده‌های فولادین و فوق‌العاده و اکثریتی با انحراف عظیم و سرکشی بسیار زیاد. و اینست آنچه که، روایت بدان اشاره می‌کند: قرب و رحمت الهی از آن اقلیت بوده، و خشم و غضب شدیدش از آن اکثریت مردم.

اما در این زمان بدیهی است که امتحان و آزمایش هرگامی که بردارد و هر درجه که بالا رود، ایمان باورداران و انحراف کجروان فزون تر خواهد گشت. و لذا خشنودی و خشم - پروردگار - که مورد اشاره روایت است، پیوسته در افزایش تدریجی خواهد بود.

رهنمود سوم:

گفتار امام علیه السلام در این روایت که فرمودند:

وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ . وَلَوْ  
عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ لَمَا عَيَّبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةً  
عَيْنٍ .

خداوند بلند مرتبه می‌دانست که دوستانش — در  
باره مهدی علیه السلام — به شک نمی‌افتند .  
و اگر می‌دانست که آنان گرفتار شک و دودلی خواهند  
شد ، حجتش را حتی به مدت یک مژده بهم‌نهادن  
پنهان نمی‌ساخت .

تعبیری است که در برخی از روایات وارد شده است (۴)  
از این روایت در می‌یابیم که علت شک و تردید در وجود  
حضرت مهدی علیه‌سلام در لابلای روزگار غیبت ناشی از فساد  
و انحراف موجود در این دوران است . و اگر اندیشه بی‌آلایش  
انسان از این عوامل برهد ، شک و تردیدی در او راه نخواهد  
یافت .

اگر گوئیم که درازای دوران غیبت علت شک است چرا که  
در طبیعت بشر پیدایش اینگونه کارهای عادی نیست . اما آن  
فردی که کار را به سرچشمه خویش برمی‌گرداند . و با شناخت  
خداوند و آگاهی نسبت به قدرت لایزالش کارها را بدو نسبت  
می‌دهد و آنرا از حکمت بی‌پایان او می‌داند . برایش هیچ  
دشوار نیست که خدایش نگهبان فردی در این روزگار طولانی  
باشد . تا به وسیله او عدل و داد را در گیتی بگستراند ، به  
ویژه با توجه به برهانهای طرح شده ، آرمان اصلی را در نظر

گرفتن شخصی معین برای این منظور می‌داند. به حدی که اگر روایات ما بر وجود حضرت مهدی علیه اسلام دلالت نمی‌کرد، باز هم بر انسان اندیشمند لازم بود که به وجود حضرتش اعتراف کند.

آری آن چیزی که سد راه این شناخت بوده و سختی‌ها و دشواری را بدنبال می‌آورد، انحراف فکری می‌باشد، به ویژه آنگاه که عموم مردم بدوروی آورند، و باورمند به وجود امامتش باشند.

بدین علت می‌بینیم اولیاء خداوند، آنانی که سرفراز از بوته آزمایش بیرون آمده و فتنه‌ها و فسادها راهی به درون آنها نداشته و ستم و فشار مانع اراده استوارشان نگردیده، هیچگونه شک و تردیدی در این مطلب نمی‌کنند. چرا که آن انگیزه اهریمنی نفسی و سدهای انحراف و کجروی، نزد آنان وجود ندارد. آنان بر فطرت پاک و اصیل خدائی هستند و به قدرت و حکم او ایمان دارند، و با نیوشیدن نوای فطرت پاک و بی‌آلایش خود به وجود حضرت مهدی علیه السلام اعتراف دارند.

واز اینروست که اگر فکر انسان این مطلب را نمی‌یافت و شک و تردید هم به اولیاء خدا سرایت می‌نمود، خداوند حجت خود را آنی از آنان پنهان نمی‌ساخت. چرا که در این صورت موجب کمبود حجت و یا اساس حجت برای بشریت می‌گشت. و این مطلب نیز ممکن نیست از سوی خداوند صادر گردد. چرا که این کار مستلزم دو امر ناممکن است: یا لغو و باطل انگاشتن امامت، و یا فرمان بر اعتقاد بدون دلیل. پس برای نگهبانی

از امر ظهور، بدان مقدار که وجود او را اثبات کند و حجت در اسلام تمام شود، - وجود آن باورمندان - ضروری است. هر گاه گویند: اگر او پنهان نگردد آرمان الهی که ما شناخته‌ایم منحرف خواهد شد، زیرا موجب برپانگشتن روز موعود خواهد بود؛ این محال است، چرا که حکمت و آرمان الهی بر آن تعلق گرفته است.

گوئیم: این سخن صحیح است، جز آنکه غیبت حضرتش در حقیقت نتیجه آن روایتی است که فرمود اولیاء خداوند در او شک و تردید ندارند... و خدای تعالی هم از روز نخست این رامی دانست. و از ابتدای خلقت حکمتش بر این کار تعلق گرفته بود. و این سخن که غیبت حضرتش موجب تردید بوده و باعث از میان رفتن حجت برای اثبات وجود حضرت مهدی می‌گردد، کلامی بی پایه می‌باشد. و اگر فرض کنیم که سخن آنان در علت غیبت درست باشد، مجبور می‌گردیم که در اصل تقدیر الهی برای روز موعود تغییراتی پدید آوریم. و لذا مجبور خواهیم شد مسائلی بدون واقعیت خارجی را فرض کنیم و انگهی نیازی به آنها نداریم. تازه بر علیه این سخن دلیل قطعی نیز آوردیم.

و... بدینگونه، گفتار ما در این فصل به اتمام می‌رسد.

## پی نویس

- ۵۱ الغیبه؛ ابن ابی زینت نعمانی؛ ص ۸۳. کمال الدین وتمام النعمه؛ شیخ صدوق؛ ج ۱. اعلام الوری؛ شیخ طبرسی؛ ص ۴۵۴.
- ۵۲ الغیبه، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، ص ۲۷۷.
- ۵۳ تاریخ الغیبه الصغری؛ محمد صدر؛ ص ۴۷۷ به بعد.
- ۵۴ الغیبه؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ص ۸۳-۸۴ کمال الدین؛ صدوق.

## آشنائی با دیگر انتشارات بدر

- ۱- ابوذر، بدور از پیرایه‌ها: علامه مجاهد عبدالحسین امینی، رقی، ۶۰ ریال.  
موضوع: شناخت چهره حقیقی ابوذر صحابی ارجمند پیامبر اکرم (ص).
- ۲- ابوظالب و غلوم تاریخ: علامه مجاهد عبدالحسین امینی، وزیری، ۱۷۰ ریال.  
موضوع: زدودن تهمت کفر از دامان پاک پدر بزرگوار امیر مؤمنان علی علیه السلام.
- ۳- نهادهای اقتصادی اسلام: مرجع شهید آیه الله سید محمد باقر صدر، جیبی، ۵۰ ریال.  
موضوع: تصویر کلی اقتصاد اسلامی، با عنایت به مسائل تازه اقتصادی.
- ۴- طرح گسترده اقتصاد اسلامی: مرجع شهید آیه الله سید محمد باقر صدر، جیبی، ۷۵ ریال.  
موضوع: ساخت اقتصاد اسلامی و مقایسه محققانه با مکاتب الحادی غرب و شرق.

- ۵ - نظم ، آیتی از حکمت فرازین : خلیل شکیبا ، رقی ، ۸۵ ریال .  
 موضوع : اثبات وجود پروردگار از راه برهان نظم و پاسخ به  
 دستاویزهای ماتریالیستی .
- ۶ - رو در رو با اپارین در زمینهٔ منشاء حیات : خلیل شکیبا ،  
 رقی ، ۷۰ ریال .
- موضوع : رد تئوری اپارین زیست شناس شوروی در مورد چگونگی  
 پیدایش نخستین سلول زنده .
- ۷ - سیمای زمامداران دادگستر و ستمگر در قرآن : دکتر محمد  
 مهدی رگنی ، رقی ، ۱۰۰ ریال .
- موضوع : نگرشی تازه به تعریف قرآن از حکومت‌های حق و باطل .
- ۸ - اسلام در مبارزهٔ بنیادی با فقر : غلامرضا بیات ، جیبی  
 ۱۱۵ ریال .
- موضوع : برنامه‌های اقتصادی اسلام برای ریشه‌کن‌ساختن عفریت  
 فقر .
- ۹ - تئوری شناخت در فلسفهٔ ما : مرجع شهید آیه‌الله سید  
 محمد باقر صدر ، رقی ، ۲۲۵ ریال .
- موضوع : نقد و بررسی مسئلهٔ شناخت از دید فلسفه‌های مادی در  
 پرتو فلسفهٔ متعالی اسلامی .

## پخش از دفتر نشر کوکب:

- ۱ - گامی در مسیر تربیت اسلامی: دکتر رجبعلی مظلومی  
رقعی، ۲۵۰ ریال، از انتشارات نشر آفاق.  
موضوع: بررسی مسائل تربیتی کودکان تا نوجوانی، بویژه  
پرورشهای مذهبی.
- ۲ - هشام بن الحکم، مدافع حریم ولایت: سید احمد  
صفائی، وزیری، ۳۰۰ ریال، از انتشارات نشر آفاق.  
موضوع: نگرشی پژوهشگرانه پیرامون زندگی "هشام بن حکم،  
بزرگ صحابی امام صادق علیه السلام.
- ۳ - آخرین تحول، با حکومت ولی عصر (عج): هسینت  
قائمیه، وزیری، ۲۰۰ ریال، از انتشارات نشر آفاق.  
موضوع: بررسی محققانه مسئله قیام و حکومت "حضرت بقیه  
الله علیه السلام" از دیدگاه های گوناگون.
- ۴ - نوز مهدی (عج): جمعی از نویسندگان، وزیری، ۳۰۰  
ریال، از انتشارات نشر آفاق.  
موضوع: گفتاری چند پیرامون امام غائب علیه السلام، بقلم  
چند تن از اندیشمندان معاصر.
- ۵ - بسوی مهدی (عج): دانش آموزان دبیرستان نیکان،  
وزیری، ۱۰۰ ریال.  
موضوع: نتیجه تلاش پرشور جمعی از جوانان ارادتمند به  
ساحت قدس "حضرت مهدی علیه السلام".